



رشد آموزشیه ۳۸

فصلنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۸۹

شرح جلد: اباقا و پسرش ارغون و نوه‌اش غازان

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: دکتر عبدالرسول خیراندیش

مدیر داخلی: مسعود جوادیان

هیئت تحریریه: دکتر عطاء‌الله حسنی، دکتر نصرالله صالحی دکتر

عبدالرسول خیراندیش، دکتر منصور صفت گل، دکتر جواد عباسی

دکتر حسین مفتخری، دکتر طوبی فاضلی پور، مسعود جوادیان

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: علی کریم‌خانی

نشانی مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

تلفن مجله: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱ داخلی: ۲۵۰

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir

رایانامه: info@roshdmag.ir

پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۱۱۳

امور مشترکین: ۱۱۴

امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۹۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهام عام)



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک آموزشی

- سخن سردبیر ۲ عبدالرسول خیراندیش
- ترموپیل، افسانه یا واقعیت؟ ۵ طاهره عبدی پور
- نبرد حرّان ۱۱ مرتضی ابراهیمی
- تاریخ ایران در کتاب‌های درسی قطر ۱۶ قربانعلی جلیل‌فر
- نقش آموزش تاریخ در تربیت ۲۲ زهرا هاشم‌آبادی
- جنبش بابک خرم‌دین ۲۵ مهرداد نوری مجیری
- نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول ۲۸ احمد فروغ‌بخش
- واقعه‌ی اترار ۳۲ سهیلا نعیمی
- سکه‌های دوره مغول ۳۹ مهدی یاراحمدی
- خان احمد گیلانی و شاه‌عباس اول ۴۳ ماشاالله فرهادی
- انقلاب کبیر فرانسه ۵۱ فرشته‌علیزاده سوده
- چند پیشنهاد برای جذاب شدن کتاب‌های درسی تاریخ ۵۵ علیرضا دادور
- معرفی کتاب ۵۷ اکرم علیخانی
- گزارش و خبر ۶۲

آموزش تاریخ در خانه

دکتر عبدالرسول خیراندیش

شوند. بدین ترتیب تاریخ با هر محتوا و مضمونی، در بردارنده‌ی مسائل اساسی تربیت نسل آینده محسوب می‌شود. از این روست که می‌گوییم نخستین درس و کلاس تاریخ، در خانه‌ها بوده است. منتهی تاریخ‌نگاری حماسی شفاهی با مقاصد معین تربیتی. بدون آن‌که در جست‌وجوی رابطه‌ی تاریخ‌نگاری حماسی با سیاست و مدنیت باشیم و از شرایط خاص جامعه‌ی مردسالار یا مدرسالار سخنی به میان آوریم، می‌دانیم که پیدایش سنت مکتوب در تاریخ‌نگاری، و گره خوردن تاریخ‌نویسی با مسائل دیوانی و ملکی و ادبی و دینی و... شرایط جدیدی را به وجود آورد که موجب شد تاریخ‌نگاری به تدریج از خانه‌ها به مجالس بزم، سپس به عرصه‌ی رزم و بعد از آن به دربارها و سرانجام به مدرسه‌ها و کتاب‌خانه‌ها برده شود. نتیجه‌ی این امر حداقل از دیدگاه و موضوع این نوشته دورماندن زنان از تاریخ‌گویی بود. اگر پیش از آن، تاریخ مردانه روایتی زنانه داشت، اکنون دیگر تاریخ مردان، روایتی مردانه می‌یافت. انحصار آموزش سواد به مردان نیز این فرایند را تکمیل کرد.

در روزگار ما اما، بار دیگر زنان به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری بازگشته‌اند ولی به شیوه‌های دیگر. اکنون در حالی درس تاریخ از

شاید این سخن شگفت‌آور به نظر برسد که نخستین کلاس درس تاریخ آدم‌ها، در خانه‌ها شکل گرفته است. بدین معنا که، در جامعه‌هایی که دارای سنت پهلوانی و جنگ‌جویی بوده‌اند، زنان، و در اصل مادران، در محیط خانه برای کودکان خود، از اقدامات پهلوانان، که همان دلاور مردان خاندان خویش بوده‌اند، سخن به میان می‌آورده‌اند. در واقع نخستین تحسین‌کنندگان پهلوانان، همسران و به‌طور کلی زنان بوده‌اند که به دیده‌ی تحسین به اعمال پهلوانی می‌نگریسته‌اند. این نه فقط خوشایند طبع اهل خانه بوده، که با درک مبانی معیشت و شرایط حفظ امنیت خانواده در جوامع پهلوانی کهن نیز همراه بوده است.

بدین ترتیب زنان خانه‌نشین که وظیفه‌ای نداشته‌اند جز این که «نشینند و زایند شیران نر»، نخستین راویان حماسه‌ها و موجب پیدایش «تاریخ‌های حماسی» به عنوان یکی از اولین نمونه‌های تاریخ‌نگاری بوده‌اند. اما نباید چنین تصور کرد که زنان در خاندان‌های کهن ایران و روم، و... سخن گفتن از اعمال پهلوانی را فقط در جهت تکریم گذشته‌ی خود مدنظر داشته‌اند، بلکه در اصل، این کار برای تربیت دختران و پسرانی صورت می‌گرفت که می‌بایست در فردای جامعه، مهیای خدمت و فداکاری برای آن

دروس اصلی مدارس و مراکز آموزشی است که حداقل نیمی از دانش‌آموزان دختران هستند و اکثریت معلمان تاریخ را هم زنان تشکیل می‌دهند.

اگر به این واقعیت آماری مربوط به حضور دختران و زنان در کلاس‌های درس تاریخ توجه نماییم، با واقعیت دیگری روبه‌رو هستیم و آن این‌که، از این پس که، حتی زنان خانه‌دار نیز باسوادند و آشنایی با مطالب تاریخی در برنامه‌های آن‌ها وجود دارد. در چنین شرایطی زنان و به تعبیری وسیع‌تر فضای فرهنگی خانه‌ها، حتی اگر خود نخواهند، لاجرم با میزانی از مباحث تاریخی سروکار می‌یابند. اکنون جا دارد بپرسیم که، در مقام مقایسه، «رابطه‌ی خانواده و تاریخ» از دیروز (قدیم) تا امروز، چه تغییری کرده است و نتیجه‌ی مترتب بر این تغییر چیست؟

می‌دانیم که اکنون دیگر، نه حماسه‌های پهلوانی از نظر تاریخ‌نگاری و تربیت اولویت دارند و نه کار زنان فقط «نشستن و زاییدن شیران نر» است. در عصر ما، همچنان که جامعه تغییر کرده، تاریخ‌نگاری هم تغییر کرده است و زنان نیز با آن رابطه‌ای جدید یافته‌اند. به‌علاوه، اکنون که نه تمامی تربیت بر عهده‌ی خانواده است و نه تاریخ (سنت) در بردارنده‌ی تمامی تربیت محسوب می‌شود، و با توجه به این‌که خانواده در روزگار ما به مانند گذشته مرحله‌ای از تحول و گذر تاریخی خود را طی می‌کند، باید بپذیریم که، دیگر آن رابطه‌ی مستقیم میان خانواده با طبقه‌ی اجتماعی و اشتغال، که زمانی وجود داشت ممکن است وجود نداشته باشد.

در واقع «توسعه‌ی فردیت» که با تضعیف «سنت» صورت می‌گیرد، به تعبیری موجب بحران در خانواده نیز شده است. اولین پی‌آمد چنین وضعیتی، تغییر در الگوی خاطره‌ی فردی خواهد بود. زیرا همواره این عقیده وجود داشته است که برای تبدیل و توسعه‌ی خاطره‌ی فردی به خاطره‌ی تاریخی، نیاز به قرار گرفتن حداقل سه نسل در کنار هم، یعنی فرزندان، والدین و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هاست. در گذشته، تداوم سه نسل، که یک دوره‌ی حدود یکصد و بیست‌ساله را در برمی‌گرفت آن‌ها را حامل خاطره‌ای می‌کرد که این خاطره از صورت فردی گذشته و جنبه‌ی جمعی و تاریخی به خود می‌گرفت. اکنون که، بخصوص در جوامع صنعتی، آن تداوم نسلی دیگر وجود ندارد، در قبال نقصانی که از رهگذر این وضعیت ممکن است پدید آید دو راه‌حل در پیش گرفته شده است:

اول آن‌که مبحثی تحت عنوان تاریخ خانواده^۱ کاربرد فراوان یافته است و بدان علاقه و توجه بسیار نشان می‌دهند. در این کار نه تنها اعضای یک خانواده، بلکه مراکز دانشگاهی، مراکز اسناد و محققان حرفه‌ای نیز دست‌اندرکار هستند. این شعبه از تاریخ‌نگاری، اکنون یکی از سازمان‌یافته‌ترین شیوه‌ها برای ایجاد پیوند میان تاریخ و نهاد خانواده محسوب می‌شود.

دوم آن‌که پیشرفت‌های تکنیکی و بخصوص رسانه‌ای،

امکانات جدیدی در اختیار خانواده‌ها قرار داده است. اکنون مراکز ثبت‌احوال و به‌طور کلی آرشیوهای اداری و آموزشی، دربردارنده‌ی مطالب بسیاری درباره‌ی خانواده‌ها هستند. ضمن آن‌که فیلم و ضبط صوت و آلبوم و... به میزان بسیار گسترده‌ای در دسترس همگان قرار گرفته است. گسترش باسوادنی نیز امکان ثبت خاطرات و یادداشت‌های روزانه را برای همگان ممکن ساخته است.

بدین ترتیب امکانات تاریخ‌نگاری خانواده، به‌طور گسترده و کافی فراهم شده است. اما بدون شک تنزل خانواده از تاریخ‌نگاری حماسی، که خود در اصل نوعی از تاریخ‌نگاری ملی است، به تاریخ‌نگاری شخصی، که حتی از تاریخ‌نگاری محلی نیز نازلتر است، نمی‌تواند از دید تاریخ‌نگاری حرفه‌ای موجب خشنودی باشد و بتوان بدان بسنده کرد.

در چنین شرایطی، رسانه‌هایی مانند تلویزیون مدام فیلم‌ها، سریال‌ها و گزارش‌های تاریخی را به خانه‌ها می‌رسانند. چنین برنامه‌هایی دربردارنده‌ی مطالب تاریخی بسیاری هستند و چون از امکانات فنی و هنری پیشرفته‌ای نیز برخوردارند، بسیار تأثیرگذار خواهند بود. این نوع از آموزش تاریخ، چون جنبه‌ی رسمی ندارد و مدرسه‌ای و کلاسی نیست، بلکه آزاد و انتخابی است، به مقدار زیادی متکی به کارهای هنری و خوشایند طبع است، در نتیجه پذیرش بهتر و آسان‌تری نسبت به آموزش‌های حرفه‌ای و مدرسه‌ای تاریخ دارد.

در چنین شرایطی، آیا می‌توان گفت که خانواده، به‌عنوان یک نهاد زیستی، فرهنگی و اجتماعی، دارای کارکرد خاصی در آموزش تاریخ شده است؟ شاید بتوان گفت که این امر منحصر به تاریخ نیست و همه‌ی علوم را دربرمی‌گیرد و از سویی محتوای چنین برنامه‌هایی ربطی به خانواده ندارد و در مراکز فیلم‌سازی تولید می‌شود؛ مراکزی که می‌توانند وابسته به مراکز تبلیغی، علمی و یا اقتصادی و دولتی باشند. آری، اینها همه واقعیاتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد یا نادیده گرفت، اما نباید از نظر دورداشت که تاریخ، تا آن اندازه به تربیت و فرهنگ نزدیک است و تا آن اندازه صورت عمومی به‌خود می‌گیرد که گاه از جنبه‌های علمی بسیار فاصله پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، همچون هنر و ادبیات، کارکرد فرهنگی و اجتماعی آن به حدی است که هیچ نظام مدیریتی حاضر به چشم‌پوشی از آن نیست. حتی بخش عمده‌ای از دانش تاریخی، به‌صورت فیلم‌های کارتونی از طریق تلویزیون در خانه‌ها به کودکان منتقل می‌شود که این خود موجب می‌شود که نخستین تجربه و دانش تاریخی کسب شده توسط کودکان، در محیط خانه صورت گیرد و بر این اساس لازم است برنامه‌ی خاصی برای دادن آموزش‌های تاریخی به مادران، در نظام فرهنگی جامعه در نظر گرفته شود. این بدان معنا نیست که کلاس و درس خاصی در برنامه‌ی رسمی تعلیم و تربیت برای مادران گنجانده شود، بلکه

لازم است یک دستگاه فرهنگی، در محاسبات و برنامه‌ریزی‌های خود، در مباحث تاریخ، مادران را به‌عنوان جمعیتی که می‌توانند در فرایند شکل‌گیری یک قضاوت و درک تاریخی جایگاهی داشته باشند، مدنظر قرار دهد. دیگر آن‌که، نتیجه‌ی چنین بررسی را در برنامه‌ی عمومی مدارس، که دختران دانش‌آموز یا معلمان زن حداقل نیمی از آن را تشکیل می‌دهند، کارساز کند و سرانجام آن‌که رسانه‌های جمعی در محتوای برنامه‌های خود سلیق، دیدگاه‌ها و نیازهای زنان خانه‌دار را از نظر معلومات و مطالب تاریخی مورد توجه قرار دهند.

برای این منظور لازم است مباحثی که می‌تواند بیشتر مورد توجه زنان قرار گیرد در تاریخ‌نگاری مدنظر واقع شود؛ مباحثی مانند تاریخچه‌ی محیط زیست، گردشگری و تاریخ، تاریخ لباس، تاریخ خانه‌سازی و غیره، که بدین ترتیب خشکی و تلخی تاریخ‌نگاری محض از نوع تحقیقات سندی، آماری و سیاسی را تا حدودی تلطیف خواهد شد. نیز می‌توان مباحث داستانی را هرچه بیشتر وارد تاریخ‌نگاری کرد و بر جنبه‌های هنری عرصه‌های تاریخ‌نگاری افزود.

لازم است در این‌جا مباحث داستانی یا «داستان‌گویی» را بیشتر مورد بحث و بررسی قرار دهیم. تا پیش از گسترش و عمومیت یافتن رسانه‌های جدید، از جمله فعالیت‌هایی که مادران و مادر بزرگ‌ها در هر خانه‌ای انجام می‌دادند، داستان‌گویی بود. محتوای داستان‌ها شامل مطالب گوناگونی بود که قصه‌های تاریخی هم از آن جمله به‌شمار می‌آمدند. تأثیرگذاری این داستان‌ها بسیار زیاد بود و همگان نیز بدان علاقه نشان می‌دادند. به دلیل شرایط زندگی امروزی، بسیار مشکل است که بتوان زنان را بار دیگر در خانه‌ها در مقام قصه‌گو مشاهده کرد. اگر چنین امری بار دیگر احیا شود، کمک بزرگی به ادبیات شفاهی، تربیت عمومی و از جمله تاریخ‌نگاری خواهد بود. اما امروزه رادیو و تلویزیون به نحو بسیار خوبی می‌توانند چنین نقشی را برعهده گیرند. هرچند تا حدودی نیز، چنین رسانه‌هایی بدین کار اقدام کرده‌اند، اما بهتر و بیشتر می‌توان از آن‌ها بهره‌برداری کرد.

نکته‌ی دیگری که می‌توان به عنوان آموزش تاریخ در خانواده از آن یاد کرد، تاریخ شفاهی است. هرچند تاریخ شفاهی، خود اصول و قواعدی معین دارد که در این‌جا محل و مجال گفت‌وگو از آن نیست، اما به نحو بسیار ساده و مقدماتی، می‌توان گفت که پدران و مادران، هر یک خاطرات و مشاهداتی دارند که اگر حوصله یا توانایی نوشتن آن‌ها را ندارند، اما می‌توانند به‌صورت شفاهی برای فرزندان خود آن‌ها را بازگو کنند و این خود می‌تواند مجموعه‌ای از آگاهی‌های تاریخی را به آن‌ها منتقل سازد. لازم به تذکر که مباحث تاریخ شفاهی فقط درباره مسائل مهم سیاسی و اقتصادی و نظایر آن نیست. بلکه مباحث بسیار عادی و معمولی زندگی روزانه و آن‌چه را هم که مربوط به فرهنگ عامه است دربر می‌گیرد. به عنوان مثال، یک عضو مسن تر

خانواده می‌تواند درباره‌ی شیوه‌های مسافرت، آشپزی، دوخت لباس، مراسم عروسی و مجلس ختم و نظایر آن‌ها اطلاعات بسیاری در اختیار نسل جوان بگذارد و بدین طریق به تحقیقات «مردم‌شناسی تاریخی» کمک کند.

در ادامه‌ی مطلب، خالی از فایده نخواهد بود که بدین نکته، یعنی «مردم‌شناسی تاریخی»، از منظر جنبه‌های فنی تاریخ‌نگاری هم توجه شود و آن این است که چون تاریخ‌نگاری درباره‌ی مباحثی که مربوط و متعلق به زندگی روزمره و تکرارپذیر خانوادگی است، از نظر زمان‌شناسی تاریخی در محدوده‌ی «روز» و یا «سال» قرار می‌گیرد، در واقع، چون بسیاری از فعالیت‌ها در طول روزها و سال‌های بعد صورت تکرار به‌خود می‌گیرد، زندگی در خانواده، صورت زمان‌دوری را پیدا می‌کند و وقایع ارزش ثبت چندانی نمی‌یابد.

در چنین وضعی، واقعه‌نگاری باید به سطحی وسیع‌تر و فراتر از زندگی خانوادگی ارتقا یابد که ورود به تاریخ شهر و جامعه می‌تواند یک راه‌حل باشد، اگرچه باز هم در محدوده‌ی خانواده، پرداختن به استخراج و تنظیم شجره‌نامه‌ی خانوادگی و تاریخ وقایع مهم زندگی، مانند ازدواج و تولد و نظایر آن می‌تواند، فعالیت‌ی جالب و در عین حال مفید باشد. البته در استخراج شجره‌ی نسبت خانواده، ضوابط و قواعد علمی باید رعایت شود که پرداختن بدان در این مقال نمی‌گنجد.

سخن آخر آن‌که خانواده، هرچند دنیای کوچکی است و بسیاری از وقایع درون آن کوچک و کم‌اهمیت و تکراری است، اما نباید فراموش کرد که محیط خانواده، بخصوص در سنین کودکی، بسیار تأثیرگذار است و در همان حال، آن‌چه که شخص با آن روبه‌رو می‌شود، در حافظه بلند او وارد می‌شود. همچنین شکل‌گیری علایق و سلیقه‌ها و آنچه که منش و بینش یک فرد را تشکیل می‌دهد در این مرحله صورت می‌گیرد. این همه‌ی آن‌چیزی است که به‌طور کلی به آن تربیت می‌گوییم. در این مرحله آشنایی با تاریخ، به‌صورت قصه و داستان و از زبان مادرانی که محیط خانه بیشتر مربوط به آن‌هاست، و نیز بهره‌گیری از عناصر درونی خانه یا خانواده؛ نظیر افراد و اعضای خانواده تا اشیاء و لوازم، می‌تواند راه‌گشای شکل‌گیری دانش و بینش تاریخی در کودکان باشد. آموزش تاریخ بخصوص برای کودکان واجد اهمیت بسیار است. با این حال برای سنین جوانی نیز محیط خانواده می‌تواند الهام‌بخش مباحثی از دانش تاریخی باشد. بخصوص برای جوامعی نظیر ایران، دختران جوان در محیط خانواده می‌توانند مضمون‌های جالب‌توجهی برای تاریخ‌پژوهی بیابند. تاریخ شفاهی و نسب‌نامه و نیز مباحث تاریخی، از این دست هستند.

پی‌نوشت

1. family history

ترموپیل افسانه یا واقعیت؟

طاهره عبدی پور
دبیر تاریخ، ناحیه ۳ مشهد

اشاره

در سال ۲۰۰۷ سینماهای بسیاری از کشورهای جهان شاهد نمایش فیلمی به نام ۳۰۰ بود که با سرمایه‌ی کمپانی برادران وارنر، کارگردانی «ژاک اشنایدر» و بر اساس کتاب رمان‌نویس مشهور، فرانک میلر در هالیوود ساخته شد. موضوع فیلم، مقاومت گروه کوچکی از اسپارتی‌ها در تنگه‌ی «ترموپیل»^۱ در برابر سپاه خشایارشا بود. در این فیلم تلاش شد، شکوه و فرهنگ ایران خدشه‌دار شود، از این رو، سربازان ایرانی به صورت موجوداتی نفرت‌انگیز، وحشی و فرو رفته در پرده‌های عظیم جهالت و فاقد قدرت تصمیم‌گیری معرفی شده‌اند که در رأس آنان نیز، خشایارشا قرار دارد؛ پادشاهی ناتوان و سیاه‌پوست با شخصیتی فرومایه و پست که حلقه‌هایی در گوش و بینی دارد و با وجود داشتن سپاهی عظیم، تلاش می‌کند «لئونیداس»^۲، فرماندهی اسپارتی را با وعده‌ی پول و مقام تطمیع کند، چرا که از مبارزه با گروه ۳۰۰ نفری او واهمه دارد.

در مقابل، یونانیان مردانی شجاع، با تدبیر، مصمم و زیاروی به تصویر کشیده شده‌اند که در سایه‌ی خرد و فرزاندگی فرمانده شجاع خود لئونیداس، در مقابل انبوهی از سپاهیان ایرانی، حماسه‌ای عظیم خلق

کرده‌اند. در فیلم هیچ اشاره‌ای به علت لشکرکشی خشایارشا نمی‌شود، هم‌چنین کشتن سفیران او و انداختن آن‌ها به چاه توسط یونانیان، کاری شجاعانه و پسندیده جلوه داده شده و بدون توجه به مدارک تاریخی، هدف ایرانیان به بردگی کشاندن اروپا عنوان می‌شود. این موضوع انگیزه‌ای شد تا نگارنده به تهیه‌ی نوشته‌ی حاضر اقدام کند.

کلیدواژه‌ها: ترموپیل، هخامنشیان، خشایارشا.

دولت هخامنشی و دولت شهرهای یونانی

دولت هخامنشی در قرن ۶ ق.م پدیده‌ای شگفت‌انگیز در تاریخ است. این دولت جایگزین دولت‌های ماد، ایلام و آشور گردید و توانست به عمر قدرت‌های باقی‌مانده در آسیای غربی مانند «لیدی» و «بابل» پایان دهد و عظیم‌ترین امپراتوری جهان قدیم را با معیارهای خاص فرهنگی، سیاسی و نظامی خود پدید آورد. در این دوره ایرانیان، پرچم‌دار تمدن و فرهنگ جهانی شدند و ترکیبی از تمدن‌های قدیم را به وجود آوردند. [محمودآبادی، ص ۱۳]

تقریباً تمامی تمدن‌های جهان باستان در شرق این

پس از جنگ جهانی اول، تشکلی در آلمان برای جست‌وجوی قبر سربازان کشته شده در ترموپیل به وجود آمد و این نبرد را به مظهر میهن‌دوستی تبدیل کرد

**انگیزه‌ی خشایارشا
از لشکرکشی به
یونان عبارت بود
از:**

۱. تصرف مناطق یونانی‌نشین و تسلط کامل بر دریای سیاه
۲. تلافی آتش زدن سارد
۳. جلوگیری از تحریکات یونانیان در مصر
۴. جواب دادن به اقدامات تحریک‌آمیز یونانیان پناهنده به ایران، مانند دمارات، پادشاه سابق اسپارت

حقیقت را پذیرفته بودند که دنیا در اختیار پارس‌ها است، اما در آن سوی مدیترانه (غرب) یونانیان زندگی می‌کردند که با تردید به حرکت نظامی ایرانیان می‌نگریستند و نسبت به آینده‌ی خویش بیمناک بودند. کوروش پادشاه خردمند هخامنشی، پس از فتح لیدیه با یونانیان آسیای صغیر همسایه شد که تا پیش از آن تحت حاکمیت لیدیه بودند و پس از آن ناچار به اطاعت از دولت هخامنشی شدند.^۲ کوروش برای اطمینان خاطر، بخش غربی آسیای صغیر را به دو ایالت «سارد» و «داسکلیون»^۳ تقسیم کرد و برای هر یک فرمانروایی تعیین نمود. از آن زمان تا پایان حکومت کوروش، یونانیان که از قدرت او در هراس بودند، از هر اقدامی که موجب خشم کوروش شود خودداری کردند [محمودآبادی، ص ۱۵ و ۱۷ و گیرشمن، ص ۱۳۸] فرزند و جانشین کوروش، کمبوجیه به علت گرفتاری در مصر از مستعمرات یونانی‌نشین غافل ماند، اما داریوش اول حوزه‌ی قدرت خود را از آسیا و افریقا به اروپا گسترش داد و حرکت نظامی او در سال ۵۱۴ ق.م در تعقیب سکاها موجب تسخیر قسمت‌هایی از یونان و کوتاه کردن دست سکاها شد؛ سپس با تسلط داریوش بر سواحل غربی دریای سیاه، تجار آتنی و همسایگان آن‌ها نیز از منافع تجاری خود محروم شدند. محاصره‌ی دریایی یونان که تکیه‌گاه اصلی‌اش برای ادامه‌ی حیات سواحل دریای سیاه، مدیترانه و اژه بود، آن‌ها را متوجه خطر جدی پارس‌ها نمود و اختلاف میان ایران و یونان آغاز شد. [دورانت، ص. ۲۵۸]

مشکلات اقتصادی، بحران جمعیت رو به رشد و عدم امکان استفاده از زمین سنگلاخی، یونانیان کشاورز را به تدریج به ملوانانی تبدیل کرده بود که تنها از راه دریا می‌توانستند به زندگی خود ادامه دهند که آن‌ها هم به دلیل محاصره‌ی دریایی ایران دچار مشکل شده بود. **سرانجام اهالی «میلتوس»^۴ به تحریک آتنی‌ها به سارد حمله‌ور شده و پس از کشتن حاکمان ایرانی آن، معابد شهر را آتش زدند.** [محمودآبادی، ص ۲۲]

داریوش شورشیان را به سختی سرکوب کرد و پس از آن تصمیم گرفت آتنی‌ها را هم مجازات کند. او برای آن‌که مطمئن شود یونانی‌ها تسلیم می‌شوند یا مقاومت می‌کنند، سفیرانی به آتن و اسپارت فرستاد و از آن‌ها، به نشانه‌ی اطاعت، آب و خاک خواست. ولی آن‌ها سفیران داریوش را به چاهی انداخته گفتند آن‌جا برای شاه بزرگ آب و خاک خواهید یافت. داریوش

برای تنبیه آن‌ها سپاهی را به یونان فرستاد، اما سپاهیان او در ۴۹۰ ق.م در ساحل کوچک «ماراتن»^۵ در ۴۲ کیلومتری شمال آتن، شکست خوردند و به ایران بازگشتند. [بختورتاش، ص ۱۰۹ و ۱۱۳]

این شکست عظمت و بزرگی امپراتوری هخامنشی را کاهش نداد و داریوش قبل از جبران این شکست در ۴۸۶ ق.م درگذشت. اما مرگ او، پایان دشمنی ایران و یونان نبود و لشکرکشی به یونان میراثی بود که از پدر به خشایارشا رسید.

خشایارشا پس از آن‌که چهارسال را صرف بسیج نیرو نمود، در ۴۸۰ ق.م با لشکری از نژادهای گوناگون به یونان حمله کرد. [همان، ص ۱۴۵]

انگیزه‌ی خشایارشا از لشکرکشی به یونان عبارت بود از: ۱. تصرف مناطق یونانی‌نشین و تسلط کامل بر دریای سیاه. ۲. تلافی آتش زدن سارد. ۳. جلوگیری از تحریکات یونانیان در مصر. ۴. جواب دادن به اقدامات تحریک‌آمیز یونانیان پناهنده به ایران، مانند دمارات، پادشاه سابق اسپارت [بنگتون، ص ۷۰]

«هرودوت» مورخ یونانی قرن ۴ ق.م، بدون توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی، شمار نیروهای خشایارشا را دو میلیون نفر می‌داند که با افزودن نیروهای کمکی و تدارکاتی، تعداد آن‌ها به پنج میلیون نفر می‌رسید، ضمن آن‌که تعداد کشتی‌های جنگی خشایارشا را هم ۱۵۰۰ فروند دانسته است.^۶ [ماله، ص ۲۳۱ و ۲۳۲] «سیمونیدس» شاعر، شمار ایرانیان را سه میلیون، «دیودوروس» یک میلیون و «کنزیاس» ۸۰۰ هزار نفر دانسته است. اما به نظر اکثر مورخان، این سپاه نمی‌توانست بیش از ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر بوده باشد و تعداد کشتی‌ها نیز بیشتر از ۲۰۰ فروند نبوده است. [هیگننت، ص ۱۱۴] با کمی دقت می‌توان به اغراق‌گویی مورخان یونانی پی برد، چرا که حتی امروزه، هم نمی‌توان نیرویی چند میلیونی را هزاران کیلومتر به مقصد رساند و آن‌ها را تغذیه کرد. همچنین طول ۱۵۰۰ کشتی، کیلومترها از دریا را اشغال می‌کند.

خشایارشا سپاه خود را به دو قسمت دریایی و زمینی تقسیم کرد: کشتی‌های جنگی از بندری در غرب لیدیه عازم یونان شدند و هم‌زمان پیاده‌نظام به فرماندهی خود او، از راه خشکی با عبور از کانال «هلس پونت»^۷ (داردائل) به سوی آتن حرکت کردند و برای عبور از تنگه هم پل بزرگی ساخته شد. [زنجانی، ص ۲۲۸]. پس از تصرف مقدونیه و چند شهر دیگر خشایارشا عازم آتن شد. مردم

وحشت‌زده تلاش کردند اتحادیه‌ای تشکیل دهند، اما اختلافات داخلی مانع این امر شد.^{۱۴} سرانجام نمایندگان دولت شهرها به دعوت «تمیستوکل»^{۱۵} رهبر آتن در «کورنیت»^{۱۶} در شبه جزیره‌ی «پلوپونز»^{۱۷} اجتماع کردند. برخی از آن‌ها اعلام بی‌طرفی کردند، برخی آماده‌ی تسلیم شدند و تنها اسپارت حاضر به اتحاد شد؛ چون می‌دانست در صورت پیروزی ایرانیان و ورود سپاه ایران به آتن، به علت دخالت در شورش‌های آسیای صغیر، اسپارت به شدت مجازات خواهد شد. [داندامایف، ص: ۲۳۹]

عاقبت تصمیم گرفته شد نیرویی متشکل از ۷۰۰۰ اسپارتی به فرماندهی پادشاه اسپارت «لئونیداس» از تنگه‌ی «ترموپیل» محافظت کنند تا اهالی آتن فرصت یابند از شهر خارج شوند. همزمان کشتی‌های آتنی به فرماندهی «یوری بیادس» در آب‌های «آرتمیزیوم»^{۱۸} موضع گرفتند تا مانع از حمله‌ی کشتی‌های ایران به پشت مواضع یونان شوند. [ناردو، ص ۱۰۳]

سپاه ایران برای ورود به آتن باید از تنگه‌ی ترموپیل در ۱۵۰ کیلومتری شمال آتن می‌گذشت که شامل سه گردنه‌ی باریک و گذرگاهی بین دریا و کوه بود. یونانیان که در خود توانایی مقابله با سپاه ایران را نمی‌دیدند و از روبه‌رو شدن با آن‌ها در دشت‌های باز بیم داشتند، تصمیم گرفتند با استقرار در این تنگه‌ی باریک راه ایرانیان را سد کنند. [ماله، ص: ۲۳۲ و زنجانی، ص: ۲۳۴]

خشایارشا پس از انتظاری چند روزه دستور حمله به ترموپیل را صادر کرد. ابتدا به علت موقعیت خاص تنگه صدها نفر از ایرانیان کشته شده و ناگزیر عقب‌نشینی کردند. سرانجام یک راهنمای مالیانی به نام «افی یالت»^{۱۹} از اهالی «تراخه»^{۲۰} با دریافت پاداش، راهی را به ایرانیان نشان داد که توانستند با دور زدن تنگه از پشت سر به یونانی‌ها حمله کرده و موجب عقب‌نشینی بخش عمده‌ای از آن‌ها شوند؛ اما لئونیداس و همراهانش حاضر به ترک محل نشدند و همگی کشته شدند. [هیگنت، ص ۱۵۷] با مقاومت اسپارتی‌ها، اهالی آتن فرصت یافتند به جزایر امن جنوب فرار کنند و زمانی که ایرانیان به آتن رسیدند، آن‌جا را خالی از سکنه یافتند و خشایارشا به تلافی آتش زدن سارد به وسیله‌ی اسپارتی‌ها، معبد «آکروپولیس»^{۲۱} را به آتش کشید. [محمدپناه، ص ۷۴]

پس از آن که خشایارشا از پهلو گرفتن کشتی‌های آتنی در خلیج «سالامیس»^{۲۲} در ۱۰ کیلومتری جنوب

آتن مطلع شد، به نیروی دریایی خود دستور حمله داد اما ناوگان او از نیروی دریایی یونان شکست خوردند. پس از آن، خشایارشا دستور بازگشت سپاه خود را صادر کرد. یک سال بعد در نبردی در دشت «پلاته»^{۲۳} در غرب آتن، یونانی‌های باقی‌مانده سپاه ایران به فرماندهی «مردونیوس»^{۲۴} را شکست دادند و بدین ترتیب در ۴۷۹ ق.م حمله‌ی خشایارشا به یونان به پایان رسید. [بهمنش، ص: ۲۱۸ و ۲۱۹]

پیامدهای جنگ‌های ایران و یونان

غربی‌ها در کتاب‌های درسی خود پیروزی دولت شهرهای یونانی را نتیجه‌ی برتری دموکراسی بر خودکامگی می‌دانند، اما واقعیت این است که یونانی‌ها تنها به علت برتری سلاح و تاکتیک نظامی خود پیروز شدند، همچنین آن‌ها در میهن خود می‌جنگیدند اما سپاه ایران از ملیت‌های گوناگون تشکیل می‌شد. [داندامایف، ص ۲۷۰]

«اومستد» معتقد است یونانی‌ها می‌توانستند بگویند خدایان برای آن‌ها جنگیدند، اما نبرد را فرماندهای یونانی نبردند، بلکه پارس‌ها به علت خطاهای مکرر نظامی و سیاسی شکست خوردند. توسیدید^{۲۵} نیز معتقد است یونانیان مردمی خیانت‌کار و جاه‌طلب بودند و تنها ضعف فرماندهی ایرانیان موجب پیروزی آن‌ها شده است. در کتاب خاطرات ناپلئون در سنت هلن نیز چنین آمده است: «درباره‌ی فتوحاتی که یونانیان به خود نسبت می‌دهند، نباید فراموش کرد که این گفته‌ها تماماً از یونانیان است و گراف‌گویی آن‌ها هم مسلم است و از پارس‌ها نوشته‌ای به دست نیامده تا با گفته‌ی یونانیان سنجیده شود. [محمودآبادی، ص ۳۷]

به نظر ویل دورانت جنگ‌های ایران و یونان بزرگ‌ترین واقعه‌ی تاریخ اروپا است. به برکت این جنگ‌ها یونان توانست با آزادی کامل و بدون پرداخت مالیات‌های سنگین به تجارت خود ادامه دهد و ثروتی عظیم گرد آورد که خود موجب آغاز رونق و شکوفایی آتن در عصر طلایی پریکلس شد. [دورانت، ص ۲۶۳] از سوی دیگر شکست در این جنگ‌ها اگرچه برای امپراتوری بزرگ هخامنشی، تنها یک ناکامی کوچک در یکی از نواحی مرزی بود، البته خشایارشا نتوانست از میراث پدر به

اثر: پروفیسور چارلز هیگنت

لشکرکشی خشایارشا به یونان

مترجم: خشایار بهاری
بازخوانی نهایی: ناصر پوربیر

به نظر ویل دورانت جنگ‌های ایران و یونان بزرگ‌ترین واقعه‌ی تاریخ اروپا است. به برکت این جنگ‌ها یونان توانست با آزادی کامل و بدون پرداخت مالیات‌های سنگین به تجارت خود ادامه دهد و ثروتی عظیم گرد آورد که خود موجب آغاز رونق و شکوفایی آتن در عصر طلایی پریکلس شد

ماجرای نبرد ترموپیل
بر اساس روایت
مورخان یونانی
بیشتر به افسانه شبیه
است تا واقعیت؛ اما
داستان پردازی‌های
آن‌ها در مدارس به
کودکان تدریس و
به واقعیاتی تبدیل
می‌شود که هیچ‌کس
در درستی آن شک
نمی‌کند؛ اما حقیقت
مطلب جز این است

شایستگی نگه‌داری کند. پس از جنگ‌های ایران و یونان، پارس‌ها برتری اقتصادی و نظامی خود در دریا را از دست دادند، در مصر و بابل روح طغیان و استقلال‌طلبی قوت گرفت، بیشتر سرداران قدیمی داریوش کشته شدند و یا از زندگی سیاسی کناره گرفتند و خشایارشا روز به روز بیشتر به صورت یک پادشاه خودرأی درآمد که می‌خواست بر سرزمینی پهناور حکومت کند، بدون آن‌که رنج و کوششی را که لازمه‌ی یک رهبر سیاسی است، بر خود هموار سازد. پس از مرگ او، به تدریج مقدمات سقوط این امپراتوری بزرگ فراهم شد. [بهمنش، ص ۲۴۰]

سابقه‌ی دشمنی ایران و یونان

سابقه‌ی دشمنی ایران و یونان به سال‌های اولیه‌ی بنیان‌گذاری امپراتوری هخامنشی توسط کوروش باز می‌گردد. تاریخ این دو کشور حدود دو قرن در هم گره خورده ولی در طی تاریخ فرایند آن همواره به زیان ایرانیان رقم خورده است. ، چون بیشتر منابع تاریخی این دوره توسط یونانیانی چون هرودوت نوشته شده است.

متأسفانه منابع ایرانی، مانند کتیبه‌ها و لوحه‌های گلی، اطلاعات ناچیزی در مورد جنگ‌های ایران و یونان در اختیار ما می‌گذارند. به نوشته‌ی «اومستد» تاریخ امپراتوری هخامنشی در متون غربی به صورت یک رشته رویدادهای بی‌ارتباط نشان داده می‌شد که تنها زمانی معنا پیدا می‌کرد که درون داستان دولت‌های کوچک یونانی گنجانده شود که معمولاً با تعصبات ضد ایرانی در آمیخته بود. [ناردو، ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲]

یونانیان همه‌ی غیر یونانیان را بربر^{۲۸} می‌دانستند، «ایسوکراتس»^{۲۹} مشهورترین فرد از خطبای آتنی در نیمه‌ی قرن ۴ ق.م همواره دولت شهرهای یونانی را به اتحاد علیه بربرها به ویژه ایرانیان تشویق می‌کرد. او ادعا می‌کرد که ایرانیان بزدل‌اند و شایستگی جنگی ندارند، بنابراین یونانیان برای غلبه بر ایشان مشکلی ندارند. او در تحقیر ایرانیان تنها نبود. «ارسطو» نیز معتقد بود بربرها، که ایرانیان برجسته‌ترین آن‌ها بودند، برده‌اند و حکومت یونانیان بر بربرها کاملاً طبیعی است. [همان: ۹]

معمای ترموپیل

ماجرای نبرد ترموپیل بر اساس روایت مورخان یونانی بیشتر به افسانه شبیه است تا واقعیت؛ اما

داستان پردازی‌های آن‌ها در مدارس به کودکان تدریس و به واقعیاتی تبدیل می‌شود که هیچ‌کس در درستی آن شک نمی‌کند؛ اما حقیقت مطلب جز این است. روایت «افوروس»^{۳۰} از ترموپیل شامل مهملائی چون پیشنهاد صلح‌آمیز خشایارشا به لئونیداس و پاسخ متکبرانه‌ی او و یا حمله‌ی لئونیداس به مقر خشایارشا در شب پیش از حمله‌ی نهایی است و یا روایت «آریس تیدس»^{۳۱} که می‌نویسد: «لئونیداس علی‌رغم این‌که در محاصره‌ی نیزه‌داران پارسی قرار داشت به راه خود ادامه داد و تاج شاهی را از سر خشایارشا برگرفت». [همیگنت، ص ۳۱ و ۳۵]

به نوشته‌ی هرودوت پس از آن‌که پارس‌ها در ترموپیل یونانیان را غافلگیر کردند، آن‌ها با هم به مشورت پرداختند. عده‌ای می‌خواستند مواضع خود را ترک کنند ولی عده‌ای خواهان مقاومت بودند. هرودوت هرگز نمی‌گوید رأی نهایی لئونیداس چه بود؛ تنها می‌نویسد او متحدان پلوپونزی را مرخص کرد، چون دید آن‌ها تمایلی به جنگ ندارند، نه آن‌که خود آن‌ها با بی‌نظمی محل را ترک کرده‌اند. اما حقیقت مایه‌ی بدنامی است و مقبولیتی ندارد، چون افتخاری را که این افسانه نصیب لئونیداس کرده است کاهش می‌دهد. سران اسپارت در مورد رفتار متحدان، به طور خصوصی به هم می‌گفتند با زنده کردن حقایق، چیزی به دست نخواهند آورد. [همان؛ ۱۵۹ و ۱۶۰]

سربازان پلوپونزی هم که به دستور لئونیداس به «دراکوسی پیل»^{۳۲} رفتند تا با پارس‌ها بجنگند، پس از عبور از معبر شرقی، گریختند و لئونیداس زمانی خیر موفقیت «هیدارنه»^{۳۳} سردار پارسی را دریافت که زمان برای عقب‌نشینی دیر شده بود و چاره‌ای به جز ماندن نداشت. [محمودآبادی، ص ۱۶۳]

انگیزه‌ی لئونیداس از ورود به نبردی از پیش شکست خورده، همواره موضوعی مورد بحث میان مورخان بوده است. عده‌ای معتقدند این اقدام او پوششی برای عقب‌نشینی آتنی‌ها بوده و یا او خود را قربانی کرده تا ائتلاف ضد ایرانی دولت شهرها از هم نپاشد. عده‌ای نیز معتقدند وجود لئونیداس و یارانش می‌توانست در روزهای بعد در جلوگیری از هجوم پارس‌ها مفیدتر باشد. عده‌ای نیز افسانه‌ی مقاومت ۳۰۰ اسپارتی را دروغ دانسته و علت سقوط ترموپیل را نه قلت نفرات بلکه عدم کفایت آن‌ها در دفاع از تنگه دانسته‌اند. به هر حال نکته‌ای که اهمیت دارد این است که لئونیداس نتوانست مانع از پیشروی ایرانیان شود و این تبلیغات اسپارتی‌ها است که

ترموپیل را به مشهورترین برگ تاریخ نظامی اسپارت تبدیل کرده است. [همان؛ ۱۳۹ و داندامایف، ۲۵۰] بر اساس روایتی افسانه‌ای، لئونیداس و یارانش با مرگ قهرمانی خود، پیش‌گویی کاهن معبد دلفی را محقق کردند که نجات اسپارت را در گرو کشته شدن یکی از دوپادشاه آن دانسته بود^{۳۴}. اما این داستان بی‌اعتبار افسانه‌ای است که پس از نبرد یافته شد و هرودوت نیز آن را پذیرفت؛ که توجیهی است بر حقیقت ناخوشایند ترک میدان نبرد توسط متحدان پلوپونزی اسپارت. [هیگنت، ص ۱۵۸]

سقوط ترموپیل برای یونانیان بسیار دلسرد کننده بود و اسپارتی‌ها برای بازگشت حس اعتماد به نفس به متحدان خود، با صدور بیانیه‌ای رسمی، مدعی شدند که لئونیداس و یارانش بر اساس طرحی از پیش تعیین شده به استقبال مرگ شتافتند. احساسات مردم یونان با شنیدن این داستان به شدت تحریک می‌شد و لئونیداس که ممکن بود به دلیل اهمال در حفظ تنگه و قربانی کردن بی‌نتیجه‌ی افرادش مورد سرزنش قرار گیرد به لطف سرانجام قهرمانانه‌اش به افسانه تبدیل می‌شد. افسانه‌ای که به شکلی هنرمندانه توسط هرودوت رواج یافت و با مقبولیت گسترده روبه‌رو شد و بزرگ‌نمایی از یک درگیری کوچک به واقعیتی تبدیل شد که هیچ‌کس در صحت آن شک نمی‌کند و حقیقت نبرد ترموپیل به صورت یک معمای حل نشده باقی مانده است.

هرودوت نکته‌ی مهمی را نیز فراموش کرده و آن این است که براساس قوانین اسپارت، فرار از میدان جنگ، مجازات مرگ را در پی داشت و بر مزار کشته‌شدگان اسپارتی در ترموپیل چنین نوشته شده است: «ای رهگذر، از این‌جا به آتن برو و به مردم شهر خبر بده که ما سربازان اسپارتی در اطاعت از قانون، جان خود را فدای میهن کردیم.» [همان: ۱۵۹ و ۱۶۷]

این ماجرا از اواخر قرن ۱۸م. الهام‌بخش عشق به وطن و آزادی شد. در جریان انقلاب فرانسه، مقاومت ترموپیل، الگوی شهروندان فرانسوی در دفاع از انقلاب بود. در جریان جنگ‌های داخلی آمریکا، اصطلاح «یک ترموپیل دیگر بساز» رواج یافت. پس از جنگ جهانی اول، تشکلی در آلمان برای جست‌وجوی قبر سربازان کشته شده در ترموپیل به وجود آمد و این نبرد را به مظهر میهن‌دوستی تبدیل کرد.

بر لبان سربازانی که ظاهراً با روحیه‌ی انسان‌دوستی

تربیت می‌شدند، شعر «سیمونیدس» به نام «همان» طور که قانون خواسته است» جاری بود. در جمهوری وایمار و تشکیل «رایش سوم» در آلمان، ناسیونال سوسیالیست‌ها به نبرد ترموپیل سوگند یاد می‌کردند. «هرمان گورینگ» فرمانده آلمانی در سخنرانی خود به مناسبت دهمین سال به قدرت رسیدن نازی‌ها، ماجرای ترموپیل را مورد استناد قرار داد تا شکست سپاه آلمان در «استالین گراد» را توجیه کند. او پیش‌بینی کرد شعر «سیمونیدس» با توجه به ماجرای استالین گراد، بازسرای جدیدی پیدا کند بدین شرح: «به آلمان بیا و حکایت کن که ما را در استالین گراد در حال نبرد دیده‌ای، همان‌طور که قانون شرافت و جنگاوری به چنین نبردی برای آلمان فرمان داده است.»

در سال‌های دهه‌ی ۶۰، «اسکار کاکوشا» نقاش معروف اتریشی در دانشگاه هامبورگ، یک تصویر بزرگ سه قسمتی را به نمایش گذاشت که در آن سپاه ایرانی حمله‌کننده به یونان، با بشویک‌های روسی، به صورتی یکسان معرفی می‌شوند. او با این کار سالن دانشگاه را به صحنه‌ی نبرد برای نجات اروپا از شرقی‌ها تبدیل کرد!

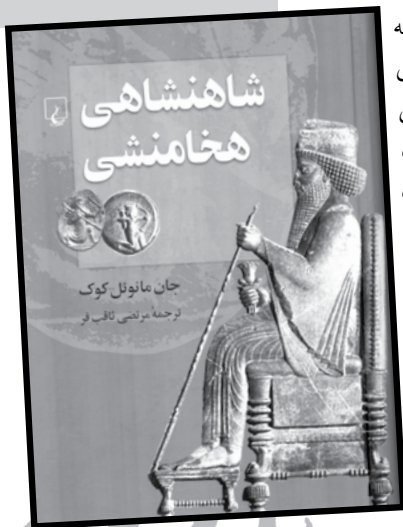
در آغاز قرن ۲۱ م. فیلم‌هایی ساخته شد تا از کراخت جنگ‌های پر از خونریزی بکاهد. آنچه مهم بود، بازسازی وفادارانه‌ی تاریخ نبود، بلکه روایتی عامه‌پسند از مرگ قهرمانانه‌ی اسپارتی‌ها بود. اولین روایت سینمایی از نبرد ترموپیل در سال ۱۹۶۲م. با عنوان «شیران اسپارتی» روی پرده‌ی سینماها رفت و اکنون نیز دوباره ۳۰۰ اسپارتی به مصاف ملت ایران می‌روند تا عظمت و شکوه تمدن آن‌ها را زیر سؤال ببرند. [سایت رادیو زمانه]

به نظر می‌رسد با پدیدارشدن پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ایران در عرصه‌های گوناگون، دشمنان دیرینه‌ی این ملت درصدد برآمده‌اند، علاوه بر توطئه‌های سیاسی و اقتصادی خود، از زاویه‌ی فرهنگی نیز جنگ جدیدی را علیه تمدن و فرهنگ ملت بزرگ ایران آغاز کنند. هوشیاری ملی، اتحاد و بصیرت علمی، لازمه‌ی ایستادگی در برابر این تهاجم است.

پی‌نوشت

۱. Thermopyles: نام تنگه‌ای در ۱۵۰ کیلومتری شمال آتن که بسیار باریک بود و تنها امکان عبور یک ارابه از آن وجود داشت.

سقوط ترموپیل برای یونانیان بسیار دلسرد کننده بود و اسپارتی‌ها برای بازگشت حس اعتماد به نفس به متحدان خود، با صدور بیانیه‌ای رسمی، مدعی شدند که لئونیداس و یارانش بر اساس طرحی از پیش تعیین شده به استقبال مرگ شتافتند



26. Thucydides

27. Pericles

28. Barbaros یونانیان همه‌ی خارجیانی را که زبان خشن داشتند و مقصد آن‌ها را درک نمی‌کردند، بربر می‌خواندند.

29. Isocrates

30. Ephoros از نویسندگان قرن ۴ که به جنگ‌های ایرانی و یونان پرداخته است.

31. Aristeides

32. Drakospilia

33. سردار پارسی که فرمانده لشکر ۱۰هزار نفری گارد جاویدان بود.

34. مژیس تیاس Megistias، غیب‌گوی معبد دلفی، مرگی مقدر در سپیده‌دم و غارت اسپارت و یا نجات آن در گروهی مرگ یکی از دو پادشاه اسپارت را پیش‌گویی کرد و می‌گویند لئونیداس با آگاهی از این پیش‌گویی، زندگی خود و یارانش را وقف نجات اسپارت کرد.

منابع

۱. بختورتاش، نصرت‌الله. حکومتی که برای جهان دستور می‌نوشت. تهران، فروهر، ۱۳۷۴

۲. بهمنش، احمد. تاریخ یونان قدیم، جلد اول. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۷۵

۳. بنگون، هرمان. یونانیان و پارسیان. ترجمه تیمور قادری. تهران، ۱۳۷۶

۴. داندامایف، محمد. آ. تاریخ سیاسی هخامنشیان. ترجمه خشایار بهاری. تهران. کارنگ، ۱۳۸۱

۵. دوران، ویل. تاریخ تمدن، جلد دوم، یونان باستان. ترجمه امیرحسین آریان‌پور، فتح‌الله مجتبیایی و هوشنگ پیرنظر. تهران. انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰

۶. زنجانی، محمود. تاریخ تمدن ایران باستان، جلد اول. تهران. آشیانه‌ی کتاب، ۱۳۸۰

۷. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمدمعین. تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲

۸. ماله، آلبر و ایزاک، ژول. تاریخ ملل شرق و یونان.

۹. محمودآبادی، اصغر. دیپلوماسی هخامنشی (از ماراتن تا گرانیک). تهران. مینو، ۱۳۸۳

۱۰. محمدپناه، بهنام. اسرار تمدن یونان باستان. تهران. نشر سیزان، ۱۳۸۶

۱۱. ناردو، دان. امپراتوری ایران. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران، ققنوس، ۱۳۷۹

۱۲. هیگننت، چارلز. لشکرکشی خشایارشا به یونان. ترجمه خشایار بهاری. تهران، کارنگ، ۱۳۸۷

۱۳. سایت:

۱. [www. Radio 2amaneh.Org/radiocity/2007/04/Print-Post-htm](http://www.Radio2amaneh.Org/radiocity/2007/04/Print-Post-htm) مقاله‌ای از

Stefan Rebenich پروفیسور تاریخ باستان در دانشگاه برن سوئیس. ترجمه احمد سمایی

2. [www. Iran miras.org/CHN/culturalHeritageNewsAgency/25/12/85](http://www.Iran.miras.org/CHN/culturalHeritageNewsAgency/25/12/85) سایت میراث فرهنگی، میراث خبر.

۲. Leonidas فرزند اناکساندرید (Anaxandride) مأمور حفاظت از ترموپیل

۳. مدت کوتاهی بعد کلیه‌ی یونانیان منطقه‌ی آسیای صغیر شامل جزایر لسبوس (Lesbos)، چیس (chies)، فرگیر (phr-gie)، کیلیکیه (cilgicie) و لیکیه (lycie) سلطه‌ی پادشاهی هخامنشی را پذیرفته و خراج‌گذار کوروش شدند.

۴. Sardis شامل مرکز و جنوب غربی آسیای صغیر

۵. Daskyleion شامل شرق و شمال آسیای صغیر کاپاروکیه هم جزء آن بود.

6. Miletos

۷. Marathon از آن‌جا که اسناد باقی‌مانده از نبرد ماراتون متعلق به مورخان یونانی است، تعصبات ضد ایرانی آن‌ها موجب شده در مورد نتیجه‌ی جنگ بسیار اغراق کنند. مثلاً هرودوت تعداد سربازان ایرانی را ۱۱۰ هزار نفر می‌داند در حالی که در دشت کوچک ماراتن به زحمت چند هزار نفر آن هم بدون تجهیزات نظامی جای می‌گیرند. حتی ناپلئون در کتاب خاطرات خود در سنت‌هلن، پیروزی ادعایی یونانیان را جشن ناپود نشدن‌شان می‌داند.

۸. نژادهایی مانند پارس، ماد، بابل، هند، سکا، ارمنی، قبرسی، فنیقی، مصری، حبشی و...

۹. هرودوت مبالغه را تا آن‌جا می‌رساند که می‌نویسد: «اگر سپاه خشایارشا از رودخانه‌ای آب می‌خوردند، فوراً آب رودخانه خشک می‌شد و اگر در شهری دو وعده غذا می‌خوردند، آن شهر دچار قحطی می‌شد.»

۱۰. Simonides شاعری که قطعه‌ای در وصف مقاومت یونانیان با عنوان «مهریه‌ای برای کشتگان ترموپیل» در برابر سه میلیون (!) ایرانی سروده است.

11. Diodorus

۱۲. Ctesias پزشک دربار اردشیر دوم که کتاب پرسیک را نوشت.

۱۳. Helles Pont (پل یونان) یا داردانل Dardanelles که دریای مرمره را به دریای اژه متصل می‌کند.

۱۴. سرانجام بزرگان به این نتیجه رسیدند که به معبد دلفی Delphes رفته و یاری بجویند، پاسخ کاهنه به آن‌ها چنین بود: «به آن سوی دنیا فرار کنید، از خانه‌های خود دور شوید، تنها دیوارهای تخته‌ای شما را محافظت خواهند کرد.» بزرگان جمله را چنین تعبیر کردند که باید از آتن خارج شوند و با کشتی از خود دفاع کنند.

15. Themistocles

16. Corinth

17. Peloponese

۱۸. Euribyades فرمانده نیروی دریایی یونان

۱۹. Artemision در شمال آئوس و محل وقوع نبردهای دریایی بین ناوهای یونانی و ایرانی

20. Ephialtes

21. Trachis

۲۲. Acropolis به معنای روح آتن

۲۳. Salamis شهری باستانی در قبرس

24. Platee

25. Mardonius

اشاره

یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ ایران باستان، در عصر اشکانیان، نبرد حران است. در این نبرد رومیان شکست سنگینی از ایرانیان خوردند، طوری که آوازه‌ی این نبرد و سرنوشت عبرت‌انگیز کراسوس، در سراسر روم و ایران منتشر شد و نام سورنا، در تاریخ ایران جاودانه شد. در نوشته‌ی حاضر چگونگی و نتایج این نبرد مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: ارد، روم، سورنا، کراسوس، اشکانیان.

ایران در مقطعی طولانی از تاریخ پیش از اسلام خود، با امپراتوری روم همسایه بود و برخوردهای بسیاری میان این دو

قدرت بزرگ چه از زمان اشکانیان و چه در عصر ساسانیان روی داد. زمانی که روم در اوج قدرت بود، در ایران دولت اشکانی یا پارتی بر سرکار بود و سرداران مغرور رومی سودای حمله به ایران را در سر می‌پروراندند. آن‌چه در ادامه خواهد آمد تلاش رومیان برای تصرف ایران و اوضاع ایران در آن عصر با تکیه بر مقطع مهمی از این جنگ‌ها یعنی «نبرد حران» است.

فرهاد سوم اشکانی برای مقابله با رومیان تردید داشت، از این رو مجلس مهستان وی را در سال ۶۰ ق.م از پادشاهی خلع کرد؛ اگرچه برخی منابع به این امر اعتقاد ندارند. مثلاً به گفته‌ی دیون کاسیوس «فرهاد به دست پسرانش کشته شد. اُرد به پادشاهی رسید و برادرش مهرداد را از ولایت ماد که

بر آن حکومت می‌کرد بیرون راند. مهرداد نزد گابینیوس گریخت و کوشید وی را برانگیزد که او را در بازگشت به ایران یاری دهد.» [یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۵۰]

در هر صورت دو برادر مدتی بر سر پادشاهی با هم درگیر بودند تا عاقبت ارد با کمک سورنا، سردار بزرگ پارتی برادرش مهرداد را شکست داد. (۵۴ ق.م)

روی کارآمدن ارد اول مصادف بود با زمانی که ارتش روم به حد اعلای نیرومندی رسیده، مرزهای امپراتوری در غرب گسترش بسیار زیادی یافته بود و بخش اعظم آسیای صغیر به علاوه‌ی سراسر سوریه و فینیقیه در تصرف رومیان بود. در این زمان سه فرمانده نامدار تاریخ

نبرد حران

مرتضی ابراهیمی

دبیر تاریخ ایده





با ذکر این مطلب، نمی‌گویند که چرا این سردار عرب که سابق بر این «دوست و حامی پومپه و روم بود [پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۸۶]». اکنون هواخواه اشکانیان شده بود؟ پاسخ روشن است: توجیه شکست کراسوس، از سوی پلوتارک که خود رومی است، به هر بهانه‌ای.

در تاریخ ششم مه (۹ ژوئن طبق گاهنامه‌ی رومی) سال ۵۳ ق.م کراسوس به شهر حران رسید [دیاکونوف، ۱۳۷۸: ۱۰۹]. پلوتارک عقیده دارد که به علت اقدامات آنگار، یعنی سرگردان کردن رومیان، سپاه روم بسیار خسته بود. ولی شاید دلیل خستگی آنان، نوعی سردرگمی در رویارویی با رقیبی سخت و ناپیدا بود. در هر صورت آنگار که سپاه روم را این‌چنین خسته دید از روی استهزا به آن‌ها گفت: «آیا رومیان تصور کرده بودند راهی را که در پیش دارند از بیلاقات کامپانی روم می‌گذرد؟ [پیگولوسکایا، ۱۳۴۷: ۵۱]» عقیده بر این است که یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی سپاه اشکانی بر روم وجود سورنا در فرماندهی سپاه بود. او دارای شجاعت و کاردانی بسیار بالایی بود. او را با رستم شاهنامه مقایسه می‌کنند و عقیده دارند که احتمال دارد این دو شخصیت یکی باشند [یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۵۲].

کراسوس لشکریان خود را به گردان‌های مختلفی تقسیم کرد و دستور داد تا آرایش مربع شکل بگیرند و دسته‌های کوچکی از سواره نظام بین هر گردان مستقر ساخت.

حامی روم بود ولی بعدها به ایران پیوست و روم در زمان او ارمنستان را به عنوان متحد دائمی خود علیه ایران از دست داد [پاسدردماجیان، ۱۳۷۲: ۷۹].

کراسوس در حال پیشروی به سوی خاک ایران بود که سرداری از اعراب به نام آریامنس یا آنگار خود را به اردوی رومیان رساند و با جا دادن خود به عنوان راهنما در میان رومیان، نقشه‌ای طرح کرد که قشون کراسوس را درهم شکند [پلوتارک، ۱۳۷۹: ۷۱]. وی توانست برای مدتی لشکریان روم را در بیابان‌ها سرگردان کند. پلوتارک



کراسوس در حال پیشروی به سوی خاک ایران بود که سرداری از اعراب به نام آریامنس یا آنگار خود را به اردوی رومیان رساند و با جا دادن خود به عنوان راهنما در میان آن‌ها، نقشه‌ای طرح کرد که قشون کراسوس را درهم شکند

سفیران پس از انجام رسالت خود بازگشتند و به شاه گفتند که باید آماده‌ی جنگ باشد. تعداد لشکریان کراسوس را ۳۵ هزار سواره نظام و چندین واحد کمکی نوشته‌اند [یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۵۳]. اردو اطمینان داشت که رومیان راه ارمنستان را برمی‌گزینند، و با این انتخاب خود از منطقه‌ی کوهستانی ارمنستان به عنوان حربه‌ای در برابر سواران پارتی استفاده خواهند نمود. ضمن این‌که طرف مهاجم، بدین طریق به پشت جاده‌ی بین‌النهرین و مراکز حیاتی پادشاهی پارت دست می‌یافت [دیاکونوف، ۱۳۷۸: ۱۰۷]. به همین منظور، اردو سپاه اصلی خود را به ارمنستان گسیل کرد و برای جلوگیری از شیخون زدن رومیان از راه بین‌النهرین، سردارش سورنا را نیز به آن منطقه فرستاد.

برخلاف پیش‌بینی اردو، کراسوس، نه ارمنستان بلکه بین‌النهرین را برای تهاجم انتخاب کرد که مورخان دلیل آن را پشتگرمی کراسوس به پادگان‌هایش در بین‌النهرین دانسته‌اند. [کالج، ۱۳۷۴: ۳۷] ضمن این‌که کراسوس از طول راه ارمنستان می‌ترسید و به همین دلیل پیشنهاد آرتاوازد مبنی بر حمله از راه ارمنستان را رد کرد. شایان ذکر است که آرتاوازد نخست



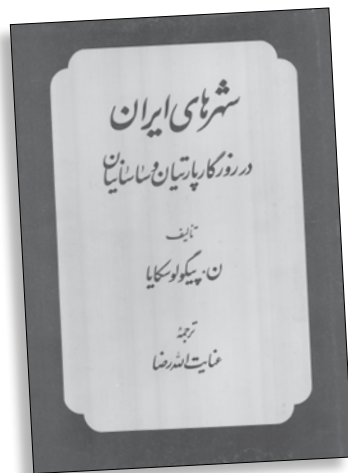


پس از جنگ حران ایران در پیش چشم جهانیان حریفی قوی پنجه در برابر روم قلمداد شد و دنیای قدیم به دو قلمرو شرق و غرب یعنی ایران و روم تقسیم شد

جناح چپ لشکر او بر ساحل رودخانه‌ی فرات قرار داشت و جناح راست توسط قوای پسرش پوبلیوس فرماندهی می‌شد [مشکور، ۱۳۷۴: ۲۱۳].

پلوتارک در توصیف جنگجویان ایرانی در این جنگ می‌گوید «آن‌ها به قدری در تیراندازی مهارت داشتند که هیچ تیری از آنان به خطا نمی‌رفت و... گاه با یک تیر دو سپاهی رومی را به هم می‌دوختند. آن‌ها طبل‌های بزرگی داشتند که با به صدا درآوردن آن‌ها روحیه‌ی سپاه دشمن و تمرکز آن‌ها را به هم می‌زدند. هم چنین پارت‌ها بر روی زره‌های درخشان فلزی خود پارچه‌هایی می‌انداختند که پس از برداشتن آن‌ها برق خیره‌کننده‌ی زره‌ها چشم رومیان را خیره می‌کرد [پلوتارک، ۱۳۷۹: ۱۷۶]. وی هم چنین می‌نویسد که پارتیان موهای خود را مرتب نمی‌کردند، تا خوف در سپاه دشمن بیندازند، اما سردار آن‌ها، سورنا، بسیار آراسته بود و در زیبایی به زنان شباهت داشت [همان، ص ۷۵].

آرایش سپاه پارت نیز بدین گونه بود که نخست نیزه‌داران زره‌پوش، سپس سواران سنگین اسلحه و در نهایت سواران سبک اسلحه قرار می‌گرفتند. تکنیک جنگ‌های پارتیزانی ایرانیان (جنگ و گریز) رومیان را کلافه کرده بود. در این حالت پارت‌ها آن قسمت از لشکریان روم را که تحت فرماندهی پوبلیوس بودند به صحرا کشاندند و در دام انداختند. پوبلیوس کشته شد و سرش را بالای نیزه بردند که این خود باعث تضعیف روحیه‌ی سپاه کراسوس شد. پارت‌ها آن شب را به کراسوس



مهلت و آرامش دادند تا با فراغ بال برای فرزند خویش گریه و زاری کند و تصمیم عاقلانه‌ای بگیرد و داوطلبانه به خدمت اُرد برسد تا به زور و اسارت او را به بارگاه پارت بکشانند [پلوتارک، ۱۳۷۹: ۸۲]. اما در آن شب، کراسوس تصمیم به فرار گرفت او ابتدا دسته‌ای از زنده‌ترین افرادش را به حران فرستاد. فرمانده پادگاه شهر که یونانی و طرفدار رومیان بود این دسته را به شهر راه داد. کراسوس هم خودش با استفاده از تاریکی شب به درون شهر گریخت. دسته‌های دیگر رومی نیز راه فرار در پیش گرفتند. به طوری که «دسته‌ای از رومیان مرکب از دو هزار نفر به فرماندهی صاحب منصبی رومی به نام وارگونتئوس^۱ راه خود را در تاریکی گم کردند. بامداد روز بعد که بر فراز تپه‌ای مستقر بودند با پارتیان برخورد کرده و تنها بیست نفر از آن‌ها زنده ماندند [یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۵۶].»

کراسوس نیز پس از یک روز ماندن در حران تصمیم گرفت در شب دوم امامت خود در حران حلقه‌ی محاصره را شکافته و به کوه‌های ارمنستان پناه ببرد. اما از آنجا که راهنمای وی که آندروماخوس^۲ نام داشت حامی ایرانیان بود (وی بعدها پس از بیرون راندن رومیان از حران، حاکم شهر شد) رومیان را سرگردان کرد تا سپاه پارتی به آن‌ها رسید و سپاه رومی در محاصره‌ی آن‌ها افتاد. رومیان چاره‌ای جز مذاکره نداشتند. برخی عقیده دارند که در حین مذاکره سوء تفاهمی پیش آمد و کراسوس به

قتل رسید؛ به بررسی این امر می‌پردازیم: صحنه قابل بازسازی است. تعداد محدودی از سپاه روم، خسته و ترسیده و فراری از جنگ در محاصره‌ی سپاه پارت هستند. موقعیت برای گرفتن امتیازات سیاسی از دولت روم فراهم است. جاسوسان رومی که از طرف سنای روم در سپاه هستند (و شاید هم نمایندگان سزار برای ترور کراسوس) موقعیت را نامناسب تشخیص می‌دهند و جوّ شورش ایجاد می‌کنند. در این میان کراسوس کشته می‌شود. ظاهراً این کار برای جلوگیری از بستن پیمانی توسط کراسوس، که احتمال می‌رفت بر ضد مصالح روم باشد، صورت گرفت، ضمن آن‌که فرض دیگری نیز وجود دارد و آن کم شدن یک مدعی برای دیکتاتوری سزار است که وی به شدت از آن استقبال می‌کرد. اما سؤال اینجاست که چرا پارتیان باید کراسوس را بکشند؟ چرا که در این موقعیت بهترین فرصت برای دولت پارت پدید آمده بود تا به استحکام مرزهایش بپردازد و از روم غرامت هم بستاند. از سورنا با آن مدیریت و قدرت بالا بعید است این امتیاز را از دست بدهد.

نتایج جنگ حران

در این جنگ نیروی کراسوس در هم شکسته و خودش کشته شد، افزون بر بیست هزار تن از سپاه روم کشته شده و بیش از ده هزار نفر به اسارت درآمدند. با وجود این که مردم منطقه‌ی حران به ایران خیانت کرده و از کراسوس حمایت نموده بودند، سورنا آنقدر بزرگوار بود که در مقابل این خیانت بزرگ اغماض کرد. سورنا سر کراسوس را برای اُرد، پادشاه ایران، به ارمنستان فرستاد. سر وقتی به ارمنستان رسید که شاه مجلس ضیافتی که به مناسبت ازدواج پسرش با دختر شاه ارمنستان برگزار شده بود، شرکت داشت. اتفاقاً در آن لحظه همه برای تماشای نمایش‌نامه‌ی «باکانتها» اثر «اوری پید» گرد آمده بودند و چون طبق سناریوی نمایش «آگاو» می‌بایست سر «پنتئوس» را بر نیزه کرده و وارد صحنه شوند، هنر پیشه‌ای که نقش «آگاو» را بازی می‌کرد به جای سر



عقیده بر این است که یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی سپاه اشکانی بر روم وجود سورنا در فرماندهی سپاه بود. او دارای شجاعت و کاردانی بسیار بالایی بود. او را با رستم شاهنامه مقایسه می‌کنند و عقیده دارند که احتمال دارد این دو شخصیت یکی باشند

مصنوعی، سر بریده‌ی حقیقی سردار رومی را به صحنه آورد و به تماشاگران نشان داد! برخی از محققان - و به ویژه و.و. تارن - در صحت این داستان شک دارند و معتقدند که پلوتارک این پایان مؤثر را خود برای سرگذشت کراسوس جعل کرده است [دیاکونوف، ۱۳۷۸: ۱۱۱].

در هر صورت این جنگ، پی‌آمدهایی داشت که آنی‌ترین آن نابودی سورنا بود! راولینسون اعتقاد دارد که خدمات سورنا به شاه بیشتر از میزانی شد که در شرق برای یک رعیت بی‌خطر می‌باشد [Rawlinson, 1976: 177].

دیگر پی‌آمدهای آن را نیز می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. اراضی بین‌النهرین تا حدود فرات از دست رومیان بیرون رفت و به دولت اشکانی تعلق گرفت و رود فرات مرز ثابت ایران و روم گردید.
۲. ارمنستان تا مدتی از نفوذ روم بیرون آمد و دست‌نشانده‌ی ایران شد.
۳. دولت روم ۲۰ هزار کشته و ۱۰ هزار اسیر داد.

۴. اسلحه و مهمات بسیار و به‌خصوص درفش‌های رومی به دست ایران افتاد و لطمه‌ی بزرگی به حیثیت رومیان وارد شد.

۵. از آن پس ایران در پیش چشم جهانیان حریفی قوی پنجه در برابر روم قلمداد شد و دنیای قدیم به دو قلمرو شرق و غرب یعنی ایران و روم تقسیم شد.

حسن پیرنیا این نبرد را با نبرد **ماراتن**، البته با نتیجه‌ی معکوس برای دو طرف، مقایسه می‌کند. در نبرد ماراتن هم دولت بزرگ هخامنشی در ادامه‌ی کوشش برای جهان‌گستری، پس از فتوحات مکرر خود به دیوار یونان برخورد کرد. روم هم در ادامه‌ی فتوحات خود به سد محکمی به نام ایران برخورد نمود [پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۵۴].

با این شکست، چه بسا فرمانروایان روم می‌بایست این جمله‌ی معروف اکتاوئوس آگوستوس را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دادند که: «ای رومیان هرگز به آن طرف فرات ننگرید». که چنین نشد و جنگ‌های ایران و روم به عصر ساسانیان نیز کشیده

از فرار از دست پارتیان، چون نتوانسته بودند به کشورشان بازگردند، به عنوان مزدور در خدمت هسیونگ - نو در آمده بودند [آیرین و برانستون، ۱۳۷۶: ۱۴۶].

پی‌نوشت

1. varguntitus
2. Andromachus
3. Testudo

منابع

۱. آیرین، فرانک و برانستون، دیوید: **جاده‌ی ابریشم**، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۲. پاسدرماجیان، هراند: **تاریخ ارمنستان**، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۷۲.
۳. پلوتارک: **حیات مردان نامی**، ترجمه رضا مشایخی، دوره‌ی چهار جلدی، تهران، چاپ شمشاد، ۱۳۷۹.
۴. پیرنیا، حسن: **تاریخ ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)**، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
۵. پیگولوسکایا، و: **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده‌ی هجدهم میلادی**، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، ۱۳۴۷.
۶. پیگولوسکایا، ن: **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۷. دوپوآز، نیلسون: **تاریخ سیاسی پارت**، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، کتابخانه‌ی ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
۸. دیولویس، لوکاس: **دیاچه‌ای بر جهان باستان**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
۹. دیاکونوف، م.م: **اشکانیان**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۷۸.
۱۰. رجبی، پرویز: **تاریخ ایران در دوره‌ی سلوکیان و اشکانیان**، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳.
۱۱. کالج، مالکوم: **اشکانیان**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
۱۲. گوتشمید، آلفرد فن: **تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان**، ترجمه یکاؤوس جهانداری، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲.
۱۳. مشکور، محمد جواد: **تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان (پارتیان)**، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
۱۴. ولسکی، یوزف: **شاهنشاهی اشکانی**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۲.
۱۵. یارشاطر و دیگران: **تاریخ ایران (کمبریج)**، ج سوم، قسمت دوم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

16. Rawlinson: **The sixth great oriental Monarchy**, new york, dodd, mead, 1976.

تاریخ ایران در کتاب‌های درسی قطر

قربانعلی جلیل‌فر

سرگروه تاریخ استان کهگیلویه و بویراحمد

اشاره

که یکی در نیم‌سال اول و دیگری در نیم‌سال دوم، و هر کدام ۳ ساعت و ۴۵ دقیقه در هفته، تدریس می‌شود. کتاب **تاریخ اول** به صورت عمومی است و برای همه‌ی رشته‌های سال اول تدریس می‌شود.

جلد اول کتاب تاریخ اول دارای ۱۴۰ صفحه و شامل سه بخش است. بخش اول در مورد تمدن در جزیره‌العرب است و خود دارای ۳ فصل، به ترتیب، در مورد تمدن یمن، تمدن‌های شمال جزیره‌العرب پیش از اسلام، و بالاخره تمدن شرق شبه‌جزیره می‌باشد. بخش دوم کتاب نیز در مورد تمدن میان‌دورود (بین‌النهرین) و بخش چهارم آن در مورد تمدن آمریکای مرکزی و جنوبی است.

جلد دوم کتاب تاریخ اول شامل سه بخش است. بخش اول در مورد تمدن شام، بخش دوم در مورد تمدن مصر باستان و بخش سوم آن درباره‌ی تمدن‌های یونان، فارس (ایران)، روم، سند (شبه قاره‌ی هند) و چین می‌باشد. این کتاب ۱۴۴ صفحه است. مطالب هر دو کتاب سال اول متوسطه، تمدن‌های دوره‌ی باستان یعنی قبل از اختراع خط و دوره‌ی تاریخی را از اختراع خط تا حدود سال ۵۰۰ م، دربرمی‌گیرند.

تاریخ دوم متوسطه اختصاص به رشته‌ی ادبیات دارد و شامل دو جلد است:

جلد اول ۱۳۰ صفحه و دارای ۶ بخش است. بخش اول در مورد جنگ‌های دوره‌ی خلفای راشدین و شامل سه فصل است. اغلب مطالب این بخش در مورد فتوحات اسلامی در جبهه‌های مختلف در زمان خلفای راشدین است. بخش دوم در مورد

کتاب‌های درسی تاریخ متوسطه در کشور قطر حاوی رویدادهای مربوط به تاریخ، تمدن و فرهنگ‌های مختلف جهانی و از جمله ایران است. در این کتاب‌ها، تاریخ ایران از نگاه کسانی نوشته شده که ایرانی نیستند و بعضاً در گذشته، با توجه به تنش‌های منطقه‌ای، قومی و نژادی، ضدیت‌هایی با ایران و تاریخ آن داشته‌اند. بنابراین درک واقعیت‌ها از نگاه آنان، برای ما ایرانیان بسیار مهم است.

در این بررسی، برآنیم ضمن معرفی مطالب مربوط به ایران، از یک‌سو، با کمیت و چگونگی انعکاس تاریخ و فرهنگ ایران در کتاب‌های تاریخ کشور قطر آشنا شویم و از سوی دیگر ببینیم تا چه اندازه امکان شناخت واقعی تاریخ ایران برای دانش‌آموزان قطری وجود دارد. به همین منظور، در این مقاله، ابتدا سرفصل‌ها و عناوین کتاب‌های درسی تاریخ کشور قطر معرفی شده و سپس به مقایسه‌ی حجمی و محتوایی موارد مربوط به ایران پرداخته شده است. در نهایت قسمت‌هایی از مطالب مربوط به ایران در کتاب‌های مذکور را، برای درک بهتر دیدگاه‌های نویسندگان کتاب‌ها ترجمه کرده‌ایم. امید است سودمند واقع شود.

کلید واژه‌ها: آموزش تاریخ، قطر، تاریخ ایران.

مروری بر سرفصل‌های کتاب درسی تاریخ متوسطه‌ی قطر

در دوره‌ی متوسطه‌ی آموزشگاه‌های قطر ۶ جلد کتاب درسی تاریخ وجود دارد که در پایه‌های اول، دوم و سوم تدریس می‌شود. بنابراین برای هر پایه دو جلد کتاب اختصاص یافته

جنگ‌های دوره‌ی بنی‌امیه و دارای سه فصل است که تماماً به فتوحات اختصاص دارد. بخش سوم در مورد جنگ‌های دوره‌ی عباسیان و در دو فصل است. بخش چهارم در مورد مناطقی است که در آن‌ها اسلام بدون جنگ، از طریق دعوت یا به‌وسیله‌ی بازرگانان مسلمان گسترش یافته است. این بخش خود دارای دو فصل و در مورد نشر اسلام در مناطق غرب و شرق آسیا و اقیانوس هند، شبه قاره‌ی هند، چین، جنوب آسیا و شرق دور یا هند و چین می‌باشد.

بخش پنجم در مورد هجوم مغولان به دنیای اسلام است و بالاخره بخش ششم در مورد تهاجم مغرب زمین به جهان اسلام و آغاز جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان است.

جلد دوم کتاب تاریخ سال دوم ۱۳۲ صفحه و شامل سه بخش است. بخش اول با عنوان جنگ‌های صلیبی در شرق اسلامی است که دو فصل را دربرمی‌گیرد. بخش دوم در مورد تمدن اسلامی و دارای ۶ فصل است که در آن به اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فکری و تکنولوژیک تمدن اسلامی پرداخته است.

بخش سوم، در دو فصل، به مقایسه‌ی تمدن اسلام و اروپا پرداخته و ضمن آن به معرفی مراکز علمی جهان اسلام پرداخته و تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن اروپا را مورد بررسی قرار داده است.

کتاب **تاریخ سال سوم** ادبی ۱۵۳ صفحه و شامل دو جلد است:

جلد اول آن تاریخ قرون جدید و معاصر جهان را مورد بررسی گسترده قرار داده و دارای چهار بخش است.

بخش اول چهره‌ی دنیای نو در ۵ فصل گسترده است که مطالب آن در مورد رنسانس اروپا، اکتشافات جغرافیایی، انقلاب صنعتی، استعمار و اشکال آن، انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه می‌باشد. بخش دوم کتاب تحت عنوان وطن عربی در دوره‌ی سلطه‌ی عثمانی، حمله‌ی فرانسه به مصر و شام، تشکیل دولت جدید مصر در دوره‌ی محمدعلی پاشا و حرکت‌های فکری سیاسی در جهان عرب، اصلاحات عثمانی و بحران بالکان و مسئله‌ی شرق را شامل می‌شود.

بخش سوم کتاب شامل سه فصل و درباره‌ی استعمارگری انگلستان و فرانسه در جهان عرب و آفریقا و همچنین استعمارگری اسپانیا و ایتالیا در جهان عرب قبل از جنگ جهانی اول است. بخش چهارم کتاب در مورد دنیای عرب و جنگ جهانی اول است که شامل سه فصل می‌باشد: جنگ جهانی اول، جهانی عرب در جنگ جهانی اول، و نتایج این جنگ، مطالب مطرح شده در این قسمت است.

جلد دوم کتاب تاریخ سال سوم، ۱۶۷ صفحه و از هفت بخش تشکیل شده است.

بخش اول در مورد جنگ جهانی دوم شامل دو فصل، بخش دوم در مورد استعمارگری انگلستان در جهان عرب پس از جنگ جهانی اول شامل چهار فصل. بخش سوم در مورد استعمارگری فرانسه در جهان عرب پس از جنگ اول دارای سه فصل. بخش چهارم در مورد استعمارگری ایتالیا و اسپانیا پس از جنگ جهانی اول شامل دو فصل، بخش پنجم در مورد مسئله‌ی فلسطین دارای سه فصل، بخش ششم در مورد کشورهای عربی که زیر نفوذ استعمار نبوده‌اند! (از جمله عربستان و یمن شمالی) دو فصل و بالاخره بخش هفتم در مورد تشکیلات و اتحادیه‌های جهان عرب می‌باشد که از سه فصل تشکیل شده است.

کتاب تاریخ سال سوم در واقع تاریخ معاصر جهان است و به‌ویژه جهان عرب را شامل می‌شود که در آن در مورد ایران مطالبی به‌صورت پراکنده و جزئی آمده است.

جایگاه تاریخ ایران در کتاب درسی تاریخ متوسطه کشور قطر

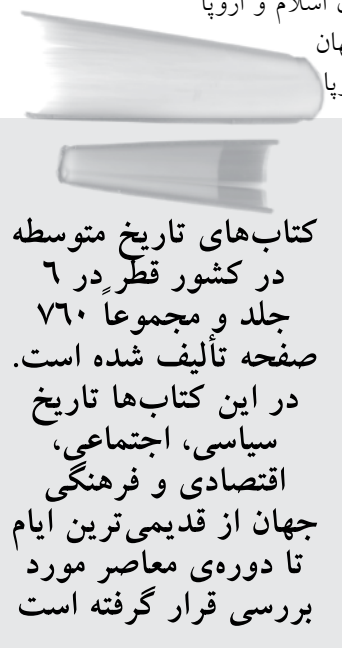
الف. از نظر حجم مطلب

همان‌طور که شرح دادیم، کتاب‌های تاریخ متوسطه در کشور قطر در ۶ جلد و مجموعاً ۷۶۰ صفحه تألیف شده است. در این کتاب‌ها تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان از قدیمی‌ترین ایام تا دوره‌ی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است.

در جلد اول کتاب تاریخ سال اول، مطلبی در حدود پانزده سطر به تاریخ ایران، که به حکومت آل مُنذر (حکومت حیره) در دوره‌ی ساسانیان مربوط می‌شود، اختصاص یافته است. همچنین در بررسی تمدن‌های میان دو رود (بین‌النهرین) حدود ده سطر را به تاریخ ایران اختصاص داده که عمدتاً به تمدن ایلام ارتباط دارد.

در جلد دوم این کتاب مطالب بیشتری در مورد ایران وجود دارد. در بررسی تمدن‌های باستانی منطقه‌ی شام، زمانی که از انحطاط این تمدن‌ها سخن گفته می‌شود، حدود هفت سطر در مورد چگونگی سلطه‌ی ایران بر این مناطق از دوره‌ی هخامنشی آمده است. همچنین در جریان سلطه‌ی دولت‌های خارجی بر کشور مصر یک جمله از تسلط ایرانیان بر مصر در زمان کمبوجیه ذکر شده است. در همین کتاب، در بخشی مستقل، تحت عنوان «تمدن فارسی» ده صفحه به تاریخ ایران باستان (دوره‌ی آریایی) با رسم نقشه اختصاص یافته است.

در کتاب تاریخ سال دوم مطالب زیادی در مورد ایران بیان شده که عمدتاً به جنگ‌های مسلمانان با ایرانیان در صدر اسلام و شش صفحه را با نقشه‌ی محل جنگ‌ها به خود اختصاص داده



کتاب‌های تاریخ متوسطه در کشور قطر در ۶ جلد و مجموعاً ۷۶۰ صفحه تألیف شده است. در این کتاب‌ها تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان از قدیمی‌ترین ایام تا دوره‌ی معاصر مورد بررسی قرار گرفته است.

است.

در قسمتی دیگر از این جلد کتاب، مطالبی در یازده سطر (با نقشه) در مورد فتح گرگان و طبرستان (مازندران) بیان شده است.

همچنین درباره‌ی هجوم مغولان به ایران در دوره‌ی خوارزمشاهیان، بیست و دو سطر (همراه با نقشه) اختصاص یافته است.

در جلد دوم این کتاب، در بحث مربوط به تمدن اسلامی، به تأثیر تمدن و فرهنگ ایران در جهان اسلام و تأثیر ایرانیان در جهان اسلام در هشت سطر پرداخته و در قسمت مربوط به وزارت، در شش سطر به اهمیت وزارت در میان ایرانیان و خانواده‌های معروف وزرای ایرانی اشاره شده است.

در بحث مربوط به معرفی حیات اقتصادی مسلمین نیز، به‌صورت پراکنده مطالبی در مورد ایران آمده است. علاوه بر این در مباحث مربوط به حیات فکری مسلمین در معرفی علوم مختلف مذهبی و غیرمذهبی مانند علم حدیث، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، نجوم و پزشکی و داروشناسی از علما و دانشمندان ایرانی این رشته‌ها نام برده است. در مبحث مربوط به تأثیر تمدن اسلامی در تمدن اروپا، درباره‌ی تأثیر آثار دانشمندان معروف ایرانی در رشته‌های ریاضیات (خوارزمی) و پزشکی (رازی) توضیحاتی داده شده است.

کتاب دو جلدی تاریخ سال سوم، تاریخ معاصر جهان را بررسی کرده است که مطالب مربوط به ایران در آن بسیار اندک و به‌صورت جسته و گریخته نامی از ایران در آن آمده است و بیشتر محتوای آن در مورد تاریخ معاصر جهان عرب و اروپا و دنیای غرب می‌باشد.

با توجه به حجم کتاب‌هاب تاریخ دوره‌ی متوسطه‌ی قطر (حدود ۷۶۰ صفحه)، به نظر می‌رسد حجم مطالب مطرح شده در مورد تاریخ ایران در حد قابل قبولی باشد، اگرچه به دلیل گستردگی مطالب مربوط به کشورهای عرب زبان در دوره‌ی معاصر، جای تاریخ ایران از این جهت خالی است.^۱

ب. از نظر محتوا

حجم مطالب و ساعات تدریس این کتاب‌ها، که به آن اشاره کردیم، بیانگر توجه ویژه‌ی آموزش و پرورش قطر به درس تاریخ است. تنوع مطالب و توجه به کلیه‌ی ابعاد تمدن‌های جهانی در قالب تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مؤید درک صحیح مؤلفان^۲ از نگارش تاریخ به‌صورت علمی و پرهیز از روش‌های سنتی نگارش تاریخ است.



در این کتاب‌ها نویسندگان صرفاً به بیان رویدادهای سیاسی توجه نکرده‌اند، بلکه جنبه‌های حیات غیرسیاسی جوامع را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند. مطالب اضافی و تکراری در آن بسیار کم و بیان مختصر و مفید مطالب کلیدی، همراه با تصاویر و نقشه‌های رنگی، بر این محاسن افزوده است.

در این کتاب‌ها به تاریخ ایران (به ویژه دوره‌ی باستان و اوایل دوره‌ی اسلامی) توجه جدی شده است.

در قسمت مربوط به دوره‌ی اسلامی تاریخ ایران، مورخان قطری، ظاهراً تحت تأثیر تاریخ‌نویسان صدراسلام، در مورد جنگ‌های مسلمانان با ایرانیان دوره‌ی ساسانی، همان مبالغه‌گویی‌ها را که مورخان صدراسلام در مورد اعداد و ارقام سپاهیان ایران بیان کرده‌اند، در مطالب خود آورده‌اند.

موجز نویسی در مورد تاریخ ایران، موجب شده است که در برخی موارد بسیار کلی‌گویی شود؛ تا جایی که خواننده‌ی کتاب ممکن است در تفکیک جزئیات و تفاوت دوره‌های مختلف (ایران باستان) دچار اشکال شود. در مقابل، در نقد رویدادها کمتر اشتباه به چشم می‌خورد. تعصبات نژادی و توهین‌آمیز و تحقیرکننده در آن دیده نمی‌شود و با توجه به حجم مطالب کتاب و خلاصه‌نویسی، قضاوت مؤلفان در نقل واقعیت تاریخ ایران منصفانه است. به نمونه‌هایی از مطالب مطرح شده در مورد ایران اشاره می‌کنیم.

«... فارس‌ها ملتی دارای تمدنی قدیم و بزرگ هستند که در سیاست و کشورداری و عمران و آبادی و فنون و آداب و علوم رشد کردند... زمانی که فارس‌ها دین اسلام را پذیرفتند به فراگرفتن زبان عربی روی آوردند تا آن‌ها را در فهمیدن دین اسلام کمک کند و لذا دیر زمانی نگذشت که بسیاری از آن‌ها در علوم دینی و دنیوی شکوفا شدند و در مسیر علمی و نویسندگی (کتابت) در علوم مختلف سهم گشتند به طوری که تمدن اسلام از آن‌ها بهره‌های فراوان برد، و بعضی از معارف و علوم هندی مخصوصاً ریاضیات و پزشکی از تمدن فارسی به تمدن عربی اسلامی انتقال پیدا کرد.^۳»

در قسمت دیگری در مورد تمدن حیره و تأثیرپذیری این تمدن از ایرانیان چنین آمده است.

«تمدن حیره در قسمت‌های نظامی و اداری و در بناهای معماری صبغه و رنگ

**مورخان قطری،
ظاهراً تحت تأثیر
تاریخ‌نویسان اوایل
اسلام، در مورد
جنگ‌های مسلمانان
با ایرانیان دوره‌ی
ساسانی، همان
مبالغه‌گویی‌ها را که
مورخان اوایل اسلام
در مورد اعداد و ارقام
سپاهیان ایران بیان
کرده‌اند، در مطالب
خود آورده‌اند**

تمدن فارسی دارد ... عرب‌های حیره از فرهنگ ایرانیان و زبان آن‌ها تأثیر پذیرفتند و این باعث شد ادب فارسی بین آن‌ها رواج پیدا کند. به همین دلیل موسیقی و شاعری در بین آن‌ها [اعراب حیره] رواج یافت. زندگی علمی در حیره شکوفا شد، به طوری که در زمان عرب جاهلیت هیچ پایتخت عربی این چنین شکوفایی را به خود ندیده بود.^۴ اما در مورد برداشت کلی مورخین قطری از تاریخ ایران، ترجمه‌ی کامل تاریخ ایران باستان، تحت عنوان «تمدن فارسی» را که به بررسی ایران دوره‌ی پیش از اسلام (سلسله‌های ماد - هخامنشی، اشکانی و ساسانی) پرداخته‌اند، می‌آوریم.

تمدن فارسی

عناصر آریایی^۵ شاخه‌ی ایرانی، بیش از هزار سال قبل از میلاد در ایران ساکن شدند و مناطقی را به اسم قبایلی که در آن ساکن شدند نام‌گذاری کردند. این قبایل عبارتند از:

۱. ماد
۲. فارس
۳. پارت

به این ترتیب اسم ماد بر قسمت شمال غربی ایران، اسم فارس بر قسمت جنوب غربی و اسم پارت بر قسمت شمالی اطلاق شد.

مادها در حدود سال ۷۰۸ ق.م دولت خود را، در غرب ایران بنا نهادند و مقر آن را در شهر «اکباتانا» قرار دادند؛ اعتقاد بر این است که این شهر هم‌مدان امروزی می‌باشد. در همان‌جا «دیوسیس» [دیاکو] اولین پادشاه آن‌ها دولتش را تأسیس کرد و از آشوری‌ها مستقل شد.^۶ این دولت شامل ماد و فارس و آشور بود و عمر کوتاهی داشت و نتوانست در تمدن دستاورد مهمی داشته باشد. اما زمینه را برای پیدایش تمدن فارسی آماده کرد، به گونه‌ای که فارس‌ها بسیاری از عادات و رسوم خود از جمله زبان آریایی، حروف هجایی، و نحوه‌ی نوشتن را از آن‌ها

به ارث بردند. همچنین از آن‌ها در معماری بسیار کمک گرفتند، قوانین اخلاقی را از آن‌ها اخذ کردند و دین زرتشت را از آن‌ها به ارث بردند.

دولت مادها در حدود سال ۵۵۰ ق.م سقوط کرد و فارس‌ها به جای آن‌ها آمدند که خود شروع عصر جدیدی است که در آن مظاهر تمدن فارسی شکوفا شد.

کوروش پارسی حدود سال ۵۵۰ ق.م دولت هخامنشی را تأسیس کرد که یونانی‌ها آن را ولایت پارس نامیدند. از آن پس و این اسم به تمام سرزمین ایران و زبانی که ایرانیان

در شرح رویدادهای تاریخ ایران، کاستی‌هایی که ناشی از خلاصه‌نویسی در این کتاب‌هاست به چشم می‌خورد. از جمله، جای تاریخ معاصر ایران در این کتاب‌ها خالی است

با آن صحبت می‌کردند اطلاق شد. کوروش با تسلط بر دولت مادها و گسترش نفوذ خود بر تمام ولایات ایران توانست نفوذ خود را خارج از ایران نیز، تا لیدیا در سال ۵۴۶ ق.م، و تا آسیای صغیر و بابل [در عراق امروزی] در سال ۵۳۹ ق.م امتداد دهد. نفوذ این دولت در غرب بلاد شام را هم دربرگرفت و از شرق تا رود سند ادامه یافت. کوروش در ۵۲۹ ق.م کشته شد. اما نفوذ دولت او در زمان پسرش کامبیز [کمبوجیه] در سال ۵۲۵ ق.م تا مصر گسترش یافت و سرانجام در راه رسیدن او به قرطاجنه در تونس کنونی به شکست انجامید.

دولت پارس‌ها در زمان دارا (داریوش) که مردی جنگجو و کشورگشا بود و با تشکیل دولت از بزرگ‌ترین پادشاهان هخامنشی به‌شمار می‌رفت بسیار گسترش یافت. داریوش در سال ۴۸۵ ق.م وفات یافت. بعد از وفات داریوش، و به خصوص بعد از شکست پارس‌ها از یونانی‌ها در جنگ زمینی ماراتون در سال ۴۹۰ ق.م و سپس جنگ دریایی سالامیس در سال ۴۸۰ ق.م، دولت هخامنشی رو به ضعف نهاد. این ضعف ادامه یافت تا این‌که در سال ۳۳۰ ق.م اسکندر مقدونی بعد از پیروزی در جنگ اربل (اربیل) بر داریوش سوم تسلط یافت و او را به قتل رساند و به سلسله‌ی هخامنشیان پایان داد. پایان دولت هخامنشی شروع مرحله‌ی ضعف، تفرقه و انشقاق ایران بود که تا پنج قرن متوالی در ایران ادامه داشت^۷ تا این‌که سلوکیان بعد از اسکندر بر ایران حاکم شدند تا این‌که تقریباً از اواسط قرن سوم ق.م پارت‌ها (اشکانیان) اقدام به آزاد کردن ایران از نفوذ سلوکیان کردند. پادشاهی دولت پارت تا سال ۲۲۶ میلادی که دولت ساسانی به دست اردشیر پسر بابک ساسانی تأسیس شد ادامه یافت. دولت ساسانی تا ظهور اسلام استمرار داشت.

مهم‌ترین مظاهر تمدن فارسی

۱. حیات اقتصادی الف. زراعت

ایرانیان به کشاورزی اهمیت زیادی می‌دادند و آن را از مهم‌ترین و شریف‌ترین کارهای بشر به حساب می‌آوردند. آن‌ها به همین جهت باکندن جوی‌ها آب را از کوه‌ها می‌آوردند و آب انبارها و سدها پل‌ها و قنات‌هایی می‌ساختند و با استفاده از گاواهن چوبی و گاوهای نر زمین را شخم می‌زدند. از این‌رو کشاورزی آنان رونق داشت و محصولات متنوعی به‌دست می‌آوردند که مهم‌ترین آن‌ها گندم و جو بود. زمین‌های



کشاورزی به قسمت‌های بزرگی تقسیم شده بود که اکثر شاهزادگان و ثروتمندان و تعدادی از کشاورزان مالک آن‌ها بودند.

ب. صنعت

صنایع مختلفی در ایران شکوفا شد که مهم‌ترین آن‌ها، اسلحه‌سازی، بافت لباس‌های ابریشم و پارچه‌های پشمی، قالی‌بافی و همچنین طلاسازی، نقره‌سازی، ساخت ظروف مسی، و سفال‌گری و کشتی‌سازی بود.

ج. تجارت

ایرانیان در هنگام صلح روابط تجاری زیادی از طریق دریا و خشکی با هند و چین و آسیای میانه و سرزمین‌های غرب و شرق آفریقا و با دولت بیزانس داشتند. راه‌های خشکی

همان راه‌هایی بود که قبل از دوره‌ی ساسانی وجود داشت، مانند راه‌های عراق، ساحل خلیج [فارس] و راه دریایی به هند. یا راه بین عراق، خراسان به وادی سند و سپس هند. راه دیگری نیز از سرزمین ترکستان در آسیای میانه به چین می‌رفت. مهم‌ترین کالاهای وارداتی از چین ابریشم و از هند ادویه‌جات بود.

۲. حیات سیاسی و نظامی

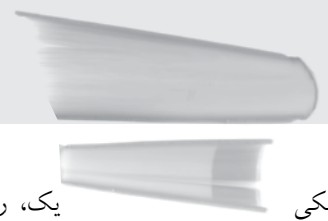
الف. نظام حکومتی

در ایران، نظام حکومتی، پادشاهی و موروثی بود و پادشاه تنها رهبر سیاسی و روحانی به شمار می‌آمد. ساسانی‌ها برای پادشاه، ابهت و عظمت زیادی قائل بودند، به گونه‌ای که به مردم عادی و رعیت اجازه داده نمی‌شد مستقیماً با پادشاه برخورد کنند و می‌بایست از پشت پرده با او صحبت کنند. کارمندان دولت و ملاقات‌کنندگان در مقابل او [شاه] به خاک می‌افتادند. پادشاه، مجلسی از بزرگان و اعیان داشت که در قصر پادشاهی تشکیل می‌شد و هر زمان که پادشاه ضروری می‌دید از آن‌ها می‌خواست تا درباره‌ی مسائل مورد نظر به مشورت پردازند.

ب. نظام اداری

داریوش اول نسبت به سامان دادن و ایجاد دولت اقدام نمود و کشور را به ولایات متعددی تقسیم کرد تا اداره‌ی آن‌ها و دادن حقوق به آن‌ها آسان گردد. او برای هر ولایتی حاکمی را انتخاب کرد و برای آن ولایت فرمانده نظامی فرستاد. همچنین برای هر ولایت کاتبی (دبیری) معین کرد که موظف بود گزارش‌هایی را از اوضاع ولایات برای او بفرستند. علاوه بر آن، پادشاه جاسوسانی داشت که در هر زمان و در هر مکانی حضور می‌یافتند تا پرونده‌های مالی و اداری آن‌جا را بررسی کنند. همچنین کاتبانی وجود داشتند که کارهای عادی حکومت را انجام می‌دادند و در هر یک از ولایات مسئول پرداخت حقوق کارمندان بودند و متعهد بودند که بخشی از مالیات را برای حکومت مرکزی بفرستند. ولایات آزاد بودند که زبان خاص خود را استفاده کنند

در ترسیم نقشه‌ها از نام‌گذاری مجعول خلیج عربی به جای خلیج فارس استفاده شده است



و عادات رسوم دین خود را داشته باشند. به گونه‌ای که این امر موجب رضایت اکثر مردم ولایات از حکومت پارس‌ها گردید.

ج. ارتش و کشتی‌های جنگی

۱. ارتش

سربازی برای مردان از ۱۵ تا ۵۰ سالگی اجباری بود و آن‌ها تحت نظر پاسداران شاهنشاهی که همگی از برجستگان و خانواده‌های معروف بودند قرار داشتند.

سپاه اصلی از پارس‌ها تشکیل می‌شد. همچنین سپاهی عام وجود داشت که شامل گروه‌های مختلفی بود که از مناطق تحت سلطه‌ی دولت پارس تشکیل می‌شدند و هر یک، روش جنگی و اسلحه‌ی خاص خود را داشتند

و به زبان بومی خود صحبت می‌کردند. این امر موجب عدم وحدت در سپاه پارس‌ها شد، به نحوی که هر ولایت دارای سپاه مخصوص خود بود.

۲. کشتی‌های جنگی (نیروی دریایی)

پارس‌ها نیروی دریایی قدرتمندی داشتند. به دستور پادشاهان ایران کشتی‌ها در کارگاه‌های فنیقی‌ها^۱ در سواحل مدیترانه ساخته می‌شد و بر سه نوع بود:

نوع اول: کشتی‌های جنگی، که در نبرد، پیش قراول بودند.
نوع دوم: کشتی‌هایی که سربازان و اسبان را حمل می‌کردند.
نوع سوم: کشتی‌هایی که اسباب و اثاثیه و ذخیره‌ی غذایی را حمل می‌کردند.

همیشه فرماندهان دریایی از خود پارس‌ها بودند ولی درجه‌داران دریایی، اغلب از قبیله‌های مختلف ایرانی (سایر ولایات) انتخاب می‌شدند. پارس‌ها به فنیقی‌ها اعتماد و اطمینان داشتند و از آن‌ها در آموزش سربازان خود در امور دریایی و آماده ساختن آن‌ها در جنگ استفاده می‌کردند.

۳. قوه‌ی قضائیه

در آن زمان پادشاه کشور، خود مسئول قوه‌ی قضائیه و بالاترین مقام برای قضاوت و دادگری بود. پس از پادشاه، دادگاه دیگری بود و در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار داشت و بعد از آن دادگاه‌های محلی بودند که تعدادشان بسیار زیاد بود.

رجال دینی [روحانیون زرتشتی و...] قوانین لازم را برای این دادگاه‌ها وضع می‌کردند و وظیفه‌ی قاضی مشخص و معلوم بود. قانون برای رشوه‌خواری، هم گرفتن و هم دادن رشوه، مجازات اعدام در نظر گرفته بود. از دیگر قانون‌ها این بود که اگر کسی به وطن خیانت می‌کرد و یا به ناموس دیگران تعدی می‌کرد یا کسی را می‌کشت به اعدام محکوم می‌شد.

۴. راه‌ها

پارس‌ها از دیرباز به ساختن راه‌های ارتباطی و وسایل

حمل و نقل شهره بوده‌اند. آن‌ها برای ارتباط دادن اجزای حکومت و تقویت و تسلط حکومت پارس بر ولایات و آسان کردن کارهای اداری و جنگی و حمل و نقل کالاهای تجاری، مخصوصاً بین شرق و غرب که برای ایران اهمیت تجارتی زیادی داشت، راه‌هایی ساختند. آن‌ها در طول راه‌ها ایستگاه‌های نگهبانی، مراکز پست و استراحتگاه ایجاد کردند و همچنین تعداد زیادی پل بر روی رودخانه‌ها ساختند تا رفت و آمد راحت‌تر صورت بگیرد.

۵. دین

ایرانیان قدیم به دو الهه یا خدا اعتقاد داشتند. نخست خدای خیر به نام **اهورامزدا**

و دوم خدای شر یا **اهریمن**. آنان اعتقاد داشتند که بین این دو نیروی خیر و شر جنگی همیشگی برقرار است. این اعتقاد به ظهور دین زردشتی که به **زردشت** نسبت داده شده، انجامید. زردشت انسان را دعوت می‌کرد که یکی از این دو را برگزیند: نور یا راه خیر یا شر یا راه تاریکی را؛ و می‌گفت و محاسبه‌ی انسان پس از مرگ براساس آنچه از خیر یا شر انجام می‌دهد، انجام می‌گیرد.

در عصر ساسانیان دین‌های مختلفی پیدا شدند که برترین آن‌ها عبارت بودند از:

۱. **دین مانوی**: این دین در قرن سوم میلادی به وجود آمد. اساس این دین بر جنگ خیر و شر بنا شده است.

۲. **دین مزدکی**: دین مزدکی در قرن پنجم میلادی به وجود آمد و به مؤسس آن **مزدک** منسوب است. این ادیان تا زمان فتح ایران به دست مسلمانان در ایران رواج داشتند.

۶. هنرها

زمینه‌های هنری ایرانیان متعدد و مهم‌ترین آن‌ها **معماری** بود. پادشاهان پارس به معماری بسیار اهمیت می‌دادند و قصرهای باشکوه و مقبره‌ها و معابد و پل‌ها و انبارهای بسیاری را بنا نهادند. ایرانیان هنر معماری را از بابلیان، آشوریان و مصری‌های قدیم و یونانیان اقتباس می‌کردند؛ برای همین است که هنر و معماری ایران در آن عصر مخلوطی از هنرهای تمدن‌های مختلف به خصوص هنر یونانی است.

سخن پایانی

محتوای کتاب‌های درسی تاریخ کشور قطر، تاریخ جهان از دوره‌ی پیش از تاریخ و دوره‌ی تاریخی را تا نیمه‌های سده‌ی بیستم دربرمی‌گیرد. خلاصه‌گویی و حذف برخی مطالب در چنین نوشته‌هایی، با توجه به حجم وسیع اطلاعات تاریخ جهانی، امری طبیعی است.

در شرح رویدادهای تاریخ ایران، کاستی‌هایی که ناشی از خلاصه‌نویسی در این کتاب‌هاست به چشم می‌خورد. از جمله،



جای تاریخ معاصر ایران در این کتاب‌ها خالی است. بیشتر موضوعات مربوط به تاریخ ایران را مطالب مربوط به دوره‌ی پیش از اسلام (ایران باستان) و اوایل دوره‌ی اسلامی به خود اختصاص داده است. علاوه بر این **در ترسیم نقشه‌ها از نام‌گذاری معمول (خلیج عربی) به جای خلیج فارس استفاده شده است.** با وجود این‌ها نویسندگان کتاب در مجموع در معرفی واقعیت‌های تمدن و فرهنگ ایران خوب عمل کرده‌اند و حجم و محتوای این مطالب در کتاب درسی کشوری دیگر، مثبت ارزیابی می‌شود. توجه به ابعاد مختلف تاریخ (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) تمدن و فرهنگ ایران علاوه بر مطرح کردن ایران به عنوان یکی از کشورهای باستانی و دارای تمدن خاص در بین کشورهای مختلف جهان برای دانش‌آموزان قطری، در فهم کلی تاریخ ایران برای آنان بسیار مؤثر خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. در نقشه‌ی صفحه‌ی ۲۶ کتاب تاریخ سال سوم نقشه‌ای رسم شده که محدوده‌ی کشورهای مستعمره‌ی انگلستان و فرانسه و... را نشان می‌دهد. در این نقشه قسمت‌های جنوب شرقی، مشرق و شمال ایران را به عنوان مستعمره‌ی انگلستان نشان داده است. در صورتی که با توجه به شیوه و نظام تعریف شده‌ی استعمارگری، ایران هرگز مستعمره نبوده است.
۲. هر شش جلد کتاب تاریخ به صورت شورایی توسط گروهی ثابت از نویسندگان تألیف شده است.
۳. ترجمه‌ی قسمتی از مطالب جلد دوم کتاب تاریخ سال دوم، صص ۶۵ و ۶۶ در زیر عنوان سرچشمه‌های تمدن اسلامی.
۴. ترجمه‌ی قسمتی از مطالب در مورد آل منذر که وابسته به حکومت ساسانیان و حاکم منطقه‌ی حیره بودند. صص ۶۲ و ۶۳.
۵. پژوهشگران معتقدند که آریایی‌ها در مناطق غربی آسیای میانه ساکن بودند، ولی نظری که امروز بیشتر مورد قبول است این است که آریایی‌ها از جنوب روسیه آمده‌اند. (پاورقی کتاب)
۶. استقلال مادها در دوره‌ی دیوسیس نبود، بلکه آن‌ها در دوره‌ی سومین پادشاه خود هوخستره به استقلال رسیدند.
۷. البته ضعف ایران کمتر از یک قرن بود ایرانی‌ها به رهبری اشکانیان موفق شدند سلوکیان را از ایران بیرون برانند و به عمر هشتاد ساله‌ی حکومت آنان در ایران پایان دهند. مترجم
۸. فنیقی‌ها قومی در ساحل مدیترانه در لبنان امروزی بودند که در کار دریانوردی بسیار مهارت داشتند.

منابع

۱. التاريخ. للصف الاول الثانوی. الفصل الدراسي الاول. وزارة التربية والتعليم قطر. چاپ هشتم ۲۰۰۱ م.
۲. التاريخ. للصف الاول الثانوی. الفصل الدراسي الثاني. وزارة التربية والتعليم قطر. چاپ دوم ۱۹۹۵ م.
۳. التاريخ. للصف الثاني الثانوی. الفصل الدراسي الاول. وزارة التربية والتعليم قطر. چاپ ششم ۲۰۰۰ م.
۴. التاريخ. للصف الثاني الثانوی. الفصل الدراسي الثاني. وزارة التربية والتعليم قطر. چاپ دهم ۲۰۰۴ م.
۵. التاريخ. للصف الثالث الثانوی. الفصل الدراسي الاول. وزارة التربية والتعليم قطر. چاپ دهم ۲۰۰۴ م.
۶. التاريخ. للصف الثالث الثانوی. الفصل الدراسي الثاني. وزارة التربية والتعليم قطر. چاپ دهم ۲۰۰۴ م.

7. www.CHN.IR

امروزه برای آموزش تاریخ هدف‌های مختلفی در نظر گرفته می‌شود که «تربیت نسل جوان» از مهم‌ترین آن‌ها است. نوشتار حاضر بدین موضوع اختصاص دارد.

کلید واژه‌ها: آموزش تاریخ، تربیت.

تاریخ، به عنوان معلم عقل و احساس، نقش مهمی در حیات جامعه بازی می‌کند. اطلاعات تاریخی یکی از مهم‌ترین ابعاد درک و فهم اجتماعی است که بدون آن، انسان به زودی نمی‌تواند به کمال برسد. تاریخ با ذکر وقایع بزرگ، سرنوشت‌ها و سرگذشت‌های شگفت‌انگیز، اضطراب‌ها و موفقیت‌ها، فرصت‌های مغتنمی را در اختیار خواننده می‌گذارد تا از آن‌ها بیاموزد. بشر از دیرباز به آینده‌ی بهتر می‌اندیشیده و تاریخ، مجموعه‌ای از تجربیات ناب بشر است که می‌تواند براساس آن آینده‌اش را بسازد.^۱ کسانی که گذشته را مورد مطالعه قرار می‌دهند، بی‌شک به نقش تاریخ در تربیت واقف‌اند. چنان‌که رژه‌گال معتقد است: «اگر موضوعی از گذشته باشد که بتواند بر روی حال و آینده اثر داشته باشد همان تربیت است، زیرا در تمدن بشری هزاران آزمایش را می‌شناسیم که نیاز به آزمودن مجدد آن‌ها نداریم.»^۲ همچنین ولتر فرانسوی معتقد است که: «تاریخ فقط منحصر به شرح جنگ‌ها و ذکر سلسله‌ی سلاطین و حکمرانان و وقایع آن‌ها نیست، بلکه عبارت است از وصف زندگی مردم گذشته با تمام معانی که از زندگی در نظر است، یعنی تمام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

و مذهبی بشر.»^۳

توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند درس عبرت بگیرد. این‌که ابن‌خلدون تاریخ خود را «کتاب العبر» نام می‌نهد پیداست که تا چه حد به تجربه‌ی تاریخی اهمیت می‌داده است. رویدادهای تاریخی اگر در جزئیات هم با یکدیگر اختلاف دارند، اسباب و موجبات کلی آن‌ها و تدابیری که برای برخورد با آن‌ها می‌توان اتخاذ کرد، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد و گذشته‌ی یک قوم و یک فرد برای قوم و فرد دیگر می‌تواند تجربه‌ای سودمند باشد. در واقع تاریخ، تجربه‌های گذشته را به تجربه‌های کنونی ما می‌افزاید و زندگی ما را پرمایه‌تر می‌کند. اتکا بر تجارب گذشته غالباً اخذ تصمیم را در زندگی آسان می‌کند. هر کس با بازنگری در خاطرات گذشته‌ی زندگی خود ناخودآگاه تاریخ را جزو زندگی خود می‌کند و در هر قدم خویش از آن فایده‌ی می‌گیرد.^۴ در واقع آشنایی با تاریخ انسان را از بسیاری فریب‌های حقارت‌آمیز و از دلخوشی‌های بی‌حاصل باز می‌دارد و به انسان نگاهی عمیق و ریشه‌دار می‌دهد تا در ورای حوادث نفوذ کند و زندگی محدود و کوتاه خود را با زندگی گذشته عمیق‌تر و پرمعنی‌تر سازد. بدین‌گونه با یادآوری اشتباه‌های گذشته، تاریخ می‌تواند انسان را از تکرار آن‌ها باز دارد.^۵

نقشی که تمدن‌های باستانی از نظر تربیتی در رشد و شکل‌گیری جوامع بعد از خود داشته‌اند حائز اهمیت است. با نگاهی به گذشته‌ی تاریخی تمدن‌ها، در می‌یابیم که انسان‌ها از یکدیگر

نقش آموزش تاریخ در تربیت

زهرا هاشم‌آبادی

دبیر تاریخ شهر تهران



تاریخ آینه‌ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، عوامل عزت و ذلت دولت‌ها، و راه نیک‌بختی و بدبختی امت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد

از این حکایت برمی‌آید که بونصر پیش‌بینی می‌کرد که آینده‌ی خوبی در انتظارش نیست و لذا زودتر از وقوع حادثه، دستور فروش گوسفندان را می‌دهد.

شاهنامه‌ی فردوسی هم که جای جای آن سرشار از اندرزهاست، بر سخت‌کوشی و پرهیز از سستی و بیکارگی و نوامیدی تأکید دارد. توجه به جنبه‌ی عملی و اخلاقی تجارب تاریخی است که قهرمانان شاهنامه را به وطن‌خواهی و دینداری و غیرت و جان‌فشانی در راه حفظ وطن وامی‌دارد.

لذا فردوسی با دلی آگاه و آرمان‌خواه، قهرمانانی در شاهنامه می‌آفریند که زندگانی و مرگ هر یک از آنان موجد نوعی عبرت و پندآموزی است. هنر استاد توس آزمایش‌های فکری و تأثرات عمیق و فرهنگی اوست، چنان‌که با خواندن شرح دلاوری‌ها و کرامت‌های روحی و اخلاقی رستم، احساسی در فرد برانگیخته می‌شود که به نوعی همدلی با او است، رستمی که تبلوری از ویژگی‌های تربیتی و ملکات اخلاقی قوم ایرانی است. فردوسی در حماسه‌ی ملی ایران، با به صحنه آوردن پهلوانان و نمایش دقیق جنبه‌های اخلاقی و تربیتی آنان، گنجینه‌ای نفیس را برای همگان به یادگار گذاشت.^{۱۰} در سراسر شاهنامه ابیاتی به چشم می‌خورد که فردوسی به قهرمانان و جنگاوران و سلحشوران حماسه‌ی خود، عبرت گرفتن از تاریخ را گوشزد می‌کند.^{۱۱}

نگه کن که در خاک جفت تو کیست

بدین خواسته چند خواهی گریست (ج ۳، ص ۱۹۶)

جهان سر به سر عبرت و حکمت است

چرا زو همه بهر من غفلت است (ج ۳، ص ۱۰۵)

تو از کار کیخسرو اندازه گیر

کهن گشته کار جهان تازه گیر (ج ۵، ص ۲۴۰)

سعدی خاطرنشان می‌کرد که داستان «رستم و رویینه تن اسفندیار» که در شاهنامه‌ها آمده است برای آن است که تا

خداوندان ملک بدانند «کز بسی خلق است دنیا یادگار».^{۱۲}

تأکید بر مؤلفه‌های هویت ملی و نقش تربیتی آن‌ها در تاریخ حائز اهمیت است. پیشینه‌ی تاریخی که شامل زبان، فرهنگ، ...

است نقش مهمی در شناخت تاریخی دارد. تأکید بر زبان محلی و فرهنگ و آداب و رسوم، سهم ملت‌ها در تولید علم و خدمات یک ملت، جایگاه یک ملت در تاریخ جهانی و سهم ملت‌ها در تولید نخبگان جهانی، در مؤلفه‌های ملی گنجانده می‌شود. با اشاره به یک روایت تاریخی به نقش پیشینه‌ی تاریخی و سهم

می‌آموزند. صاحبان این تمدن‌ها تنها به یافته‌ها و آموخته‌های خود بسنده نکردند بلکه همچون کالاهایشان، نظریه‌هایشان را نیز معاوضه کردند و زندگی خود را شکل دادند.^۶ به‌طور مثال سومری‌ها، علاوه بر تربیت فرزندان در زمینه‌های علمی و ادبی، اصول وطن دوستی و نیکوکاری را نیز در مردمان‌شان تقویت می‌کردند. آنان با اختراع خط میخی عواطف و احساسات و خواسته‌ها و تاریخ خود را به نسل بعد انتقال دادند. قوانین حمورابی، خود مقدمه‌ای شد تا بشر قوانین مطلوب‌تری در آینده وضع نماید. علوم و صنایعی که در تمدن‌های باستانی پدید آمد، همه از طریق تجربه از ملتی به ملتی دیگر انتقال یافت.^۷ در انتقال تاریخ و عبرت‌آموزی تمدن‌های باستانی، ویل دورانت بر تمدن سومر تأکید دارد و می‌گوید: بشر در ادوار زندگی خود، گاهی از دستاوردهای تمدنی چون سومر در رشد و ترقی خود بهره می‌گیرد و گاهی از انحطاط و سقوط تمدنی چون بابل که بر اثر پای‌بندی به اوهام و خرافات و توجه صرف به سحر و جادو و خرافات و تأثیر آن در سرنوشت، رو به قهقرا رفت، عبرت می‌گیرد.^۸ بنابراین حتی انحطاط تمدنی مانند تمدن بابل، باز برای آیندگان نقش تربیتی خود را ایفا می‌کند. چرا که مردمان آینده را هشدار می‌دهد که با غرق شدن در اوهام و خرافات آینده‌ای جز انحطاط نخواهند داشت.

اگر به تاریخ از حوزه‌ی معرفت و دانش نگاه کنیم، می‌بینیم که ناخودآگاه به تأمل در سیر رویدادهای گذشته فرا خوانده شده‌ایم. تأمل در فرایند ظهور و سقوط حکومت‌ها و اوج و حضيض‌هایی که تمدن‌های مختلف داشته‌اند ما را متوجه توصیه‌های مختلفی می‌کند که از منابع قرآنی، و یا آثار ادبی که ریشه در منابع تاریخی دارند، برخاسته‌اند. با مطالعه‌ی منابع تاریخی درمی‌یابیم که تاریخ برای حکومت‌گران، قدرت پیش‌بینی تحولات و رخدادهای آینده را دربر دارد. حتی فرمانروایان، تاریخ را معلم و مشاور خود می‌دانستند و از آن درس عبرت می‌گرفتند. رفتارهای بونصر مشکان در تاریخ بیهقی گویای این مطلب است: هنگامی که محمود غزنوی دستور دستگیری ترکمانان را صادر می‌کند، بونصر مشکان می‌داند که این کار برایش پیامد بدی دارد. پس دستور می‌دهد گوسفندان‌ش را بفروشند و با زر و سیم نقد کنند، و خیر خیر [رایگان] غارت نشود و به غزنین بفرستند؛ و به بیهقی می‌گوید:

«مثال دادم تا گوسفندان من بفروشند تا گرچه ارزان‌تر بفروشند، باری چیزی به من رسد و خیر خیر غارت نشود».^۹

فردوسی با دلی آگاه و آرمان‌خواه،
قهرمانانی در شاهنامه می‌آفریند که
زندگانی و مرگ هر یک از آنان موجد
نوعی عبرت و پندآموزی است

توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند درس عبرت بگیرد. این که ابن‌خلدون تاریخ خود را «کتاب العبر» نام می‌نهد پیداست که تا چه حد به تجربه‌ی تاریخی اهمیت می‌داده است

فرهنگی بهتر می‌توان پی برد: زمانی که معلم اورنگ زیب از او می‌پرسد از من چه آموختی و چه چیزهایی نیاموختی؟ اورنگ زیب می‌گوید «... باید تو به من تاریخ می‌آموختی نه این که تأکید می‌کردی بر زبان».

در متون تاریخی، به مطالعه‌ی تاریخ‌گذشتگان و موضوعی که انسان از آن پند گیرد «درس عبرت» گویند.^{۱۳} تأکید و اصرار بر مطالعه‌ی حوادث تاریخی به منظور شناخت و پی‌بردن به علل سقوط تمدن‌ها و انهدام اقوام و ملل و کیفیت بروز انقلابات و تحولات تاریخ و همچنین به منظور عبرت گرفتن یعنی درس گرفتن و به کار بستن قوانین تاریخی و پیروی از سنت‌های تغییرناپذیر آن است. در اصطلاح قرآن سیر و گردش در زمین به معنای مطالعه‌ی تاریخ به کار رفته است.^{۱۴} «پس در زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت و سرانجام کسانی که (پیام ما را) تکذیب کردند، چگونه بود.» (سوره‌ی نحل آیه‌ی ۳۶)

راه‌های فراوانی برای کسب عبرت وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها مطالعه‌ی زندگی گذشتگان است. تاریخ آینه‌ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، عوامل عزت و ذلت دولت‌ها، و راه نیک‌بختی و بدبختی امت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد تا خردمندان بیندیشند و عبرت گیرند. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف آیه ۱۱۱) یعنی، «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.» به‌طور کلی هدف

قرآن از نقل قصه‌ها و داستان‌هایش بیان عبرت و موعظه است. همچنین حضرت علی به فرزندش می‌فرماید: «ای پسر! اگرچه من عمر دراز نکردم مانند عمر کسانی که پیش از من بودند، ولی در کارهای ایشان نگرستم و در اخبارشان اندیشه کردم، در بازمانده‌هایشان سیر کردم چنان که مانند یکی از آن‌ها باشم، تا آنجا که به سبب آن‌چه از کارهای آن‌ها به من رسیده است چنان شوم که گویی من از اول تا آخر با آن‌ها زندگی می‌کردم.»^{۱۵} آری، دقت در نیک و بد احوال گذشتگان، راهی است نیکو برای تربیت مردمان. در مجموع باید نقش تربیتی تاریخ را با تکیه بر واقعیت‌ها، تأکید بر هویت ملی و زبان محلی و انتقال انسان‌شناسی تاریخی دانست.

منابع

۱. ن.آ. یروف. یف. تاریخ چیست؟ ترجمه محمد تقی‌زاده. نشر جوان. چاپ اول. ۱۳۶۰. ص ۱۸۶.
 ۲. گال. رژه. تاریخ تربیت. ترجمه محمد مشایخی. تهران. بی‌نام. ۱۳۴۸. ص ۷.
 ۳. صدیق. عیسی. تاریخ فرهنگ ایران. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۳۶. ص ۲.
 ۴. زرین‌کوب. تاریخ در ترازو. انتشارات امیرکبیر. چاپ چهارم. ۱۳۷۵. ص ۷.
 ۵. همان. ص ۱۷.
 ۶. جمعی از نویسندگان. تاریخ جهان تحول اندیشیدن تمدن. ترجمه عبدالرحمن صدریه. بی‌تا، بی‌نا، ص ۸۹.
 ۷. پیرنیا. حسن. اقبال آشتیانی. عباس. تاریخ ایران. انتشارات خیام. چاپ اول. ص ۲۹.
 ۸. دورانت. ویل. تاریخ تمدن. ترجمه‌ی احمد آرام. انتشارات اقبال. ج ۲. صص ۳۶۶ و ۳۶۷.
 ۹. فرهنگی. سهیلا. بررسی چهره‌ی بونصر مشکان در تاریخ بیهقی. «مجله‌ی آموزش زبان و ادبیات فارسی». شماره‌ی ۶۵ تا ۶۸. ۱۳۸۲. ص ۵۱.
 ۱۰. البرز. پرویز. شکوه شاهنامه در آینه‌ی تربیت و اخلاق پهلوانان. انتشارات کلبی. چاپ اول. ۱۳۶۹. صص ۱۶ و ۱۵.
 ۱۱. منتصب مجابی. حسن. تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه‌ی فردوسی. انتشارات طاق بستان. ۱۳۸۳. صص ۷۰۹-۷۹۱.
 ۱۲. سعدی. کلیات سعدی. چاپخانه‌ی میرخانی. ص ۴۲۳.
 ۱۳. نایه. مهدی. عبرت‌های تاریخ از دیدگاه قرآن. انتشارات ساعس ناجا. ۱۳۸۳.
 ۱۴. پایدار. حبیب‌اله. برداشت‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی تاریخ از دیدگاه قرآن. انتشارات سلمان. بی‌تا. ص ۹.
 ۱۵. سید رضی. نهج‌البلاغه. ترجمه: کاظم عابدینی مطلق. پیام پویا. ۱۳۸۱.
- قرآن کریم
- طباطبائی. محمد. ترجمه‌ی تفسیرالمیزان. مترجم. محمدباقر موسوی همدانی. انتشارات اسلامی. ج ۱۶.



جنبش بابك خرم دین

مهرداد نوری مجیری

مقدمه

ورود اسلام به ایران نظام طبقاتی ساسانی را از هم پاشید. دلایل تاریخی گواه این واقعیت است که مردم در برابر این موج چندان مخالفت نکردند و اسلام به زور شمشیر و جبر در بین عموم مردم منتشر نشد. به عبارت دیگر، ایران طی جنگ‌های عهد سه خلیفه‌ی اول، تا سال ۳۰هـ / ۶۵۱م، به دست مسلمین فتح نشد، بلکه زمینه‌ی اسلامی شدن با کمک مردم داخل ایران صورت گرفته است [حصوری، ص ۱۵۱]. به هر حال طبقات کارگران و پیشه‌وران در این راستا خیلی زودتر پذیرای اسلام شدند، هم‌چنین بسیاری از بزرگان رده بالای ساسانی نیز که به دهقان مشهور شدند از این طریق، منافع اقتصادی و اجتماعی خود را حفظ

کرده و آن را مطابق ذوق خویش یافتند [زرین‌کوب، ص ۱۷۱].

در این نوشته به یکی از قیام‌های سیاسی و مذهبی خود در برابر سلطه‌ی عرب می‌پردازیم. یعنی قیام بابک خرم‌دین که هدف آن تجدید عظمت و استقلال ملی ایران و برانداختن حکومت عرب بود.

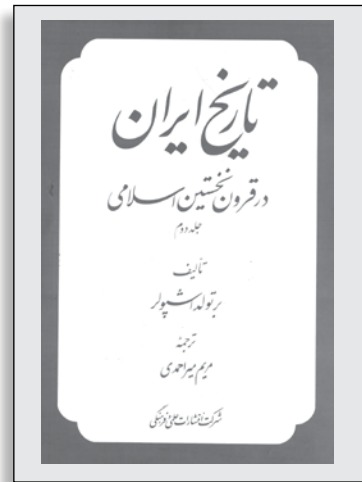
کلیدواژه‌ها: بابک خرم‌دین، قیام.

خرم‌دینان

درباره‌ی خرم‌دینان بیشتر مورخان و مؤلفان اسلامی دچار اشتباه شده‌اند و ایشان را فرقه‌ای از مزداییان و گاه رافضی قلمداد نموده‌اند. برخی نیز آن‌ها را پیرو آیین مزدکی دانسته‌اند که بنا به مقتضیات زمانی و مکانی، دچار تطوراتی در این زمینه گردیده‌اند. گفته‌ی «ابن‌ندیم»

در کتاب «الفهرست» عقیده‌ی مزبور را تقویت می‌کند: «خرمیه دو صنف‌اند: خرمیان پیشین و خرمیان محمّره؛ و در نواحی جبال، میان آذربایجان و دیلم و همدان منتشرند. و اینان اصلاً مجوس بوده و رئیس آن‌ها مزدک قدیم است. اما خرمیان بابکی، رئیس ایشان بابک خرمی است که [می‌خواست] پادشاه روی زمین شود و دین مزدک را بازگرداند. [ابن‌الندیم، ص ۲۴۰]. شهرستانی نیز در «الملل و النحل» خرمیه را صریحاً جزو فرق ایرانی نام می‌برد [شهرستانی، ص ۳۲۴] خواجه نظام‌الملک در «سیاست‌نامه» پس از ذکر مقامات خرمیه گوید: «این‌جا معلوم گشت که اصل مذهب مزدک چگونه است. [نظام‌الملک طوسی، ص ۱۸۵].

حمداله مستوفی نیز در «تاریخ گزیده» می‌گوید: «و در آذربایجان بابک دشمن دین، لعنه‌الله، دعوی دین مزدکی آشکار کرده» [مستوفی قزوین، ۲۰۴] در رابطه با وجه تسمیه‌ی خرم‌دین نیز یاقوت حموی در «معجم‌البلدان» می‌گوید: «خرم روستایی است در اردبیل و معنی آن به فارسی سرور است و به قولی خرمیه کلمه‌ای است فارسی و معنی آن کسانی می‌باشد که از شهوات پیروی کنند و آنان



را مباح شمرند [یا قوت حموی، ص ۳۱۶] عوفی در این باره در «جوامع الحکایات» می‌گوید: «از اتباع مزدکی جماعتی باقی ماندند که ایشان را مزدکیان نامند؛ و آن مزدک را زنی بود به نام خرمک و برخی بقایای آن را خرم‌دین گویند به نسبت زن او.» [عوفی، ص ۲۵۱]

به هر حال همگان جز حدس و گمان درباره‌ی این واژه نتوانسته‌اند نظر قاطعی را ابراز کنند. لیکن از قرائن چنین استنباط می‌شود که «خرم‌دین» اسم عامی است برای پیروان مذهب جدیدی که در قرن دوم هجری در ایران ظاهر شده است.

خرمیان به دو طایفه تقسیم می‌شدند؛ گروهی که از جاویدان پسر شهرک (سهل) پیروی می‌کردند که به «جاودانیه» شهرت یافتند و گروهی دیگر که پیرو بابک بودند و به بابکیه معروف شدند. [بیات، ص ۲۳۳]. اصول عقایدی که به ایشان شهرت یافته بسیار مبهم است. فرقه‌هایی که به خرم‌دین شهرت یافته‌اند بدین قرارند:

فاطمیه (معتقدان به امامت فاطمه دختر ابومسلم) [مسعودی، مروج الذهب: ۲۹۷]؛ مسلمیه (معتقد به ظهور ابومسلم)؛ کردکیه؛ لودشاهییه؛ مُحَمَّرَه (سرخ‌پرچمان) که خود شامل دو دسته، بابکیه و مازیاریه‌اند؛ مَبِیْضَه (سپیدجامگان) که طرفدار مَقْتَع‌اند؛ مزدکیه؛ ماهانیه؛ راوندیه؛ هریریه؛ رزامیه؛ باطنیه؛ قرمطیه؛ سبعیه [مسعودی، تنبیه‌الاشراف: ۳۳۸-۳۳۶].

نویسندگان اسلامی اصول عقاید آن‌ها را اصل تناسخ گویند. برخی از آنان معتقدند که روح جاویدان در بابک، طبق ادعای خود وی، در او حلول کرده است. [طبری ص ۵۶۶]. ابن‌الندیم حتی ادعا کرده است که بابک خود را خدا می‌دانسته است. [ابن‌الندیم ص ۶۱۱]. زرین‌کوب در «دو قرن سکوت» می‌نویسد که بیشتر فرقه‌های شورشی به تناسخ معتقدند چون رهبران‌شان می‌خواستند خود را جانشین قهرمانان گذشته معرفی کنند و یادگار آن‌ها را زنده بدارند. [زرین‌کوب، دو قرن سکوت: ۲۳۵]

به سبب اختلاف در روایات مربوط به اصول خرم‌دینی، بسیاری از محققان، مذهب خرمی را التقاطی از ادیان و مذاهب اسلامی، زردشتی، مسیحیت و بودایی دانسته‌اند [تقوی ص ۱۲۶-۱۲۷] و یکی از اعتقاداتی که قویا به آن نسبت می‌دهند، اباحه و ترک واجبات و حلال کردن حرام‌هاست [نظام‌الملک طوسی، ص ۱۸۵] و در تأثیر آن روایتی نیز این‌گونه آورده‌اند:

«بابکیه را در کوهستان جشنی است که در آن، شب مردان و زنان‌شان...» [ابن جوزی ص ۸۲-۸۴].

مورخان مسلمان پراکندگی جغرافیایی خرم‌دینان را متنوع گزارش کرده‌اند. براساس نوشته‌های آن‌ها، خرمیان در هر ناحیه با نامی خاص نامیده می‌شوند. مسلمیه، در دهکده‌ی خرم‌آباد بلخ [ابن‌الندیم، ص ۶۱۶]؛ مُحَمَّرَه در استان‌های دیلم، ارمستان، همدان، دینور، نهاوند و اهواز؛ مازیاریه در گرگان؛ سنبادیه در قزوین و ری؛ خرمی در اصفهان؛ باطنیه و بابکیه در آذربایجان؛ مَبِیْضَه در ماوراءالنهر. سایر خرمیان نیز در نواحی قم و سیروان، کرج، کوه‌دشت و نواحی خراسان ساکن بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر این نقاط در نواحی آذربایجان و بخشی از ماوراءالنهر بوده است؛ پس در قسمت شرقی سرزمین اسلامی، یعنی سیستان، از این پیروان اثری دیده نمی‌شود.

بابک خرم‌دین

نام بابک به قول مسعودی حسن بوده است. [مسعودی، مروج‌الذهب: ص ۱۳۰]. ابوحنیفه‌ی دینوری، در کتاب «اخبارالطوال» بابک را یکی از فرزندان «مطهر بن فاطمه» دختر ابومسلم خراسانی دانسته است. سَمْعانی در کتاب «الانساب» نام پدرش را «مُرداس» ذکر کرده است. ابن‌الندیم در «الفهرست» می‌گوید: «پدر بابک روغن‌فروش بوده که با زنی (مادر بابک) که یک چشم بود رابطه نامشروع پیدا کرد و در نتیجه بابک به دنیا آمد. [ابن‌الندیم، ص ۳۴۳]. جنبش بابک در سال ۲۰۱ هجری، مصادف با اوج فتنه در بغداد و عراق به علت مرگ هارون‌الرشید و اختلاف بر سر جانشینی امین و مأمون آغاز شد. این حوادث که منجر به ضعف خلافت برای حدود یک دهه شده بود فرصتی مناسب را به بابک داد تا قسمت‌های مهمی از شمال شرقی آذربایجان را تصرف کند؛ زیرا مهاجرت‌های اعراب و سکونت آن‌ها در این نواحی از عوامل مهم مخالفت مردم با خلافت را در آن‌جا فراهم نموده بود.

بلاذری می‌گوید: «چون تازیان در آذربایجان فرود آمدند عشیره‌های عرب از کوفه و بصره و شام به آن‌جا آمدند. هر قوم هرچه‌قدر توانست مسلط شد و گروهی نیز زمین پاریسیان را خریدند.» [بلاذری ص ۱۶۷-۱۶۸]

با این زمینه‌ها قیام بابک گسترده شد،



به نحوی که مهم‌ترین نهضت ایرانی سده‌ی سوم به‌شمار آمد. خصوصاً که، تا حدودی به شمال شرقی بین‌النهرین نزدیک بود و از جانب قفقاز که نظارت چندانی بر آن مهم نبود به انواع گونه‌گون حمایت می‌شد. [اشپولر ص ۱۰۳] در این زمان رئیس خرم‌دینان آذربایجان «جاویدان بن سهل» بود که بابک به او پیوست و بعد از درگذشت وی بابک زوجه‌اش را به عقد خود درآورد و ریاست خرم‌دینان را یافت و بر نواحی اردبیل، مغان، ارس، اردوباد، مرند، جلفا و نخجوان تسلط یافت. از این زمان بود که سلسله نبردهای او با خلیفه‌ی عباسی آغاز گردید.

بسیاری از محققان اهداف بابک را ضداسلامی و نابودی خلافت و برقراری آیین خرم‌دینی و تجدید قدرت گذشته‌ی ایران دانسته‌اند؛ یعنی به‌طور کلی ماهیت آن را دینی و سیاسی یا سیاسی اجتماعی یا دینی انگاشته‌اند. [فرای، ص ۱۴۶].

پس از آن‌که دستگاه خلافت عباسی سال ۲۰۴ هـ. ق. قدرت خود را مستحکم کرد به سرکوبی نهضت بابک توجه خاص نمود. بنابراین در همان سال اولین سپاهیان را برای دفع او به آذربایجان فرستاد. در این منطقه به علت موقعیت مناسب جغرافیایی، بابک قریب به بیست سال در مقابل سپاهیان خلفا پایداری کرد.

سرانجام معتصم خلیفه‌ی عباسی افشین را مأمور سرکوبی وی کرد. افشین در دیه «برزند» [ابن خردادبه ص ۱۲۱]

فرود آمد و آن را لشکرگاه کرد و محکم نمود. [بلاذری ص ۳۲۹]. بابک برای دفع سپاهیان خلیفه از «توفیل بن مکائیل» امپراتور بیزانس کمک خواست، لیکن قبل از رسیدن کمک از طرف وی، بابک از افشین شکست خورد و به ارمنستان گریخت و در آن‌جا به یک شاهزاده‌ی مسیحی **آلبانی** پناهنده شد. اما شاهزاده‌ی فوق بابک را با دریافت پاداشی از افشین تسلیم وی نمود. افشین در شب پنجشنبه سوم صفر ۲۲۳ هـ، با بابک و برادرش عبدالله وارد سامرا شد. «روز دوشنبه‌ی دیگر بابک را جامه‌ی فاخر پوشاندند و سوار فیل کردند و از خانه‌ی افشین به سرای خلیفه آوردند. در گذرگاه وی، جمعی انبوه صف بسته بودند» [صدیقی ص ۳۱۱].

روایت شکنجه‌ی بابک و برادرش به یکسان در بسیاری منابع آمده است. در تمام آن‌ها پایداری فوق‌العاده‌ی آن دو برادر در برابر شکنجه‌ها ذکر شده است. در مسلخ بابک، عده‌ای از شاعران دربار به مدح معتصم پرداختند. «ابن زبای» وزیر معتصم، درباره‌ی این مراسم دو بیتی معروفی را سوده است که مضمون آن این‌گونه است: «فیل را مطابق رسم آن رنگ کردند و آن شیطان خراسان را حمل می‌کند، اعضای فیل را رنگ نمی‌زنند مگر آن‌که کاری بزرگ در پیش باشد.» [طبری، ص ۲۳۳].

از سرنوشت خانواده‌ی بابک اطلاعی در دست نیست ولی ظاهراً عده‌ای از خرم‌دینان که در قسطنطنیه به سر می‌بردند نه تنها تسلیم نشدند بلکه به دسیسه بر ضد خلفا مشغول شدند. خلافت را به خطر انداختند، به طوری که در نهایت عباسیان را مجبور ساختند برای حفظ قدرت خویش و مقابله با یکه‌تازی ایرانیان ترکان را تدریجاً وارد صحنه‌ی قدرت نمایند. اما پس از مدتی، همین ترکان اسباب تضعیف خلافت شدند.

منابع

۱. حضور، علی. آخرین شاه. تهران، ۱۳۷۱
۱. ابن‌الندیم، ابوالفرج محمد بن السحاق ابی یعقوب،

۱. **الفهرست**، ترجمه و تصحیح م. رضا تجدد. چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۴۰.
۲. شهرستانی، ابوالفتح، **الملل و النحل**، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، چاپ دوم، تهران، اقبال، ۱۳۵۰، ص ۴۲
۳. نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسین بن علی، **سیاست‌نامه**، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۵۷، ص ۸۵
۴. مستوفی قزوینی، حمداله بن ابی‌بکر، **تاریخ گزیده**، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران ذبیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴
۵. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله، **معجم البلدان**، تصحیح فریدیناندو وستنفلد، لایپزیک آلمان، بی‌تا، ۱۸۶۶، ج ۱، ص ۶
۶. عوفی، سریرالدین محمد، **جوامع الحکایات و لوامع الروایات**، باب پنجم از قسم اول در ذکر تاریخ خلفا، ترجمه جعفر شعار، تهران، نشر دانشگاهی، ۶۶، ص ۲۵۱
۷. بیات، عزیزاله، **تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه**، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳
۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۷
۹. _____، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، صص ۳۳۶-۳۳۸
۱۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، طبعه‌الثالثه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱/۱۴۱۱، [ج، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ۱۳۵۴، ص ۵۶۶]
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، **دو قرن سکوت**، تهران، سخن، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵
۱۲. تقوی، سیدعلی مهدی، **بررسی تاریخ و مادی در عقاید مزدک**، تهران، عطائی، ۱۳۵۲، صص ۱۲۶-۱۲۷
۱۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، **تلبیس ابلیس**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۸۲-۸۴
۱۴. ابن حوقل بغدادی، ابوالقاسم محمد، **صوره الارض**، ترجمه جعفر شعار، چاپ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۳۶
۱۵. اشپولر، برتولر، **جهان اسلام**، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۹۴
۱۶. _____، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۰۳-۱۰۴
۱۷. بلاذری، **فتوح البلدان**، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۴۶، صص ۱۶۷-۱۶۸
۱۸. یعقوبی، ابن‌واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ۴، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۴۸۲-۴۸۳
۱۹. فرای، ریچارد، **عصر زرین فرهنگ ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸، ص ۱۴۶
۲۰. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیداله، **المسالک و الممالک**، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱
۲۱. صدیقی، غلامحسین، **جنبش‌های دینی ایران در قرون ۲ و ۳**، تهران، طهوری، ۱۳۶۸، ص ۳۱۱

نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول

احمد فروغ بخش

مدرس مرکز تربیت معلم شهید رجایی شیراز

زیادی بودند. جوینی درباره‌ی این اعتبار می‌نویسد: «چنگیزخان را از خاتون‌ها و سراری، فرزندان ذکورا و اناثا بسیار بودند و خاتون بزرگ‌تر سیونجین‌بیگی بود، و در رسم مغول اعتبار فرزندان یک‌پدری به نسبت مادران باشد. مادر هر کدام بزرگ‌تر، به نسبت آن فرزند را مزیت و رجحان باشد. (جوینی، ۲۹) واژه‌ای که مؤلف مجمع‌الانساب برای خاتون برتر به کار می‌برد «استخوان بزرگ‌تر» (شبانکاره‌ای، ص ۲۶۴) است که بیانگر موقعیت خاتون بزرگ‌تر در میان همسران خان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مغولان، ایلخانان، خاتون.

اداره‌ی حکومت

پس از تشکیل حکومت به وسیله‌ی چنگیزخان و گسترش آن به سرزمین‌های دیگر، محدوددهی وظایف همسران با خوانین نیز از محدوددهی ایل فراتر رفت و هرچه قلمرو مغولان بیشتر می‌شد به همراه آن نقش سیاسی و اداری خاتون‌ها نیز گسترش می‌یافت. پس از تشکیل امپراتوری مغول، نخستین خاتونی که نقش حکومتی گسترده‌ای را به عهده گرفت، **توراکینا خاتون**، همسر اوگتای قاآن و مادر گیوک، بود. توراکینا موظف بود «تا به وقت آن که قوریلتای شود، کار ملک را مرتب می‌دارد و کفاه برقرار در خدمت باشند، چنانکه یاسای قدیم و حدیث از آنچه قانون آن است منحرف نشود؛

مقدمه

مغول‌ها و سپس ایلخانان، با توجه به روابط خانوادگی و نقش کارساز و فعالی که عنصر زن در جامعه‌ی ایلی دارد، توانستند در تاریخ سیاسی ایران تحولی ایجاد کنند و این یک استثنا محسوب می‌شود. چنان‌که ولادیمیر تسف در کتاب خود به آن اشاره دارد. روابط جامعه‌ی قبیله‌ای مغول دارای خصوصیتی بود که آن را از سایر ملل جهان متمایز می‌کرد به شکلی که این خصوصیات نزد هیچ‌یک از ملل دیگر دیده نشده است. زنان مغول، گذشته از آن‌که در اقتصاد خانواده و ایل دارای نقش مهمی بودند در زندگی اجتماعی نیز ایفای نقش می‌کردند. خاتون‌ها یا همسران رؤسای ایل همواره در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها مورد مشورت قرار می‌گرفتند. در یاسای چنگیزی تأکید شده بود هنگامی که مردان مغول به جنگ می‌روند زنانی که در اردو می‌مانند باید کارهای ایشان را برعهده بگیرند. (تسف یا کولوچ، ۱۰۰-۹۴)

هنگامی که مغولان موفق به تشکیل یک امپراتوری عظیم شدند زنان نیز، به همان میزان که در قبیله جایگاه مهمی داشتند در اداره‌ی حکومت نقش ایفا کردند. از اشاره‌ای که مؤلف «تاریخ سزای مغول» به زنان اشراف مغول دارد می‌توان به جایگاه واقعی آنان پی برد. مؤلف، این طبقه از زنان را همسان حاکمان می‌داند که «بر تختی بلند در کنار سلطان» (ناشناخته، ۱۸) می‌نشینند؛ و این نشان از آن دارد که زنان می‌توانند مانند مردان ایل را اداره کنند و بعدها با تبدیل حکومت به امپراتوری به سان مردان در اداره قلمرو نقش داشته باشند.

موقعیت خاتون‌ها یا همسران خوانین تا بدان حد بود که یکی از ملاک‌های انتخاب خان جدید «اعتبار» مادرش بود. می‌دانیم که معمولاً خوانین مغول به علت تعدد زوجات دارای فرزندان

هنگامی که مغولان موفق به تشکیل یک امپراتوری عظیم شدند زنان نیز، به همان میزان که در قبیله جایگاه مهمی داشتند در اداره‌ی حکومت نقش ایفا کردند

الجای‌خاتون در سراسر دوران حکومت فرزندش یکی از عوامل مهم در واگذاری مناصب و امور اجرایی به دیگران محسوب می‌شد. مثلاً وی در واگذاری حکومت فارس به **آبش‌خاتون**، دختر سعدابن‌ابی‌بکر، آخرین بازمانده‌ی سلغریان فارس نقش مهمی داشت و حاکم فارس تحت تأثیر وی بود. (همان، ۲۲۱-۲۲۰) الجای‌خاتون به همراه تفتنی‌خاتون، همسر اباقاخان، از حامیان اصلی حکومت ارغون، پسر دیگر خود و خان بعدی، نیز به حساب می‌آمد. (همان، ۱۴۷) پرواضح است که اینان بعد از جلوس خان موردنظر خود، انتظاراتی از وی داشتند و در اداره‌ی کشور و نیز تصمیمات خان جدید اعمال نفوذ می‌کردند. اردوی خواتین پناهگاه امرا بود.



در سال‌های حکومت ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ.ق.) - فرزند دیگر الجای‌خاتون - نفوذ خاتون به حدی بود که گاه امرایی که مورد بغض و کینه‌ی خان قرار می‌گرفتند تنها پناهگاه خود را در اردوی مادرش می‌دیدند. برای مثال، بوقا، امیرالامرای ارغون، هنگامی که مورد بغض ارغون قرار گرفت برای نجات جان خود به اردوی الجای‌خاتون پناه برد. (همان، ۲۲۳) **قوتوی‌خاتون**، همسر دیگر هولاکوخان هم توجه فراوان به امور سیاسی داشت و احمد تگودار فرزند او بود. (رشیدالدین، ۱۱۲۲) به دلیل سستی و ناتوانی احمد تگودار در اداره‌ی حکومت، مادرش قوتوی بر امور مسلط بود. مؤلف جامع‌التواریخ وی را زنی باتدبیر و «عاقله» می‌نامد (همان، ۱۱۲) که به همین دلیل توانست سستی و ناتوانی فرزندش را در اداره‌ی مملکت جبران کند. نقش فرهنگی خواتین در این دوره کمتر از نقش سیاسی و اداری ایشان نبود. به دلیل توانمندی مالی

و توراکینا خاتون نیک داهیه و کافیه بود و بدین اتفاق وفاق نیز زیادت استظهاری یافت». در فاصله‌ی سال‌های ۶۳۹ تا ۶۴۴ هـ.ق. که گیوک رسماً حکومت را به دست گرفت، این توراکینا خاتون بود که اداره‌ی قلمرو وسیع امپراتوری را، که ایران نیز بخشی از آن محسوب می‌شد، برعهده داشت. حاکمان مغولی ایران نیز در این مدت مطیع اوامر وی بودند. (جوینی، صص ۱۹۹-۱۹۶)

از دیگر خاتون‌های مغول که نقش برجسته‌ای در امور سیاسی و فرهنگی داشتند باید از **سور ققتنی‌بیگی**، همسر تولی‌خان و مادر منگوقویلای و هولاکواریغ بوکا، نام برد. (رشیدالدین، ۷۸۱-۷۷۸) به قول مؤلف جامع‌التواریخ وی «بغایت عاقله و کافیه بود و سرآمد خواتین عالم...» (همان، ۷۹۱) فرزندانش به شدت تحت امر او بودند و از اوامر او سر مویی تجاوز نمودند. وی در به قدرت رساندن فرزندانش نقش مهمی را برعهده داشت. **منگوقاآن** پس از جلوس بر تخت ایلخانی وی را به عنوان مشاور نزدیک خود قرار داد و بدون صوابدید او دستوری صادر نمی‌کرد. (همان، ۸۲۴) علاوه بر توجه به سیاست، در امور فرهنگی و مذهبی نیز ید طولانی داشت. «هرچند متابع و مقوی ملت عیسوی بود، در اظهار شعار شرع مصطفوی بغایت کوشیدی و صدقه و عطا در حق ائمه و مشایخ اسلام مبدول داشتی و مصدق این معنی آن‌که هزار بالش نقره بداد تا در بخارا مدرسه سازند و شیخ‌الاسلام سیف‌الدین باخرزی... مدبر و متولی آن کار خیر باشد؛ و فرمود تا دیه‌ها خریدند و بر آن وقف کرد و مدرسان و طالب علمان را بنشانند و دائماً صدقات به اطراف و نواحی فرستادی و اموال بر مساکین و فقرا ی اسلام نفقه کردی...» (همان، ۸۲۴)

با تشکیل دولت ایلخانی در ایران، نقش حکومتی خاتون‌ها ادامه یافت. برخی مناطق در دورانی از این عهد به وسیله‌ی خاتون‌ها اداره می‌شدند. خواتینی که در این دوره دارای نقش حکومتی گشتند جملگی از همسران و دختران ایلخانان نبودند، بلکه چنان‌که خواهیم گفت، برخی از ایشان از خانواده‌هایی بودند که در زمان هجوم مغول دارای حکومت محلی در بخش‌هایی از ایران بودند و به هنگام اشغال ایران توسط مغولان به اطاعت آنان درآمدند و حکومت مغولان را پذیرفته بودند. نکته‌ی قابل ذکر این‌که به دلیل توجه خاصی که مغولان به خواتین و به خصوص نقش زن در امور داشتند، ادامه‌ی حکومت در یک محل به وسیله‌ی یک زن چندان وضعیتی غیرعادی تلقی نمی‌شد، بنابراین ایلخانان طبق سنت مغولی خود، اداره‌ی برخی از مناطق را به بانوان اشراف، چه از خانواده‌های ایلخانی و چه از بازماندگان حکومت محلی واگذار می‌کردند.

خواتین در داخل ارکان حکومت، دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بودند و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات مهم ایفا می‌کردند. هنگامی که هولاکوخان در سال ۶۶۳ هـ.ق. از دنیا رفت همسر وی **الجای‌خاتون** از جمله کسانی بود که به همراه دیگر امرای مغول رسولانی به خدمت قویلای قاآن فرستاد و خواستار حکومت اباقاخان فرزند ارشد خان متوفی، گردید. [شیرازی، ۵۴]

در پذیرش مذاهب و برخورد با پیروان ادیان نیز مغول‌ها و ایلخانان، بسیار تحت تأثیر مادران و همسران خویش بودند

حکومت کرمان انتخاب و راهی آن ایالت شد و یک سال بعد، در سال ۶۳۳ هـ. ق.، به جای قطب‌الدین حکومت را به دست گرفت و شانزده سال کرمان تحت امر او بود. اما هنگامی که منگوقاآن به قدرت رسید بار دیگر قطب‌الدین مورد نظر قاآن قرار گرفت و حکومت کرمان به وی تفویض شد.

قطب‌الدین تا سال ۶۵۶ هـ. ق. که از دنیا رفت بر سر کار بود. به واسطه‌ی این که قطب‌الدین «شرایط نیکو بندگی به جای آورده بود» (خواندمیر، ۲۶۷) هلاکو خان دستور داد تا زمانی که فرزندان خرد وی به سن بلوغ رسند و حکومت را به دست گیرند، همسر وی قتلغ ترکان، به ضبط امور ملک و مال قیام نماید. بنابراین قتلغ ترکان حکومت کرمان را به نام فرزندش حجاج سلطان به دست گرفت. (منشی کرمانی، ۳۸) و برای این که رابطه‌ی خود را با ایلخان محکم‌تر کند یکی از دختران خود به نام پادشاه خاتون را نیز به همسری، به اباقاخان داد. بنا به گفته‌ی مؤلف حبیب‌السیر، قتلغ ترکان در مدت حکومتش در کرمان «کلیات و جزئیات مهمات را از پیش خود گرفت و در تعمیر ولایت و ترفیه رعیت و تمهید بساط عدل و احسان و تشیید قواعد و ائنان سعی تمام نمود و در افاضه‌ی خیرات و اشاعه‌ی حسنات و انعام علماء و اکرام فضلا به مرتبه‌ای اهتمام نمود که تا غایت عُشر آن از هیچ پادشاه

پادشاه‌خاتون به مدت سه سال اداره‌ی کرمان را در دست داشت تا این که بایدو خان به قدرت رسید و حکومت کرمان را به کردوچین، همسر سیورغتمش و دختر ابش خاتون، سپرد

دوشوکت به وقوع نپیوسته بود. (خواندمیر، ۲۶۸) قتلغ‌خاتون تا زمان مرگ اباقاخان در ۶۸۰ هـ. ق. اداره‌ی حکومت را عهده‌دار بود و با روی کار آمدن احمد تگودار حکومت کرمان به فرزند شوهرش (قطب‌الدین محمد) جلال‌الدین سیورغتمش واگذار شد. «سیورغتمش را با احمد در زمان اباقاخان مصافاتی دلی، و موالاتی حقیقی دست داده بود؛ چون پادشاه گشت آن حقوق را رعایت فرمود. نیز امیر سوغونجاق نوین که قاین او بود و قوتی مادر احمد مربی و معینی شدند و حکم یرلیغ به تعویض سلطنت جملگی ممالک کرمان علی‌الانفراد مشتمل بر عزل ترکان نافذ گشت». (منشی تهرانی، ۵۲) قتلغ‌خاتون از حزن و اندوه درگذشت

(شیرازی، ۱۱۰) و این که در سراسر قلمرو ایلخانی دارای املاک (نخجوانی، ۴۱۸) فراوان بودند و نیز دارایی‌هایی که از درآمد حاصل از تملک دکاکین و حمام‌ها و خانه‌ها در شهرها داشتند، به برگزاری مجالس ادبی و معاشرت با شعرا و ادبا و علمای دینی و به‌طور کلی به کارهای عام‌المنفعه می‌پرداختند (بیانی، ۱۲۲) و بدین وسیله سهم مهمی در شکوفایی فرهنگی و حمایت از دین داشتند.

در پذیرش مذاهب و برخورد با پیروان ادیان نیز مغول‌ها و ایلخانان، بسیار تحت تأثیر مادران و همسران خویش بودند. در یاسای چنگیزی بر آزادی ادیان تأکید شده بود؛ برای مثال مادر و همسران منگو قاآن مسیحی بودند در حالی که خودش مسیحی نبود، اما نسبت به پیروان مسیحیت فوق‌العاده مدارا می‌کرد و یا **دقوز خاتون**، همسر هلاکو به دین مسیحیت بود و با روحانیون بلندپایه‌ی مسیحی روابط دوستانه داشت و هلاکو نیز گاه در مراسم عبادت مسیحیان شرکت می‌کرد. (اشپولر، ۲۱۴)

مریم، همسر اباقاخان، دختر مسیحی امپراتور روم شرقی، نیز نمونه‌ای از خاتون‌های مغول بود که در همسرش نفوذ فراوان داشت. اگرچه اشپولر معتقد است او نفوذ دقوز خاتون را در شوهرش نداشت اما عبارت «به نام پدر و پسر و روح القدس» و علامت صلیب که بر روی سکه‌های عهد اباقاخان ضرب شده است می‌تواند نشانی از تأثیر مریم همسر اباقاخان بر او باشد. (همان، ۲۲۰-۲۱۹).

حکومت خاتون‌ها بر فارس و کرمان

چنان که گفتیم برخی از خاتون‌ها در دوره‌ی ایلخانی اداره‌ی مستقیم بخش‌هایی از ایران را در دست داشتند که از جمله‌ی ایشان **آبش خاتون** همسر منگوتیمور، پسر یازدهم هلاکو خان، بود. **آبش خاتون** دختر سعدبن‌ابی‌بکر، اتابک متوفی فارس بود. زمانی که سلجوق‌شاه، حاکم متمرّد فارس، به وسیله‌ی مغولان کشته شد تنها وارث حکومت اتابکان، آبش و خواهرش سلغم بودند که سکه و خطبه به نام آبش خاتون شد. به نظر می‌رسد آبش خاتون از کاردانی و کفایت به دور بوده است، چه او نتوانست بر امور مسلط شود و به گفته‌ی وصاف، از زمان او بود که ملک فارس رو به ویرانی گذاشت و فرومایگان بر کارها مسلط شدند. (شیرازی، ۱۹۰) آبش خاتون به مدت ۲۲ سال (۶۶۱-۶۸۳ هـ. ق.) حکومت فارس را در دست داشت تا سرانجام عدم کارآیی او در اداره‌ی فارس و شکایت‌هایی که از او می‌شد به گوش ارغون‌خان رسید که سبب شد ارغون او را به محکمه و بازخواست کشاند. بدین ترتیب به حکومت وی پایان داده شد. (همان، ۲۱۳-۲۱۲)

هنگام ایلغار مغول، کرمان در دست قراخانیان قرار داشت. براق حاجب، تا زمان مرگ چنگیز مطیع امر او و سپس مطیع فرزندش اوگتای بود. براق در ۶۳۲ هـ. ق. درگذشت و پس از وی برادرزاده‌اش قطب‌الدین محمد بر تخت نشست. اما فرزند براق، رکن‌الدین که نزد اوگتای قاآن بود با حکم اوگتای قاآن به

و دخترش، یعنی پادشاه خاتون همسر اباقاخان، که اکنون به عقد خان جدید گیخاتو درآمده بود توانست برادر خود سیورغتمش را کنار زده و حکومت کرمان را به دست آورد.

پادشاه خاتون در گذشته مدت پانزده سال در اردوی سیونجین خاتون، مادر اباقاخان، خدمت کرده بود و برای آن که «میخواست تا به مکافات و انتقام سیورغتمش سلطان قیام نماید راه کرمان را شاهراه جهان ساخت.» (همان، ۷۱) حکومت پادشاه خاتون بر کرمان، همراه با تغییرات وسیعی در زمینه های اجرایی و عمرانی بود. وی دست به یک رشته انتصابات جدید در امور دیوانی و حکومتی در کرمان و توابع مثل هرمز، شبانکاره و

کردوچین خاتون درآمد. وی برخلاف مادرش توجه زیادی به حال مردم و آبادانی فارس داشت. به گفته‌ی وصاف در زمانی که این ایالت بیشتر اوقات دستخوش انهدام و خرابی بود و اکثر مدارس و مساجد رو به ویرانی گذاشته بود و پول اوقاف را که باید صرف این گونه امور می شد عده‌ای زورگو تصاحب کرده بودند، کردوچین خاتون، در نهایت امانت، درآمد اوقاف را صرف امور مربوط به آن کرد. ساخت مدرسه‌ی شاهی در فارس از جمله اموری بود که به وی نسبت داده شده است. توجه کردوچین به آبادانی و امور دینی و فرهنگی در زمانی انجام گرفت که حکومت ایلخانی در حال احتضار به سر می برد؛ به همین دلیل بود که اقدامات عمرانی و خیرخواهانه‌ی کردوچین در این برهه‌ی زمانی مورد توجه بیشتر قرار گرفته و وصاف الحضره در تاریخ خود زبان به ستایش آن گشوده است. (شیرازی، ۶۲۶-۶۱۹) در آخرین سال‌های عمر حکومت ایلخانان مغول نیز هم‌چنان نقش زنان در امور سیاسی و فرهنگی نمودار است.

بهره‌ی سخن

اهمیت زن در جامعه‌ی ایلی مغول با گسترش یافتن محدوده‌ی ایلی، به امپراتوری ابعاد بیشتری پیدا کرد و نظرات خاتون‌های مغول در اداره‌ی امپراتوری مورد توجه قرار گرفت. حضور بانوان اشراف در اداره‌ی حکومت با ناتوانی حاکمان مغولی رابطه‌ی مستقیم داشت. در ساختار حکومت ایلخانی ایران نیز حضور زنان استمرار یافت و خواتین مغول در نقش همسر یا مادر ایلخان به نحوی در تصمیم‌گیری‌های حکومت نقش فعالی ایفا کردند و در کنار خواتین، زنان اشراف ایران نیز به دلیل نگرش مغولان به عنصر زن فرصت فعالیت سیاسی یافتند. در عین حال توجه این بانوان به امور فرهنگی و دینی و حمایت آنان از علما و دانشمندان موجب رونق فرهنگ و گسترش در عصری شد که آثار ناشی از حملات ویرانگرانه‌ی مغول‌ها در سراسر ایران به خوبی هویدا بود.

منابع

۱. اشنپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ چهارم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۲
۲. بیانی، دکتر شیرین، تاریخ آل جلائر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
۳. تسف، ولادیمیر. و یاکوولویچ، باریس. نظام اجتماعی مغولان. ترجمه‌ی دکتر شیرین بیانی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، هم‌چنین ر.ک: دکتر شیرین بیانی، زن در ایران عصر مغول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲
۴. جوینی، علاءالدین عظاملک، تاریخ جهانگشای. تصحیح علامه محمد قزوینی، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ج ۱
۵. خواند میر، غیاث‌الدین همادالدین، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۳، ج ۳
۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲
۷. شبانکاره‌ای محمدبن علی بن محمد، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
۸. شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله. وصاف الحضره (تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار) به اهتمام محمد اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹هـ. ق.، ج ۱
۹. منشی کرمانی، ناصرالدین. سمط‌العلی للحضره العلیا در تاریخ قراخانیان کرمان، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲
۱۰. نخجوانی، محمدبن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو، ۱۹۶۴ میلادی، جلد ۲
۱۱. ناشناخته. تاریخ سری مغولان. ترجمه دکتر شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰



یزد زد. «پادشاه خاتون طبقات مردم کرمان را غریق انعام و ایادی گردانید و به تخصیص ارباب عثمانم را به صلوات گران و اصطناعات مخصوص فرمود... نصره‌الدین پولک‌شاه را که خواهرزاده‌اش بود چند گاهی مدیر ملک و پیشکار درگاه و کارساز دیوان و بارگاه ساخت و خواجه یمین‌الملک ظهرالدین که نایب ارشد دولت و... بود مستوفی و صاحب رأی و مشیر گشت...» خاتون نظام‌الدین محمود را وزیر خود قرار داد و اشراف دیوان را به ظهیرالملک فخرالدین خواجه سپرد. (همان، ۷۵-۷۳)

پادشاه‌خاتون به مدت سه سال اداره‌ی کرمان را در دست داشت تا این که بایدوخان به قدرت رسید و حکومت کرمان را به کردوچین، همسر سیورغتمش و دختر ایش‌خاتون، سپرد. به قدرت رسیدن کردوچین در کرمان به اشاره‌ی همسر بایدوخان شاه عالم بود. کردوچین پادشاه‌خاتون را به قتل رساند و توانست تا اواخر ذی‌الحجه‌ی سال ۶۹۴هـ. ق. بر کرمان حکومت کند. در این زمان بود که به فرمان غازان‌خان اداره‌ی کرمان به مظفرالدین محمدشاه بن حجاج واگذار گردید. (خواندمیر، ۲۷۱-۲۶۷)

اما کردوچین برای همیشه از صحنه‌ی حکومت کنار نرفت. هنگامی که ابوسعید بر تخت ایلخانی تکیه زد، کردوچین که تلاش‌های زیادی در به قدرت رساندن وی انجام داده بود به پاس خدمتش در سال ۷۱۹هـ. ق. حکومت فارس را، که سابق بر آن ملک ایش‌خاتون مادر کردوچین محسوب می شد، ابوسعید به وی واگذار کرد. به این ترتیب ملک فارس از «بر و بحر» به انقیاد

واقع‌های اترار

در منابع تاریخی دوره‌ی مغول

سهیلا نعیمی

دبیر آموزش و پرورش تنکابن



اشاره

آغاز تهاجم مغولان به ایران، به دنبال حادثه‌ای بود که در شهر اترار اتفاق افتاد. تمامی منابع دوره‌ی مغول اشاراتی ولو به اختصار به آن داشته و دیدگاه‌های خود را نیز در جملات کوتاهی بیان کردند. اختلاف دیدگاه‌های این نویسندگان سبب شده تا نتایج متفاوتی از این واقعه به دست آید. در این مقاله، نویسنده ضمن بررسی متون تاریخی این دوره، به بیان دیدگاه‌های نویسندگان این آثار پرداخته و تلاش کرده است گزارش واقع‌بینانه‌ای ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: اترار، مغول، خوارزم‌شاه، بازرگانان.

مقدمه

در اوایل قرن هفتم هجری قمری قبایل مختلف مغول که تحت رهبری چنگیزخان، توانسته بودند امپراتوری بزرگی

تشکیل دهند، با هجوم به قلمرو خوارزمشاهی، ایران را تحت سیطره‌ی خویش قرار دادند. ورود ایشان به ماوراءالنهر و خراسان که از نگاه تمامی منابع این عصر، ناشی از بی‌تدبیری سلطان محمد خوارزم‌شاه بود، شهرهای آباد خراسان را ویران کرد و باعث از بین رفتن جمعیت عظیمی از مردم این مناطق گردید. رعب و وحشتی که این حمله‌ی ویرانگرانه ایجاد کرد، تا بدان حد بود که گاه برخی منابع از بیان آن امتناع کردند و هنوز با گذشت چند قرن از آن واقعه، شنیدن نام مغول، تداعی‌کننده‌ی خشونت و غارت و بی‌رحمی است. اما آنچه این قوم را به مرزهای ایران

میرخواند در هنگام ذکر رویداد اترار، از مکالماتی بین سفرا و سلطان محمد خوارزمشاه سخن گفته که در کتاب‌های تاریخ جهانگشا، و صاف و جامع التواریخ از آن ذکر نشده است. احتمالاً دسترسی میرخواند به بایگانی سلطنتی علت این امر بوده است

سلطان روند و تجارت کنند و طرایف و نفایس حاصل گردانند. امتثال فرمان به‌جای آوردند و هرکس از قوم خود یک دو شخص روان کرده چهارصد و پنجاه مسلمان مجتمع شد. چنگیزخان به سلطان پیغام داد که تجار آن طرف به‌جانب ما آمدند؛ ایشان را بر آن منوال که استماع خواهد کرد بازگردانیدیم و ما نیز جمعی را در مصاحبت ایشان متوجه آن دیدار گردانیدیم تا طرایف آن طرف را حاصل کنند و بعد الیوم، مشوشاتِ خواطر سبب اصلاح ذات‌البین و وفاق جانبین منجسم و امداد فساد و عناد منصرم باشد. چون جماعت تجار به شهر اترار رسیدند امیر آن «اینال جق» بود. یکی از اقارب مادر سلطان، ترکان خاتون، که لقب غایرخان یافته بود و از جماعت بازرگانان هندویبی بود که او را در ایام گذشته با او معرفتی بودست [و] بر عادت مألوف او را اینال جوق می‌خوانده است و به قوت و اقتدار خان خویش مغرور بوده و ازو تحاشی نمی‌نموده و مصحلت کار خود رعایت نمی‌کرده. غایر خان بدین سبب متغیر می‌شدست و بر خویش می‌پیچیده و نیز طمع در مال ایشان کرد. بدین سبب تمامت ایشان را موقوف کرد و با اعلام احوال ایشان، رسولی به عراق فرستاد به حضرت سلطان؛ و سلطان نیز بی‌تفکر به اباحت خون ایشان مثال داد و مال ایشان حلال پنداشت و ندانست که زندگانی حرام خواهد شد بلک [بلکه] و بال مرغ اقبال بی‌پر و بال. غایر خان بر امتثال اشارت [سلطان]، ایشان را بی‌مال و جان کرد بلک جهانی را ویران و عالمی را پریشان و خلقی را بی‌خان و مال (...). (جوینی، ج ۱، ۱۳۸۲، صص ۶۱، ۶۰)

در این گزارش که **عظاملک جوینی** به دست داده، چند نکته دارای اهمیت است:

۱. افرادی که از طرف چنگیزخان به ایران آمده بودند، تجاری بودند که به دنبال ارتباط تجاری قبلی بین خوارزمشاه و مغول وارد قلمرو خوارزمشاه شدند و از قبل، ورود آنان توسط چنگیزخان به اطلاع خوارزمشاه رسیده بود.

۲. عظاملک تعداد این بازرگانان را ۴۵۰ تن می‌داند.

۳. سبب قتل این تجار بنا به گزارش عظاملک دو چیز است، یکی خصومت و کینه‌ی شخصی غایرخان، حاکم اترار نسبت به توهینی که از یکی از کاروانیان می‌شنود، و دیگر طمع حاکم اترار

کشاند، بنا به نظر تمامی متون تاریخی عصر مغول واقعه‌ای بود که در اترار اتفاق افتاد و ناگریز چنگیز را به انتقام از مسیبان آن واداشت.

مقاله‌ی حاضر به بررسی این رویداد در منابع تاریخی عهد مغول می‌پردازد. در این بررسی، منابع تاریخی با توجه به اهمیت تاریخی و تا حدودی تقدم زمانی آن‌ها انتخاب شده است. اساس بررسی کتاب تاریخ جهانگشای جوینی، به عنوان یکی از اولین منابع تاریخی عصر مغول، در نظر گرفته شده است که اکثر منابع در شرح

رویداد

فوق، مستقیم یا غیرمستقیم از این کتاب اقتباس کرده‌اند.

در این بررسی، نگارنده یازده متن تاریخی را، درخصوص واقعه‌ی شهر اترار با یکدیگر مقایسه کرده و بر آن است تا با ارائه‌ی اختلافاتی که در متون تاریخی در این مورد به چشم می‌خورد، به سه سؤال زیر پاسخ دهد:

- واقعه‌ی اترار ماجرای کشتار چه کسانی

است؟

- در واقعه‌ی اترار چند نفر از مغولان کشته شدند؟

- علت واقعی کشتار مغولان اعزامی در این واقعه چه

بوده است؟

نخست دانستن این نکته لازم است که اترار شهری مرزی بوده که در آخرین حد قلمرو خوارزمشاهی قرار داشته و به عنوان یک مرکز عمده‌ی مبادلاتی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و نماینده‌ی خوارزمشاه، حکومت آن را در دست داشته است. لسترنج نام اولیه‌ی این شهر را «باراب» یا «فاراب» ذکر می‌کند. (لسترنج، ۱۳۶۷، ص ۵۱۶)

شرح واقعه‌ی اترار در جلد اول **تاریخ جهانگشا** چنین آمده است:

«... به وقت مراجعت ایشان، پسران و نوینان [سرداران] و امرا را فرمود تا هر کس از اقوام خویش دو سه کس مرتب کنند و سرمایه، بالش زر و نقره دهنده تا با این جماعت به ولایت



نسوی گناه قتل این افراد را به گردن حاکم اترار (غایرخان) می اندازد که به نظر او دایی زاده‌ی سلطان محمد خوارزمشاه بوده است

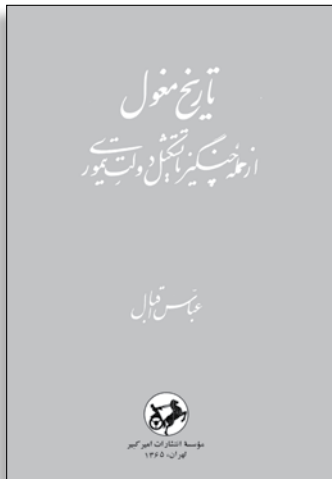
در اموال بازرگانان.

۴. غایرخان با کسب اجازه و اطلاع قبلی محمد خوارزمشاه، تجار را به قتل می‌رساند و اموال آنان را مصادره می‌کند.
۵. در این گزارش، شخص سلطان، عامل اصلی حمله‌ی مغول شناخته شده است که به خبررسانی غایرخان تفکر نکرده است.

لازم به ذکر است که مورخان عصر مغول به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی آنان که طرفدار مغولان هستند و اکثر آنان مناصبی را در دستگاه حکومتی مغول دارند و دیگر مورخانی که با دیدی انتقادی و گاه بسیار بدبینانه به حکومت مغول‌ها نگاه کرده‌اند. عطاملک در دسته‌ی مورخان نوع اول جای می‌گیرد. او به عنوان «صاحب دیوان» در دربار مغولان از منزلتی بالا برخوردار بود و ضمن بیان بسیاری از اتفاقات و شیوه‌ی برخورد مغولان در مسائل مختلف، با دیدی محترمانه به این حکومت نگاه می‌کند و حمله‌ی مغولان به ایران را عکس‌العمل طبیعی چنگیزخان نسبت به واقعه‌ی اترار می‌داند.

رشیدالدین فضل‌الله نیز به علت دسترسی به تاریخ سری مغولان و گفتارهای پولاد جینگ‌سانگ نماینده‌ی بزرگ خان مغول در دربار ایلخانان و کتاب طلایی مغول (آلتان دابتر) که در دفتر سلطنتی ایلخانان محفوظ بود، در شرح واقعه‌ی اترار، نظری مشابه عطاملک دارد. او نیز تأیید می‌کند که ۴۵۰ تن از بازرگانان در این شهر به قتل رسیدند. وی نام حاکم اترار را «اینان چوق» (همان غایرخان) ذکر می‌کند و علت کشتار بازرگانان را، توهین یکی از کاروانیان و طمع حاکم اترار در اموال آنان می‌داند. (رشیدالدین، ۱۳۳۸، ج ۱، صص ۶۲، ۶۱) و این نظری است که از سوی برخی از پژوهشگران معاصر نیز مورد قبول واقع شده است. (بیانی، ۱۳۶۷، ص ۸۹). به نظر رشیدالدین فضل‌الله، حمله‌ی مغول نتیجه‌ی عدم تفکر خوارزمشاه در اخبار رسیده از حاکم اترار و نشنیدن نصایح چنگیزخان مبنی بر رعایت حقوق بازرگانان بود.

مؤلف تاریخ و صاف، با ذکر خلاصه‌ای از رویداد اترار، مغول‌های اعزامی به مرزهای ایران را بازرگانانی می‌داند که به فرمان حاکم اترار (غایرخان) که از نزدیکان مادر سلطان بود توقیف شدند؛ اما ذکر صریحی از طمع غایرخان در این قضیه نمی‌کند، وی در این ماجرا شخص سلطان محمد خوارزمشاه را مسئول فاجعه معرفی و صریحاً اشاره می‌کند که: «... غایرخان



که از نزدیکان مادر سلطان بود ایشان را توقیف کرد. رسولی نزد سلطان فرستاد. سلطان به گرفتن مال و جانشان فرمان داد و غایرخان امر سلطان را اطاعت نمود» (وصاف الحضرة، ۱۲۶۹ هـ.ق، ص ۵۶۳)

ابن العبری (۶۲۳/۶۸۵) در گزارش خود در مورد اترار، تعداد افراد مغول کشته شده را ۱۵۰ تن می‌داند و از آنان با نام بازرگان یاد می‌کند. وی همانند منابع قبلی به این نکته اشاره می‌کند که ورود این جماعت از قبل توسط چنگیزخان به اطلاع دولت خوارزمشاهی رسیده بود. وی قتل این بازرگانان را طمع غایرخان در اموال آنان می‌داند و نقش غایرخان در تحریک سلطان محمد خوارزمشاه را صریحاً عنوان می‌کند. ابن العبری، برخلاف تاریخ و صاف که بسیار کوتاه و مختصر از این حادثه می‌گذرد، در هنگام ذکر این رویداد توضیح کاملی ارائه می‌دهد و گناه حمله‌ی مغول به ایران را نه به گردن سلطان محمد خوارزمشاه، بلکه به گردن حاکم اترار می‌اندازد که با گزارش خود به عنوان حاکم امین خوارزمشاهی به خیال به چنگ آوردن متاع بازرگانان حتی به فریب پادشاه خوارزمی می‌اندیشد و مقصود خود را به انجام می‌رساند. (ابن العبری، ۱۳۷۷، ص ۳۱۹).

میرخواند، مورخ بزرگ قرن نهم هجری، به رسالت سه نفر به نام‌های محمود یلواج خوارزمی، علی خواجه بخاری و یوسف اتراری، که از طرف چنگیز با کالاهای نفیس بی‌شمار وارد قلمرو خوارزمشاهی می‌شوند تا خدمت سلطان محمد خوارزمشاه برسند و پیام چنگیز را به وی برسانند، خبر می‌دهد. (میرخواند، ج ۵، ص ۳۸۲۴) البته اشاره به این نکته لازم است که میرخواند در هنگام ذکر رویداد، از مکالماتی بین سفرا و سلطان محمد خوارزمشاه سخن گفته که در کتاب‌های تاریخ جهانگشا، و صاف و جامع‌التواریخ از آن ذکری نشده است. احتمالاً دسترسی میرخواند به بایگانی سلطنتی علت این امر بوده است. به هر حال، وی نیز این هیئت را بازرگانان مغول می‌داند و زمانی که از اشتباهات سلطان محمد خوارزمشاه صحبت می‌کند، یکی از حرکات ناصواب او را کشتن ۴۵۰ بازرگانی می‌داند که

بیشتر متون تاریخی اذعان می‌کنند که چنگیز ورود کاروان تجاری را به وسیله هیئتی که قبلاً فرستاده بود به سلطان محمد خوارزم‌شاه اعلام کرده و به وی رعایت حقوق بازرگانان را متذکر شده بود

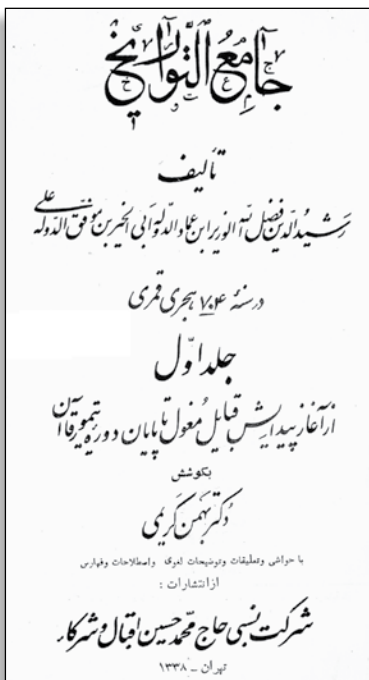
یکی از با اهمیت‌ترین منابع تاریخ خوارزم‌شاهیان کتاب «سیرت جلال‌الدین منکبرنی» اثر شهاب‌الدین نسوی است. نسوی در سال ۶۲۲ هجری منشی مخصوص سلطان جلال‌الدین و رئیس دیوان رسائل او شد. او تا سال ۶۲۸ هجری یعنی سال استیصال و قتل جلال‌الدین در خدمت او بود. این اثر از حیث اشتمال بر دوره‌ی پایانی حکومت خوارزم‌شاهیان و ابتدای ظهور مغول یکی از معتبرترین منابع تاریخ دوره‌ی مغول است. نسوی بدون ذکر تعداد بازرگانان مغول اشاره می‌کند نایب سلطان خوارزم‌شاه در اترار ینال‌خان در اموال آنان طمع کرد و به سلطان نامه‌ای نوشت و در آن اشاره کرد که اگرچه آنان در لباس بازرگانان هستند اما در اصل جاسوس‌اند. (نسوی، ص ۵۰) «این قوم اگرچه در زئی بازرگان آمده‌اند، بازرگان نیستند و در بند کشف احوالی می‌شوند که وظیفه‌شان نیست». (همان، ص ۵۱). برخی از پژوهشگران تنها به بازرگان بودن این جماعت اشاره نموده‌اند و از احتمال جاسوس‌بودن این افراد سخنی نمی‌گویند. (اشپولر، ص ۲۶). عده‌ای دیگر از نویسندگان نیز با نگاه متفاوتی به این مسئله نگاه کرده‌اند و بیان می‌کنند که سوءظنی که از سیاست‌های «زیرکانه و فریب‌آمیز» چنگیز ایجاد شده بود، عده‌ای را به این باور رهنمون شده بود که اینان جاسوس‌اند. (ساندرز، صص ۶۰، ۶۱). اگرچه ساندرز با تردید آشکاری از این کشتگان با نام بازرگانانی یاد می‌کند که فرماندار اترار به خیال این‌که آن‌ها قصد تهیه‌ی گزارشی از قدرت نظامی خوارزم‌شاهیان را داشته‌اند، آنان را به قتل رسانده است. (همان، صص ۶۰، ۶۱) با این وجود وی اشاره نمی‌کند که اگر چنین فرضی هم درست باشد، چرا حاکم مرزی اقدام به کشتن تمامی افراد می‌کند و یا این‌که چرا تمامی اموال این افراد به نفع خوارزم‌شاهیان مصادره شده است. این مسئله بدون شک طمع‌ورزی حاکم اترار را رد می‌کند.

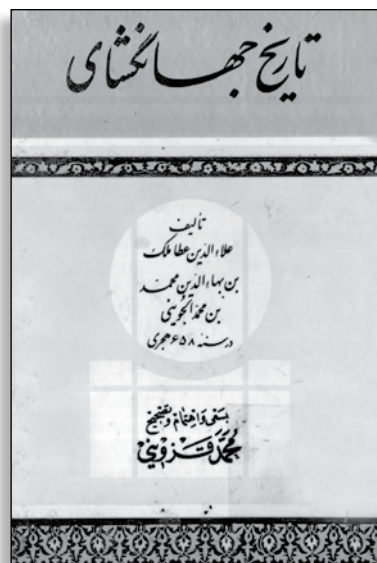
حال این‌که قدر مسلم باید پذیرفت آنچه حاکم اترار را به قتل این افراد وا داشته است، طمع در اموال نفیس کاروانیان بوده

بنا به گفته‌ی وی، موحد و مؤمن بودند و از طرف چنگیزخان به قلمرو خوارزم‌شاهی وارد شده بودند. او اشاره می‌کند که سلطان محمد خوارزم‌شاه به مجرد شنیدن کلمات مزور غایرخان، از عراق فرمان قتل این افراد را صادر کرد. (همان، ص ۳۸۳۳)

ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ. ق) در شرح ماجرای اترار، ابتدا از بازرگانانی یاد می‌کند که به فرمان چنگیزخان با امتعه‌ی زیاد وارد شهر اترار در آخرین قلمرو خوارزم‌شاهی شدند. ابن‌اثیر نام این حاکم را ذکر نمی‌نماید و فقط او را با عنوان نماینده‌ی خوارزم‌شاه در اترار معرفی می‌کند. وی اشاره می‌کند که این گروه، همین که به شهر رسیدند، حاکم پیامی به خوارزم‌شاه فرستاد و به وی خبر داد که آنان چه اموالی با خود دارند (ابن‌اثیر، ج ۲۶، ص ۱۳۲) او همچنین اشاره می‌کند که کشتن و ضبط اموال این افراد به فرمان سلطان خوارزم‌شاه بوده و حاکم اترار فقط اطاعت امر نموده است. وی در ذکر این حوادث این سخن مهم را نیز بیان می‌کند که «گفته شده است که سبب تاخت و تاز مغولان به شهرهای اسلامی غیر از این‌هاست و نباید در تواریخ ذکر شود». در اینجا او به نامه‌ی خلیفه‌ی عباسی و نقش وی در حمله‌ی چنگیز به ایران صحبتی نمی‌کند. «آنچه من ذکر نکردم، هرچه بوده، تو هم اندیشه کن، خود را نیک گردان و در این باره چیزی نپرس» (همان، ص ۱۳۲)

ابن‌اثیر حادثه‌ی مغول را یک حادثه‌ی عظیم و مصیبت بزرگ می‌شمارد. (همان، ص ۱۲۵). وی آغاز این حمله‌ی هولناک را ۶۱۷ می‌داند که در پی حادثه‌ی اترار واقع گردید و معتقد است که چنگیز سفیری را جهت تحقیق در علت این ماجرا به نزد خوارزم‌شاه می‌فرستد تا سلطان را تهدید کند و به وی بگوید شما یاران و بازرگانان مرا کشتید و دارایی مرا از ایشان گرفتید؛ پس آماده‌ی جنگ باشید که به زودی با لشکری که یارای برابری با ایشان را ندارید با شما روبه‌رو خواهم شد. خوارزم‌شاه که این پیام را شنید دستور داد که سفیر را بکشند و ریش همراهان او را برتراشند. (همان، ص ۱۳۶) وی در اینجا سعی در مبرا کردن سلطان محمد خوارزم‌شاه دارد و می‌خواهد نشان دهد که اعضای هیئت دوم علیرغم تهدیدی که از طرف چنگیزخان صورت گرفته بود به قتل رسیدند. موضوع اخیر مسئله‌ای است که منابع دیگر اشاره‌ای به این صورت بدان نداشتند و شاید این نوع انعکاس رویداد، ناشی از بدبینی ابن‌اثیر نسبت به مغولان باشد تا جایی که در اثر خود هر جا از مغول نام برده آنان را نفرین نموده است و محو و زوال آنان را از خداوند خواسته است، و این بدبینی در تاریخ‌نویسی او نیز تأثیر داشته است.





را تیره کند. با این‌که تاریخ نگارش کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی از نظر زمانی بر تاریخ جهانگشا تقدم دارد، با این وجود وابستگی مؤلف به خوارزم‌شاهیان و پایگاه شغلی مورخ، وی را به حمایت از آنان وامی‌دارد.

مورخ دیگر؛ **شبانکاره‌ای** است که درخصوص واقعه‌ی اترار مطلبش را از روی کتاب تاریخ جهانگشا اخذ نموده است. وی قتل ۴۵۰ تن از بازرگانان مغول را به دست حاکم شهر اترار تأیید می‌کند و اشاره‌ی جالبی در پایان این رویداد دارد: «چون اقبال سلطان محمد را روز آخر بود، ایشان را فرموده تا به قتل آورند» (شبانکاره‌ای، ص ۲۳۳) شبانکاره‌ای می‌نویسد: «چون آن جماعت به ماوراءالنهر رسیدند ملک ماوراءالنهر طمع در مال ایشان کرد و با سلطان نمود [نشان داد] که جمعی آمده‌اند از مسلمانان [که] به حمایت کافر شده‌اند، و در دین اسلام روا نیست که مسلمانان به حمایت کافران درآیند؛ حکم آن چگونه است؟» (همان، ص ۱۴۰)

بناکتی نیز از واقعه‌ی اترار صحبت می‌کند. او نه تنها به تسخیر اترار توسط مغول و کشته‌شدن غایرخان اشاره‌ی صریحی دارد بلکه علت حمله‌ی چنگیز به مملکت خوارزمشاهی را کشته شدن ارتاقان (بازرگانان) توسط نماینده‌ی خوارزم‌شاه می‌داند. وی این مطلب را خیلی مختصر از زبان چنگیزخان در بین اهالی بخارا پس از اشغال این شهر، می‌نویسد: «ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کرده‌اید و بزرگانان شما...» (بناکتی، صص ۳۶۷، ۳۶۶) علت اختصار این مطلب مشخص است، چرا که در اصل، کتاب وی یک تاریخ عمومی است که تنها بخشی از آن به واقعه‌ی مغول پرداخته است. لذا چون واقعه‌ی مغول شروعی برای یورش مغولان به ایران است به آن پرداخته است.

جوزجانی از مورخان مخالف مغول، در هنگام شرح ماجرای

است. (بویل، ص ۲۹۰)

نسوی گناه قتل این افراد را به گردن حاکم اترار (غایرخان) می‌اندازد که به نظر او دایمی‌زاده‌ی سلطان محمد خوارزمشاه بوده است و اضافه می‌کند که سلطان محمد، بعد از اقدام حاکم اترار در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفت که برای پرده‌پوشی از عمل وابسته‌ی خود، به حمایت از اقدام غایرخان پرداخت.

(نسوی، ص ۵۰)

نسوی تلاش دارد تا در این جریان سلطان محمد را تیره کند و گناه را بر گردن حاکم اترار اندازد. «غایرخان از این ترهات بر آن بیچارگان بست تا سلطان فرمود که ایشان را احتیاط باید کردن و از حقیقت حال پرسیدن؛ بر این رخصت همه را بگرفتند و بعد از آن خبر و اثر ایشان ناپدید گشت.» (همان، صص ۵۲، ۵۱) وی تنها مورخی است که سعی دارد در این جریان سلطان



نتیجه گیری

حادثه‌ی اترار نقطه‌ی عطفی در حمله‌ی مغول به ایران است و لذا مورخان، نظر به اهمیت موضوع، ولو اندک، اشاراتی به این واقعه داشته‌اند. اما به راستی کسانی که در اترار کشته شدند چه کسانی بودند؟ آیا آنان بازرگانانی بودند که به دنبال یک تفاهم‌نامه‌ی اقتصادی دو طرفه و صرفاً به قصد تجارت به قلمرو خوارزم‌شاهی آمدند؟ یا به گفته‌ی نسوی جاسوسانی در لباس بازرگان بودند؟ علت واقعی قتل این افراد چه بوده است؟ تعداد آن‌ها چند نفر بوده است؟ قبل از پاسخ‌گویی به این سؤالات باید به نکته‌ای اشاره نمود که نویسندگان در آثار خود کمتر به آن توجه نموده‌اند ولی در گزارش‌های متفاوت مورخان عهد مغول جلب نظر می‌کند. مورخانی که در نوشته‌های خود از خوارزم‌شاهیان و خلافت عباسی طرفداری نموده‌اند، اغلب گناه این قضیه را بر گردن مغول انداخته‌اند و در داوری‌های خود این افراد را جاسوسانی در لباس بازرگان معرفی نموده‌اند. اما دسته‌ای دیگر از مورخان که با نگاه منصفانه‌تری به این ماجرا نگاه کرده‌اند و خود گاهی در دربار مغول نیز بوده‌اند به بازرگان بودن این افراد اشاره داشته‌اند و به‌طور آشکار از اشتباه محمد خوارزم‌شاه و طمع‌ورزی حاکم مرزی سخن گفته‌اند. هر چند در تاریخ نمی‌توان با قطعیت در خصوص رویدادی سخن گفت، با این وجود با بررسی دیدگاه‌های منابع این عصر و نظر اندیشمندان می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱. در مورد تعداد این افراد، نظر جوینی در تاریخ جهانگشا را باید پذیرفت. گفتیم که برخی منابع، همچون جوزجانی، تعداد آن‌ها را ۵۰۰ تن دانسته و برخی نظیر ابن‌عبری این تعداد را ۱۵۰ تن می‌دانند. اما با توجه به اینکه تاریخ جهانگشا قدیمی‌ترین منبعی است که آمار بازرگانان در آن ذکر شده، و با در نظر گرفتن این موضوع که عطاالملک جوینی به علت نزدیک بودن به دربار مغول، منابعی را در اختیار داشته که دسترسی به آن‌ها برای هر کس امکان‌پذیر نبوده است، نظر وی صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ ضمن این‌که در برخی منابع صریحاً ذکر شده که چنگیز «پسران و نوینان و امرا را فرمود تا هر کس از اقوام خویش دو سه کس مرتب کنند و سرمایه بالش زر و نقره دهند تا با این جماعت به ولایت سلطان روند و تجارت کنند...» (جوینی، ج ۱، ص ۶۰). تقریباً افرادی که در این حادثه به قتل رسیدند بایستی، با توجه به شواهد ۴۵۰ نفر بوده باشند. نظر به اعتماد مورخان بعدی به مؤلف جهانگشا نیز، این آمار پذیرفته‌تر است.

۲. این افراد بازرگان بودند و بنا به دلایلی نمی‌توانستند جاسوس باشند. مهم‌ترین دلایلی که نگارنده را به این نتیجه رسانده بدین شرح است:

- تعداد زیاد این افراد امکان جاسوس بودن آنان را رد می‌کند. البته منکر این قضیه نمی‌توان شد که ممکن بود عده‌ای هم در میان این جمع قصد تجسس و جاسوسی داشته‌اند، اما اکثر آن‌ها تاجر بوده‌اند.

- کالاهایی که این افراد با خود داشتند، از نظر قیمت و ارزش

غایر خان در تأیید جاسوس بودن بازرگانان دلیلی موجه ارائه نمی‌دهد و این نکته مبین این است که تهمت جاسوسی فقط بهانه‌ای برای کشتار آنان و ضبط اموالشان بوده است

اترار، تعداد بازرگانان مغول را ۵۰۰ تن می‌داند که با خود امتعه‌ی فراوانی برای تجارت آورده بودند. وی نام حاکم اترار را «قدرت‌خان» ذکر می‌کند که با عنوان کردن کالاهای بازرگانان و طرح خیانت آنان، اجازه‌ی دستگیری آن جماعت را از سلطان درخواست می‌کند. (جوزجانی، ص ۳۱۱)

غیر از تعداد بازرگانان، اختلاف دیگری که در گزارش مربوط به حادثه‌ی اترار در کتاب جوزجانی دیده می‌شود، نحوه‌ی اطلاع چنگیز از حادثه است. منابع دیگر عنوان می‌کنند که از این ماجرا تنها یک نفر زنده ماند و آن هم به این دلیل که وی در زندان بوده و پس از جریان از زندان گریخته و این خبر را به چنگیز رسانده است، اما جوزجانی می‌گوید این فرد در حمام بوده و به این دلیل هنگام قتل بازرگانان همراه آنان نبوده است.

جوزجانی کشته شدن بازرگانان را طمع «قدرت‌خان» به زر و نقره‌ی آنان می‌داند. (همان، ص ۱۰۴، ۱۰۳) او در این باره می‌نویسد: «والی اترار با کسب اجازه‌ی خوارزم‌شاه، ایلچیان را به همراه تجار به طمع ثروت آن‌ها به قتل رساند». (همان، ص ۳۳۷) وی نیز عامل اصلی حمله‌ی هول‌انگیز مغول را انتقامی می‌داند که با اقدام نابخردانه‌ی سلطان محمد خوارزم‌شاه اتفاق افتاد و مسئولیت همه‌ی این اعمال را به گردن سلطان محمد خوارزم‌شاه می‌اندازد. لازم به ذکر است که در بین مورخان عهد مغول، جوزجانی در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرد، یعنی آن دسته از مورخانی که با دیدی انتقادی به حکومت مغول نگریسته‌اند؛ جوزجانی اما با رعایت انصاف کامل، در این ماجرا گناه را نه بر گردن مغولان بلکه به گردن خوارزم‌شاهیان می‌اندازد.

حمدالله مستوفی نیز در کتاب خود اشاره به بازرگانانی می‌کند که وقتی به اترار رسیدند اینال‌جوق، که از طرف محمد خوارزم‌شاه حاکم آنجا بود، طمع به مال‌التجاره‌ی آنان کرد و اشاره به فریفتن سلطان محمد از طرف این حاکم مرزی دارد. اما در کنار این موضوع بیان می‌کند که «سلطان ناسنجیده به خون فرمان داد، اینال‌جوق تجار را بکشت و اموال ببرد.» (مستوفی، صص ۵۸۲، ۵۸۱). وی نیز مانند مورخان پیشین به استثنای نسوی همه‌ی گناه را متوجه سلطان محمد خوارزم‌شاه می‌داند و نقش حاکم اترار در این قضیه را نیز نقض نمی‌کند.

مالی، بسیار زیاد بوده است، حال اگر قصد این افراد جاسوسی بود، به حکم عقل باید با مال التجاره‌ی کم ارزش‌تری به خاک بیگانه وارد می‌شدند. چرا که رهبر آنان (چنگیز) صد درصد این احتمال را می‌داد که شاید این افراد شناسایی شوند و کالاهای گران‌قیمتی با آنان روانه نمی‌کرد.

- این هیئت بلافاصله بعد از بازگشت هیئت بازرگانی ایران از نزد چنگیز، به ایران آمدند. حسن رفتار چنگیز با آنان این اطمینان را به او می‌داد که می‌تواند متقابلاً بازرگانانی را به ایران اعزام کرد و از منافع آن برخوردار گردد.

- بنا به فرض، اگر یکی از اهداف چنگیز خان اطلاع‌گیری و جاسوسی بوده باشد، مطمئناً تمام کاروانیان به دلیل اهمیت این موضوع، از آن خبر نداشتند و بیشتر آنان تنها با نیت تجارت و بهره‌مندی از عواید آن وارد قلمرو ایران شدند.

- ارزش کالاهای تجاری، مغولان به قدری زیاد بود که این امر باعث نگرانی چنگیز خان شده بود. بیشتر متون تاریخی اذعان می‌کنند که چنگیز ورود کاروان تجاری را به وسیله‌ی هیئتی که قبلاً فرستاده بود به سلطان محمد خوارزم‌شاه اعلام کرده و به وی رعایت حقوق بازرگانان را متذکر شده بود. این اقدام چنگیز در واقع نوعی اقدام برای حصول اطمینان از به سلامت رسیدن این اموال بوده و وی با این شکل خواسته به نوعی اموال را بیمه کند.

- بیشتر منابع، با شرحی که از مال‌التجاره‌ی مغول‌ها داده‌اند، بازرگان بودن این جماعت را مستقیم یا غیرمستقیم تأیید کرده‌اند.

- در منابع دیده نمی‌شود که غایرخان هیچ دلیلی برای جاسوس بودن آنان به سلطان محمد ارائه داده باشد.

- چنانکه این افراد جاسوس بودند می‌توانستند از راه دیگری وارد ایران شوند در حالی که از مرز اترار وارد شدند، شهری که از نظر تجاری یک شهر شناخته شده بود و می‌توانست مأموریت جاسوسی آنان را دچار مشکل کند.

- اگر حاکم اترار از واژه‌ی جاسوس در مورد آن‌ها استفاده نموده، ظاهراً به این دلیل بوده که احساس می‌کرده است که سلطان خوارزم‌شاه در این خصوص ادعای او را بیشتر باور می‌کند، چرا که متون تاریخی تأیید کرده‌اند که شخص سلطان محمد قبلاً افرادی را برای تجسس به قلمرو مغولان اعزام کرده بود و لذا اگر غایرخان نیز از کلمه‌ی جاسوس برای این افراد استفاده کرده است با توجه به زمینه‌ی قبلی در سلطان از این مسئله بوده است. از همه مهم‌تر اینکه تنها مورخان برجاسوس بودن بازرگانان مغول تأکید داشته‌اند که سیاست جانبدارانه‌ای نسبت به خوارزم‌شاهیان در پیش گرفته بودند.

بنابراین قتل این بازرگانان، از نظر نگارنده به دلایل زیر صورت گرفته است:

۱. طمع بی‌چون و چرای غایرخان در اموال بازرگانان مغول. و این همان است که مؤلف تاریخ جهانگشا نیز به وضوح بیان

نموده است، اگرچه در ابتدا کینه‌ی غایرخان نسبت به توهین یکی از کاروانیان را به عنوان علت کشتار ذکر می‌کند.

۲. حجم مال‌التجاره‌ی بازرگانان بسیار چشمگیر بوده و با شرحی که منابع تاریخی می‌دهند، از نظر قیمت ارزش بالایی داشته است.

۳. اگر واقعاً توهین شخصی یکی از کاروانیان باعث رنجش غایرخان شده بود، به‌طور طبیعی باید همان فرد مجازات می‌شد، نه کل افراد کاروان؛ بنابراین قتل عام بازرگانان باید دلیل دیگری داشته باشد که همان طمع غایرخان در اموال آنان است.

۴. غایرخان در تأیید جاسوس بودن بازرگانان دلیلی موجه ارائه نمی‌دهد و این نکته مبین این است که تهمت جاسوسی فقط بهانه‌ای برای کشتار آنان و ضبط اموالشان بوده است. وی از قبل آنان را کافر و جاسوس معرفی کرده و قبل از اثبات جرم آن‌ها، اموالشان را مصادره نموده است و این نکته‌ای است که در عرف سیاسی آن روزگار هم رایج نبود.

۵. غیر از محدود منابعی که به آن‌ها اشاره شد، مورخان منصف دیگر نیز در این جریان حرص و طمع غایرخان را علت این کشتار بیان می‌کنند.

منابع

۱. ابن‌اثیر، عزالدین علی. تاریخ‌الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی. ۱۳۵۵.
۲. ابن‌العبری، غریغریوس بن هارون. مختصر تاریخ‌الدول. ترجمه عبدالحمید آبتی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۷.
۳. اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۸.
۴. بناکتی، داود بن محمد. روضه‌الولی‌الالباب فی معرفه‌التواریخ و الانساب. به کوشش جعفر شعار. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۸.
۵. بیانی، شیرین. دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول. تهران، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۷.
۶. بویل، جی. آ. تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان، جلد پنجم، کمبریج / تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۷. جوینی، عظاملک. تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۳ جلد. ۱۳۸۲.
۸. جوزجانی. منهاج‌السراج. طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران، ۲ جلد. دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی. جامع‌التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. تهران، انتشارات اقبال. ۱۳۳۸.
۱۰. ساندرز. ج. ج. تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران، انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳.
۱۱. شبانکاره‌ای، محمدبن علی. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران، انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳.
۱۲. لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷.
۱۳. مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران، انتشارات آیرکبیر. ۱۳۶۴.
۱۴. میرخواند، محمد ابن خاوند شاه. روضه‌الصفاء، سیرت الامناء و الملوک و الخلفاء. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران، انتشارات اساطیر. ۱۳۸۰.
۱۵. نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری. سیرت جلال‌الدین منکبرنی. تصحیح مجتبی مینوی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.
۱۶. وصال‌الحضرة. فضل‌الله بن عبدالله شیرازی. تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ وصال)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. بمبئی. ۱۲۶۹ ه.ق.

سکه‌های دوره‌ی مغول

مهدی یاراحمدی



مقدمه

کشور از مبادله‌ی سکه برای امور اقتصادی تغییر کند و بیشتر برپایه‌ی مبادله‌ی اوراق بهادار قرار گیرد.

به دلیل عدم وجود منابع فارسی (و حتی انگلیسی) کافی درباره‌ی سکه‌های این دوره، نگارنده به ناچار از تحقیقات میدانی در سه موزه‌ی مهم سکه‌ی کشور استفاده کرده است. این سه موزه عبارت‌اند از: موزه‌ی سکه‌ی آستان قدس رضوی، موزه‌ی تماشاگاه پول تهران و موزه‌ی مراغه. نویسنده تلاش کرده است، تا با بررسی سکه‌های دوره‌ی مغول و تیموری به سؤالات زیر پاسخ دهد.

۱. سیر تحول سکه‌های مغول بیانگر چه تحولات فرهنگی است؟

۲. ویژگی کیفی و کمی سکه‌های دوره‌ی مغول در ایران چیست؟

۳. با تکیه بر ضرابخانه‌های سکه‌های تیموری و مغول، چه شهرهایی اهمیت اقتصادی خود را طی دو حمله‌ی مغولان از دست ندادند و به سرعت جایگاه اقتصادی خود را باز یافتند؟

دوره‌ی مغول‌ها به دلیل حمله‌ی بزرگ و ویرانگر آن‌ها به خاک ایران از اهمیت خاصی در تاریخ کشورمان برخوردار است. پس از این حملات بود که بسیاری از شاخص‌های فرهنگی، هنری و سیاسی تاریخ ایران تغییر یافت، به حدی که سبب شده مورخان دوره‌ی مغولان را در تاریخ ایران سرآغاز عصری جدید در تاریخ این مرز و بوم بشناسند.

یکی از مباحث مهم دوره‌ی مغول منابع تاریخی این دوره هستند؛ از جمله آثار مکتوبی که بعضاً از بهترین نمونه‌های تاریخ‌نگاری در ایران هستند. به نظر می‌رسد، وجود این منابع باعث گردیده تا منابع درجه دوم تاریخ‌نگاری مانند سکه‌ها، کمتر مورد توجه قرار گیرند؛ به طوری که امروزه کمتر از چند صفحه در یک یا دو کتاب سکه‌شناسی، درباره‌ی سکه‌های این دوره می‌توان مطلب یافت. این در حالی است که سکه‌های این دوره می‌تواند اطلاعات جالب و بی‌طرفی، مثلاً درباره‌ی تأثیر حملات مغولان به مراکز تجاری مهم که در هیچ کتاب تاریخی این دوره یافت نمی‌شود، در اختیار پژوهشگران قرار دهند.

یکی از دلایل کاهش وجود سکه در دوره‌ی مغولان، استفاده‌ی گسترده از پدیده‌ی برات یا حواله‌ی مالی بود که بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. این پدیده باعث گردید، تا سیستم مالی

کلیدواژه‌ها: سکه، ایلخانان، مغولان.

متن سکه‌های ایلخانی

در دوره‌ی ایلخانان، ضربخانه‌ها درباره‌ی انتخاب و نوشتن متن روی سکه آزادی عمل زیادی داشتند. اما انتظار از ضربخانه‌های متفاوت آن دوران این بود که به نظام ایلخانی و سیاست‌های کلی مذهبی آن وفادار بمانند. این آزادی عمل باعث می‌شد تا نماینده‌ی سلطان یا حاکم هر شهری به سلیقه‌ی خود



سکه‌های ایلخانی با ضرب نام پادشاهان به خط اویغوری، موزه تماشگاه پول تهران

تغییراتی در روی سکه‌ها بدهند. مثلاً در آمل که طرفداران شیعه در آن بسیار بودند، حتی در دوره‌ی طغایمور سکه با نام دوازده امام ضرب می‌شد (سرافراز و آور زمانی / ص ۲۱۷).

سکه‌های ایلخانی از نظر متن به سه دوره تقسیم می‌شوند (سرافراز و آور زمانی / ص ۷-۲۱۶) و نوع متن نگارش یافته در هر دوره با متن دوره‌های دیگر متفاوت است. باید توجه داشت که متن سکه‌های ایلخانی در هر یک از سه دوره، نوع نگارش فرهنگی ایلخانان را مشخص می‌کند. به‌صورت عمومی، ایلخانان در ابتدای دوره‌ی حکومت خود، با توجه به فاصله‌ی فرهنگی بسیار زیادی که بین آنان و مردم سرزمین‌های فتح شده، به‌ویژه در ایران، وجود داشت، از عامل اسلامی فرهنگ ایرانی بر روی سکه‌های خود استفاده کردند.

در دوره‌ی دیگر، که می‌توان آن را دوره‌ی بازگشت تلقی کرد، برخی از ایلخانان تلاش کردند با ضرب سکه‌ها به خط اویغوری، اندک‌اندک به سوی ارزش‌های فرهنگی مغولی خود حرکت کنند؛ اما این جنبش شکست خورد، زیرا الجایتو مسلمان شد و با جدیت به توسعه‌ی فرهنگ اسلامی و ایرانی روی آورد؛ بنابراین فرهنگ مغولی که توانایی عرضه‌ی خصوصیات فرهنگی بسیار کمتری داشت، کم‌کم به حاشیه رانده شد. از آن پس فقط پاره‌ای از ناراضیان سیاسی بودند، که از روش دوم در ضرب سکه‌ها استفاده می‌کردند.

ضرب سکه‌ها در دوره‌ی مغول‌ها را به‌طور کلی می‌توان به

سه دوره‌ی متفاوت تقسیم کرد:

۱. در دوره‌ی اول، ایلخانان تحت تأثیر فرهنگ غنی اسلامی، همانند دوره‌های قبلی، از عبارات اسلامی برای ضرب روی سکه‌های خود استفاده می‌کردند. مثلاً هلاکو خان روی سکه‌های خود جمله‌ی «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتَى الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعَ الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَ تَعَزَّ مِنْ تَشَاءُ...»، «بگو پروردگارا، پادشاهی از آن توست، به هر کس که بخواهی می‌دهی و از هر که بخواهی می‌گیری و هر که را بخواهی عزیز می‌کنی...» (سوره‌ی آل عمران، قسمتی از آیه‌ی ۲۶). این قبیل آیه‌ها و جمله‌های به کار رفته بر روی سکه‌های دوره‌ی هلاکو، بیانگر موضوع جالبی است و آن این‌که، مغولان که فاقد مشروعیت دینی برای حکومت بر سرزمین‌های اسلامی بودند، تلاش می‌کردند بدین‌وسیله به حکومت رسیدن خود را به تقدیر الهی منسوب کنند. این سکه‌ها دست به دست در میان مردم عادی می‌گشت و ایدئولوژی تقدیرگرایی مغول‌ها را تبلیغ می‌کرد. شاید این عمل هلاکو تحت تأثیر مشاوران برجسته‌ای چون خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

۲. در دوره‌ی دوم، آثار فرهنگ مغولی بر روی سکه‌ها بیشتر شد. در این دوره، هرچند تعدادی از ایلخانان مسلمان شده بودند، اما نام خود را به زبان رسمی مغولان، یعنی زبان اویغوری می‌نگاشتند. این ایلخانان عبارت بودند از: آباقاخان، احمد تگودار، ارغون‌خان، گیخاتو، بایدو و غازان خان محمود. این دوره همان‌گونه که اشاره شد، دوره‌ی بازگشت فرهنگی بود. مغولان به غلط می‌پنداشتند که برتری نظامی ایشان در جهان آن روز، موجب برتری فرهنگی ایشان نیز خواهد شد، لذا استفاده از خط اویغوری برای ثبت نام‌های ایلخانان اولین قدم در این راه بود.

البته در تفسیری دیگر از این موضوع می‌توان گفت که ایلخانان با نوشتن نام‌های خود به زبان اویغوری تلاش می‌کردند، تا رابطه‌ی فرهنگی و سیاسی خود را با سرزمین مادری خود،



سکه‌ی بسیار زیبای طلایی غازان‌خان، موزه‌ی آستان قدس رضوی

مغولستان، حفظ کنند. به هر صورت این حرکت شکست خورد، زیرا آخرین ایلخانان از آن پیروی نکردند. مهم‌ترین دلیل آن، وجود دیوان‌سالاران ایرانی چون عطاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله و... در دستگاه ایلخانان بود که صرف از نظر از سپاه بیشتر امور دیوانی را در دست داشتند.

۳. در دوره سوم که از زمان الجایتو آغاز شد، نام و القاب سلطان با حروف فارسی نوشته می‌شد. در این دوره روی سکه‌ها، به تناسب مذهب ایلخان، شهادتین و نام دوازده امام یا شهادتین و نام خلفای راشدین ضرب می‌گردید. این ایلخانان کسانی چون الجایتو (محمد خدابنده)، ابوسعید، ارباگون، موسی، طغایمور و... بودند. این دوره، دوره پیروزی فرهنگی ایرانیان بود. در این دوره حتی شخص ایلخان، تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و اسلامی، از بسیاری از نمادها و شاخص‌های فرهنگی مغولی خود جدا شد. صرف از نظر از مسائل فرهنگی و وجود دیوان‌سالاران ایرانی، مهم‌ترین عاملی که در این دوره باعث رواج ضرب سکه به شیوه اسلامی و ایرانی در ایلخانان شد، وجود اختلافات فراوان بین سرداران مغول بود. ایلخانان در برابر سردارانی که خواهان بازگشت به نظام صحرانوردی و یاسای چنگیزی بودند، چاره‌ای جز پیوستن به ایرانیان نداشتند و مهم‌ترین مشخصه فرهنگی ایرانیان هم در آن دوره دین اسلام بود.

یک سکه پنج درهمی ضرب آمل از دوره الجایتو در دست است که روی آن آیه ۲۹ سوره فتح و پشت آن عبارتی در مدح پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) ضرب شده است. در حاشیه سکه هم صلوات بر پیامبر و ائمه معصومین با القاب و کنیه ایشان است (سرفراز و آور زمانی / ص ۲۲۰).

ضرب تمام سکه‌ها بسیار نفیس و عالی است. معمولاً سکه‌های این دوره مانند دوره‌های قبلی از دو دایره تو در تو تشکیل شده است که دایره دوم محیط سکه است. این شیوه از زمان ساسانیان در ایران معمول شد. نوشتن متن در درون دایره اول در دوره خلفای راشدین و نوشتن متن در درون دایره بیرونی در زمان خلفای اموی رسم گردید. تفاوت مهم دوره ایلخانی در پیدایش شکل شش ضلعی روی سکه است که به ویژه در مورد سکه‌های شیعه به وفور دیده می‌شود. این شش ضلعی جایگزین دایره داخلی شده است.

یکی از سکه‌های یافت شده از دوره ارغون است. در این سکه، یک ستاره‌ی داود در مرکز سکه قرار دارد. استفاده‌ی زیاد از خط اویغوری در این سکه‌ها و نام ارغون به خط اویغوری نشان‌دهنده‌ی زمان ضرب سکه است.

با توجه به شواهد تاریخی ثبت شده در دوره ایلخانان، این سکه باید ضرب شده در دوره وزارت شخصی به نام سعدالدوله باشد که یهودی بود و در یک دوره کوتاه چندساله با کمک هم‌کیشان خود، امور دیوانی ایلخانان را برعهده داشت. ضرب ستاره‌ی داود، که قبل از آن در تاریخ سکه‌های ایرانی بی سابقه بوده است، بیانگر قدرت زیادی است که ارغون‌خان مغول به سعدالدوله داده بوده است.

قابل توجه است که عبارات ضرب شده در مرکز سکه‌های دایره‌ای، اهمیت بیشتری نسبت به نوشته‌ی حواشی سکه دارند و می‌توان آن را به منزله‌ی شعار رسمی ضرب‌کننده تلقی کرد. حداقل این است که، وجود ستاره‌ی داود در مرکز سکه، حمایت



مهر تمغا. عکس از ویکی پدیا

از دین یهودی نسبت به اسلام را در این دوره نشان می‌دهد. روایات موجود از این دوره نیز عبارات فوق را تأیید می‌کند (بوپیل، ص ۳۴۷). نمونه‌ی این سکه‌ها امروزه در مجموعه‌ی سکه‌های موزه‌ی مراغه نگهداری می‌شود.

عیار و وزن سکه‌های ایلخانی

عیار و وزن سکه‌های ایلخانی، مانند تمام دوره‌های دیگر بسته به قدرت خان یا پادشاه، کم یا زیاد می‌شده است. در ابتدای دوره ایلخانی، به واسطه‌ی قدرت ایلخانان عیار سکه‌ها دقیق‌تر بود، اما در انتهای این دوره، با کاهش قدرت مرکزی و کاهش قدرت مالی، عیار یا کیفیت سکه کاهش یافت. سکه‌های یافت شده در دوره ایلخانی بیشتر درهم‌های نقره هستند، اما نمونه‌هایی از سکه‌های طلا نیز دیده شده است. ضرب منظم سکه‌های طلا از نظر علم سکه‌شناسی، به معنی قدرت اداری و مالی بالای حکومت و رونق تجاری در سرزمین‌های ضرب‌کننده است. بیشتر سکه‌های طلای یافت شده از این عصر، مربوط به دوره‌ی غازان‌خان است، و البته موارد کمی هم از سکه‌های ایلخان‌های نخستین نیز یافت شده است. وزن تقریبی سکه‌های نقره‌ی یافت شده در این دوره، مانند

دراستادای
دوره‌ی ایلخانی، به
واسطه‌ی قدرت ایلخانان
عیار سکه‌ها دقیق‌تر بود، اما
در انتهای این دوره، با کاهش
قدرت مرکزی و کاهش
قدرت مالی، عیار یا
کیفیت سکه کاهش
یافت

در
دوره‌ی دوم، آثار
فرهنگ مغولی بر
روی سکه‌ها بیشتر
شد

مهم تبدیل شدند. مهم‌ترین این شهرها سلطانیه و مراغه‌اند که در دوره‌ی ایلخانان اهمیت زیادی یافتند.

این شهرها عبارت‌اند از:

شهرهای گروه اول

آمل، ابرقو، ابیورد اخلاط، اَران، اربیل، اردبیل، ارزروم، استراباد، اصفهان، اهواز، بصره، بغداد، بهبهان، تبریز، تفریس، خوی، دامغان، رشت، ری، سلماس، سمنان، شوش، شوشتر، شیراز، طوس، کاشان، کرمان، هرات، نیشابور، همدان و یزد. نکته‌ی جالب درباره‌ی این سی و دو شهر این است که این شهرها، هم‌اکنون هم که هشت قرن از دوره‌ی مغول گذشته است هم‌چنان از شهرهای مهم ایران و یا کشورهای همسایه‌ی ایران محسوب می‌شوند. (مخصوصاً باید توجه کرد که به استثنای تهران که در دوره‌ی قاجار اهمیت پیدا کرد، و کرمانشاه که احتمالاً در این دوره اهمیت خود را به نفع همدان از دست داد، و مشهد که بعد از ویرانی نیشابور اهمیت خود را از این شهر کسب کرد، شش شهر از نه کلان‌شهر مهم ایران امروز در میان اسامی فوق قرار دارند. این شش شهر عبارت‌اند از: اصفهان، تبریز، اهواز، کرمان، یزد، شیراز، دلایل جغرافیایی را باید مهم‌ترین دلیل احیای این شهرها بعد از حملات ویرانگر دوره‌ی مغول و حتی تیموری دانست.)

شهرهای گروه دوم

آنی، آوه، ارجیش، اردوباد، ارزنجان، ارس، اروند، اسفراین، بازار، بازار اردو، بازار شوکان، بانه، بایبرد، بلاخور، توقات، جزیره، حصن کیفا، حله، خبوشان، دهستان، رشیدی، رنتان، ریدان، سامسون، ساوه، سبزوار، سلطانیه، سیواس، قزوین، دیس (جزیره کیش)، قم، قیصریه، کازرون، کلیوان، کوهگیلویه، لریزرگ، لر کوچک، ماردین، مراغه، معدن موشوان، موصل، معدن کلیساران، نخجوان.

منابع

۱. اقبال آشتیانی عباس. تاریخ مفصل ایران. تهران. انتشارات بهزاد. چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۲. بویل. جی. آ و دیگران، تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان. ترجمه: حسن انوشه. تهران. انتشارات امیرکبیر. چاپ ششم، ۱۳۸۵.
۳. دورانت، ویل و آریل. تاریخ تمدن: عصر ایمن، جلد دوم. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
۴. سرفراز، علی‌اکبر و آور زمانی، فریدون. سکه‌های ایران. تهران. انتشارات سمت. چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵. لمبتون آن. تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران. ترجمه. دکتر یعقوب آژند. تهران. نشر نی. چاپ سوم، ۱۳۸۶.

6. Minorsky. V. A, Iranica, tehran, 1964.

دوره‌ی سلجوقی، ۳ تا ۴ گرم است. اما وزن سکه‌ی طلای غازانی، که در موزه‌ی آستان قدس رضوی موجود است، بالغ بر ۸ گرم است. این عدد به رقم استاندارد سکه‌های طلای امروزی بسیار نزدیک است.

ضراب‌خانه‌های ایلخانی

اصولاً ضراب‌خانه‌ها در شهرهایی بودند که آن شهرها دارای اهمیت سیاسی یا اقتصادی زیاد بودند. تا قبل از تمرکز ضراب‌خانه‌های یک حکومت در یک شهر مشخص، آن حکومت یک ضراب‌خانه‌ی سیار همراه اردوهای نظامی

در دوره‌ی
سوم که از زمان
الجایتو آغاز شد،
نام و القاب سلطان
با حروف فارسی
نوشته می‌شد

خود داشت. ایلخانان پس از تحکیم قدرت خود، در ۷۶ شهر ضراب‌خانه داشتند (سرفراز و آور زمانی؛ ص ۲۱۷). متأسفانه نگارنده فهرست ضراب‌خانه‌های خوارزمشاهیان، یعنی سلسله‌ی پیش از مغول، را نیافته است. البته به سادگی می‌توان حدس زد که ضراب‌خانه‌های مهم آن‌ها در ماوراءالنهر قرار داشته‌اند. تعداد ضراب‌خانه‌های سلسله‌ی قبل از خوارزمشاهیان، یعنی سلجوقیان، به نسبت قلمرو وسیع‌شان بسیار کم بوده است.

نگارنده ضراب‌خانه‌های شهرها را در دوره‌ی مغول به دو گروه تقسیم می‌کند. منای این گروه‌بندی وجود یا عدم وجود ضراب‌خانه در شهرها از سلسله‌های قبلی است. به عبارت دیگر، در گروه اول شهرهایی هستند که در دوره‌های قبلی دارای ضراب‌خانه بوده‌اند، و گروه دوم شهرهایی می‌باشند که قبلاً ضراب‌خانه نداشته‌اند و اختصاصاً در دوره‌ی مغول دارای این اداره‌ی مهم اقتصادی شدند. شهرهای گروه دوم، در دوره‌ی مغول از شهرهای کم‌اهمیت و درجه دو، به شهرهای



خان احمد گیلانی و شاه عباس اول

ماشالله فرهادی
دبیر تاریخ پل دختر

مقدمه

مدت‌ها پیش از تشکیل دولت صفوی، سرزمین گیلان به دو بخش **بیه پیش** و **بیه پس** تقسیم شده بود. بیه پیش به بخش شرقی سفیدرود، به مرکزیت لاهیجان، گفته می‌شد که حکومت آن در دست خاندان **کارکیا** بود. بیه پس نیز به بخش غربی سفیدرود، به مرکزیت رشت، گفته می‌شد که حکومت آن در دست خاندان **اسحاقیه** بود. سادات کارکیا پس از سقوط ایلخانان در صدد کسب قدرت و تسلط بر گیلان به خصوص بخش شرقی سفیدرود (بیه پیش) برآمدند و توانستند از سال ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ هـ. ق بر این منطقه حکومت کنند. آخرین فرد این خاندان **خان احمد خان** (خان احمد دوم)، معاصر با شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده و شاه عباس اول بود. در این مقاله که با عنوان **خان احمد گیلانی و شاه عباس اول** تهیه شده، با تکیه بر منابع اصلی، علل، چگونگی و نتیجه قیام خان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: خان احمد گیلانی، شاه عباس، خاندان کارکیا.

علل و زمینه‌های طغیان خان احمد گیلانی
الف. مخالفت با سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس
هنگام جلوس شاه عباس بر تخت سلطنت ایران، (۹۹۶ هـ. ق) اوضاع داخلی ایران بسیار آشفته و پریشان بود. شاه عباس برای نجات ایران از خطر تجزیه و فروپاشی، و به منظور تغییر وضع موجود و استقرار نظم نوین عباسی، مصمم به ایجاد تمرکز و یکپارچگی سیاسی و برانداختن ملوک الطوائفی گردید. به قول شاردن، شاه عباس، برای جلوگیری از تقسیم و تجزیه‌ی مجدد قلمرو سلطنتی خویش، مصمم شد سراسر کشور را با قوه‌ی قهریه رام گرداند.^۱ در این زمان خان احمد گیلانی، حاکم بیه پیش در دوره‌ی سلطان محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵) با استفاده از پیوند خانوادگی با خاندان صفوی و ناتوانی شاه و

تلاش و تمایل خان احمد برای حفظ و توسعه‌ی حکومت محلی خود، که آن را به صورت حکومتی شاهانه و دولتی در درون دولت صفوی درآورده بود، مخالفت آشکار با سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس بود

دولت مرکزی توانسته بود قدرت و قلمرو خود را توسعه دهد. به قول نصرالله فلسفی، خان احمد در تمام مدت پادشاهی شاه محمد خدابنده فرمانروای مطلق گیلان بود.^۲ خان احمد در طول چهار سال آغازین پادشاهی شاه عباس از اوضاع پر هرج و مرج ایران استفاده کرد و بی آن که کوچک‌ترین اعتنایی به قزوین و پادشاه جوان داشته باشد، کوس استقلال می‌کوفت.^۳ تلاش و تمایل خان احمد برای حفظ و توسعه‌ی حکومت محلی خود، که آن را به صورت حکومتی شاهانه و دولتی در درون دولت صفوی درآورده بود، مخالفت آشکار با سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس بود.

ب. نفوذ مذهبی خاندان کارکیا

سادات کارکیا (آل کیا) که شیعه‌ی زیدی بودند و خود را از نسل امام زین‌العابدین (ع) می‌دانستند، پس از فروپاشی حکومت ایلخانان مغول، نهضتی سیاسی - مذهبی در منطقه‌ی بیه‌پیش گیلان (۷۶۰ هـ. ق) ایجاد کردند و در سال ۷۶۹ موفق به تسلط بر این منطقه شدند.^۴ از این پس در سایه‌ی حمایت خاندان کارکیا، زمینه برای رواج مذهب شیعه‌ی زیدی در نواحی گیلان، به خصوص منطقه‌ی بیه‌پیش، فراهم شد. در اواخر قرن نهم، خاندان کارکیا از چنان قدرتی برخوردار بودند که کارکیا میرزاعلی توانست اسماعیل میرزای صفوی را که تحت تعقیب و تهدید رستم میرزای آق‌قویونلو بود (۸۹۸ هـ. ق) پناه دهد و مدت شش سال از وی حمایت و پذیرایی کند (۹۰۵ هـ. ق).^۵ بنابراین می‌توان گفت نهضت سیاسی مذهبی صفویان در روند دستیابی به تاج و تخت ایران بسیار مدیون خاندان کارکیای لاهیجان بود.

خاندان کارکیا که طی سال‌های ۹۰۹ تا ۹۱۱ به شدت درگیر اختلافات داخلی بودند، حاکمیت و تفوق سیاسی دولت تازه‌تأسیس صفوی را پذیرفتند.^۶ کارکیا خان احمد اول (۹۴۰-۹۱۱) در دوره‌ی حکومت بر بیه پیش از شیعه‌ی زیدی به شیعه‌ی اثنی‌عشری تغییر مذهب داد.^۷ از این پس خاندان کارکیا شروع به ترویج مذهب اثنی‌عشری در ناحیه‌ی بیه‌پیش نمودند. بنا به گزارش قاضی نورالله شوشتری و قاضی احمد غفاری، خان احمد دوم (۱۰۰۰-۹۴۳) نهایت تلاش و کوشش را برای ترویج مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری در ناحیه‌ی بیه‌پیش داشته است.^۸ با گرایش خاندان کارکیا به شیعه‌ی اثنی‌عشری و جانشین کردن این مذهب به جای زیدی‌گری، این خاندان موقعیتی برتر از صفویان در گیلان پیدا کرده بودند، تا جایی

که بیم از نفوذ مذهبی و معنوی خاندان کارکیا، بخصوص خان احمد، شاه‌طهماسب و سپس شاه‌عباس را به لشکرکشی به گیلان وادار نمود.^۹ تداوم نفوذ سیاسی - مذهبی خاندان کارکیا، حکومت محلی آن‌ها در گیلان را به رقیبی سیاسی - مذهبی برای دولت صفوی تبدیل کرده بود. خان احمد این رقابت را در زمان شاه‌طهماسب آغاز و تا زمان شاه‌عباس ادامه داد. می‌توان امیدواری خان احمد به بهره‌برداری از نفوذ مذهبی و معنوی خاندان کارکیا در میان اهالی بیه‌پیش را یکی از علل و زمینه‌های قیام وی علیه شاه‌عباس محسوب کرد.

اقدامات خان احمد در طغیان علیه شاه‌عباس

خان احمد در پنج‌سال آغازین سلطنت شاه‌عباس، با استفاده از آشفستگی اوضاع ایران و بهره‌گیری از پیشینه‌ی حکومتی و نفوذ مذهبی و اجتماعی محلی، و به منظور حفظ حکومت محلی خود و مقاومت و مخالفت در برابر سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه‌عباس، دست به اقداماتی زد و به‌عنوان یک رقیب سیاسی - مذهبی حاکمیت دولت صفوی بر گیلان را به چالش کشید. مهم‌ترین اقدامات وی به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

الف. بی‌اعتنایی به شاه و دربار صفوی

خان احمد پس از جلوس شاه‌عباس نه تنها از آمدن به دربار برای تبریک و اعلام اطاعت خودداری کرد، بلکه حتی از فرستادن پیام تبریک و ارسال پیشکشی هم خودداری کرد. تنها در سال ۹۹۸، در حالی که اردوی شاهی در راه یزد به اصفهان بود، مقدار اندکی هدایا و پیشکش ارسال کرد که شاه‌عباس به دلیل نارضایتی از عملکرد خان احمد از پذیرفتن آن‌ها خودداری کرد و به فرستاده‌ی خان احمد گفت: «... این‌ها چیست؟ این عذرها مسموع نیست، به من اطاعت می‌باید کرد.»^{۱۰} خان احمد در این مدت از ارسال و پرداخت خراج مقرری سالیانه‌ی ایالت خود که در حدود یک میلیون سکه‌ی طلا بود نیز خودداری کرد.^{۱۱} و حتی هنگام عبور اردوی شاهی از قلمرو گیلان به طرف اردبیل، در سال ۱۰۰۰، «بر مسند تکبر و استغنا تمکن ورزیده به ملازمت مبادرت ننموده و پیشکش لایق نیز ترتیب نداده به درگاه سلاطین پناه نفرستاد»^{۱۲} در حالی که شاه‌عباس برای تحقق برنامه‌ی اصلاحی خود به پول و منابع مالی نیازمند بود.

ب. عزل خواجه مسیح از وزارت بیه پیش

خان احمد گیلانی در سال ۹۹۷ خواجه مسیح وزیر خود را به دلیل «تقصیر در انجام وظایف و تصرف در اموال» از وزارت بیه پیش عزل و خواجه حسام‌الدین لنگرودی را به وزارت خود برگزید.^{۱۳} خواجه مسیح وزیر قدرتمندی بود و در همه‌ی امور بیه پیش دخالت داشت. هیچ کاری بدون دستور وی انجام نمی‌گرفت. غیر از این خواجه مسیح مدام خان احمد را به اطاعت از شاه‌عباس فرامی‌خواند.^{۱۴} چون خان احمد بدین دلایل خواجه مسیح را از وزارت عزل کرد، وی به قزوین رفت و به تحریک و تحریض شاه‌عباس برای تصرف گیلان پرداخت.^{۱۵} از دیگر اقدامات خواجه مسیح توصیه به شاه‌عباس برای خواستگاری از دختر خردسال خان احمد برای شاهزاده محمدباقر میرزا (صفی میرزا) بود.^{۱۶} زیرا خواجه مسیح از علاقه‌ی خان احمد به تنها فرزندش و عدم رضایت به دوری از وی اطلاع داشت، بنابراین مخالفت احتمالی خان احمد با این خواستگاری را بهانه‌ی خوبی برای تحریک شاه‌عباس به تصرف گیلان می‌دانست.

ج. پناه دادن به عده‌ای از امرای فراری قزلباش

پس از تاج‌گذاری شاه‌عباس در سال ۹۹۶ عده‌ای از امرای قزلباش در اعتراض به تفویض قدرت و اختیارات زیاد به **مرشد قلی خان استاجلو** در دربار شورش کردند که سرکوب شدند. پس از سرکوب شورشیان، عده‌ای از آنان به قصد پناه بردن به خان احمد به جانب لاهیجان فرار کردند.^{۱۷} اگرچه آنان دستگیر شدند ولی این موضوع باعث بدبینی شاه‌عباس نسبت به خان احمد گردید.

پس از قتل **مرشد قلی خان استاجلو** که به فرمان شاه‌عباس در سال ۹۹۷ روی داد، اقوام و هواداران وی از این اقدام شاه بسیار بیمناک شدند. از جمله‌ی این افراد محمد شریف‌خان چاوشلوی استاجلو قورچی تیر و کمان بود که بدون اجازه‌ی شاه شغل موروثی را ترک و حکومت شهر قزوین را پذیرفته بود. او از ترس غضب شاهانه به اتفاق عده‌ای از نزدیکان و معتمدان خود به‌طور مخفی به گیلان، نزد خان احمد گریخت و پس از وی نیز، عده‌ای دیگر از سران طوایف استاجلو و شاملو، از جمله سلطان محمود خان پسر پیره محمدخان، سلطان خان نوه‌ی عبدالله خان، مرادخان پسر ایقوت سلطان، مرشدقلی سلطان شاملو پسر ولی خلیفه شاملو، محمد سلطان کوتوال، جعفر سلطان چاوشلو و محمدعلی عسس

قزوینی، نزد خان احمد گریختند.^{۱۸}

وقتی شاه‌عباس از خان احمد خواست هرچه زودتر فراریان را به فرستادگان وی تحویل دهد، او به بهانه‌های مختلف از تحویل دادن آن‌ها خودداری کرد و از شاه درخواست عفو و بخشش آنان را نمود.^{۱۹} در این ایام (سال ۹۹۸) گرفتار ناآرامی‌هایی در اصفهان، یزد، فارس و کرمان بخصوص قیام یعقوب‌خان ذوالقدر و حمله‌ی ازبکان به خراسان از یک طرف و مشغول مذاکرات صلح با عثمانی از طرف دیگر بود، از برخورد با خان احمد به‌طور موقت صرف‌نظر کرد. اما پس از سرکوب قیام یعقوب‌خان ذوالقدر و بازگشت از فارس نامه‌ی تهدیدآمیزی، توسط مرشدقلی سلطان قوجیلو مشهور به چهار گاو، برای خان احمد فرستاد مبنی بر این‌که به محض دریافت نامه بدون هیچ بهانه‌جویی امرای فراری را تحویل دهد؛ در غیر این صورت منتظر لشکرکشی شاه به گیلان باشد.^{۲۰}

خان احمد بنا به اصرار و تهدیدآمیز شاه‌عباس و علی‌رغم میل باطنی خود، ضمن درخواست عفو برای امرای فراری، همگی آنان را تحویل مرشدقلی سلطان چهار گاو داد، که به محض رسیدن به قزوین و پس از تحمل انواع شکنجه و تحقیر به قتل رسیدند و اجسادشان را جهت عبرت دیگران در شهر گرداندند.

د. مخالفت خان احمد با نامزدی دخترش برای شاهزاده محمدباقر میرزا

شاه‌عباس پس از سرکوب یعقوب‌خان ذوالقدر و بازگشت از فارس به قزوین (۹۹۹) همان‌طور که ذکر شد، به تحریک خواجه مسیح، وزیر معزول خان احمد، و با توصیه‌ی عمه‌اش زینب بیگم، یکی از کنیزان حرمسرا را با مقداری زینت‌آلات به خواستگاری دختر خان احمد برای پسرش، شاهزاده محمدباقر میرزا، فرستاد. اما خان احمد با خودداری از پذیرفتن فرستاده‌ی شاه او را به قزوین برگرداند. بنابراین، شاه‌عباس با ناراحتی و نارضایتی از این موضوع در صدد لشکرکشی به گیلان برآمد. اما به دلیل تجاوز عبدالؤمن خان ازبک به نواحی خراسان و بنا به توصیه‌ی ملا جلال‌الدین منجم، (که علت مخالفت خان احمد را فرستادن کنیزی به خواستگاری دخترش می‌دانست) ضمن صرف‌نظر از لشکرکشی به گیلان، این بار ملا جلال‌الدین منجم را جهت خواستگاری به لاهیجان فرستاد.^{۲۱}

خان احمد پیش از این، با ارسال نامه‌ای به درگاه،

در پنجم شوال

سال ۱۰۰۰ در نبرد

سرنوشت‌سازی

که میان دو سپاه

در گرفت، سپاهیان

خان احمد به دلیل

تبانی امیرعباس

لشته‌نشایی با

فرهادخان و کثرت

سپاه قزلباش و

ترس و هراس سپاه

خان احمد از برخورد

با سپاه قزلباش،

متحمل شکست شدند



به اوضاع نابسامان داخلی، کمبود امکانات نظامی - اقتصادی، تجاوز همزمان ازبکان و عثمانی‌ها به نواحی شرقی و غربی مملکت، و در راستای دستیابی به اهداف اولویت‌بندی شده‌اش، در صدد صلح با عثمانی برآمد. بنابراین مهدی‌قلی‌خان چاوشلوی استاجلو حاکم اردبیل را به‌عنوان سفیر و برادرزاده‌ی خود، و نیز حیدرمیرزا پسر حمزه میرزا را با چند نفر دیگر، به‌عنوان گروگان، به همراه سفیر عثمانی به نام ولی آقای چاشنی‌گیرباشی برای انعقاد عهدنامه‌ی صلح به استانبول فرستاد. در پی مذاکرات طرفین عهدنامه‌ی صلح استانبول یکم در سال ۹۹۸ میان دو دولت منعقد گردید. براساس این عهدنامه و با واگذاری بخش‌هایی از ایالات غربی ایران به عثمانی، خیال شاه‌عباس از جانب یکی از دشمنان خطرناک آسوده گشت.^{۲۷}

خان‌احمد چون از فرستادن هیئت مذکور به دربار عثمانی خبر یافت، در مخالفت صلح با عثمانی و شرایط این صلح، به‌خصوص فرستادن حیدرمیرزا به‌عنوان گروگان به دربار عثمانی، نامه‌ی اعتراض‌آمیز به شاه‌عباس نوشت.^{۲۸}

اگرچه شاه‌عباس به این نامه‌ی اعتراض‌آمیز توجهی نکرد و جوابی نفرستاد، اما بدون شک این مسئله یکی از علل نارضایتی و کینه‌ی او نسبت به خان‌احمد بود. زیرا از نظر شاه‌عباس مخالفت هر مقامی با تصمیمات و اقدامات شاهانه‌ی او، گناهی نابخشودنی می‌بود. از آن‌جا که خان‌احمد در همین ایام وزیر خود خواجه حسام‌الدین را به دربار عثمانی فرستاده و ضمن درخواست کمک، قول واگذاری بخشی از قلمروش به عثمانی و همکاری با آنان برای حمله به قزوین را داده بود، می‌توان به عدم صداقت گفتار و عمل وی در عرصه‌ی سیاست، به‌خصوص در موضوع مخالفت با اقدام شاه‌عباس در صلح با عثمانی بیشتر پی برد.

ز. روابط خان‌احمد با دولت روسیه

شاه‌محمد خدابنده در سال ۹۹۵ برای جلب حمایت روسیه در جنگ علیه عثمانی، سفیری به نام **هادی بیگ** به دربار **فئودور اول** فرستاد. تزار روسیه هادی بیگ را پذیرفت و در پاسخ، هنگام بازگشت او سفیری به نام **واسیل چیکوف** و چند نفر دیگر را با دو نامه، یکی برای شاه‌سلطان‌محمد و یکی برای خان‌احمد گیلانی، همراه هادی بیگ به ایران فرستاد. سفیر روسیه چون در حاجی طرخان از برکناری شاه‌محمد خدابنده و جلوس فرزندش شاه‌عباس اطلاع یافت عنوان نامه‌ی

دلایل مخالفت خود با این خواستگاری را علاوه بر خردسال بودن دخترش، هراس از اتهام همدستی و هواداری از توطئه‌ی احتمالی شاهزاده و سران قزلباش علیه پادشاه اعلام کرده بود.^{۲۲} که شاه‌عباس هم با ارسال نامه‌ای دلایل مخالفت خان‌احمد را بی‌مورد و ناشی از خیال‌بافی وی ذکر کرده و انگیزه‌ی خود از این خواستگاری را عمل به توصیه‌ی عمه‌اش زینب‌بیگم و نشان دادن حسن نیت خود به منظور جلب اطمینان خاطر خان‌احمد و گرفتن فرصت از مخالفان خان‌احمد در بدگویی از وی در دربار ذکر کرد.^{۲۳} به هر روی، ملا جلال‌الدین منجم در ۸ جمادی‌الثانی ۹۹۹ به لاهیجان رسید. خان‌احمد پس از سه، چهار روز تعلل و با گفت‌وگوهای طولانی، به نامزدی دخترش به‌طور مشروط رضایت داد و گفت چون سوگند یاد کرده است که تا دخترش بالغ نشود وی را به عقد کسی درنیاورد، اگر شاه از علما در باب این سوگند استفتا نماید، چنان‌چه حسب‌الشرع عقد جایز باشد چند نفر را با فتوا جهت عقد بفرستد.^{۲۴}

ملا جلال‌الدین منجم به قزوین بازگشت و رضایت مشروط خان‌احمد را به عرض شاه رسانید. شاه‌عباس موضوع را با علما در میان نهاد. حضرات علما فتوا دادند که: «این نذر و سوگند منعقد نمی‌شود و موافق مذهب امامیه نیست.»^{۲۵} بنابراین شاه‌عباس در ۲۶ رجب ۹۹۹ ملا جلال‌الدین منجم، میرزا حاتم بیگ اعتمادالدوله، شیخ بهال‌الدین محمد عاملی، میرزاابراهیم همدانی و چند نفر دیگر از علما را جهت عقد به لاهیجان فرستاد که در ۵ شعبان ۹۹۹ به آن‌جا رسیدند. خان‌احمد پس از مشاهده‌ی متن فتوای علما، به عقد دخترش رضایت داد و سرانجام در روز ۱۰ شعبان صیغه‌ی عقد خوانده شد. خان‌احمد هم جشن مهمانی مفصل و باشکوهی ترتیب داد و فرستادگان شاه در ۲۷ شعبان به قزوین بازگشتند.^{۲۶}

هرچند خان‌احمد سرانجام به نامزدی دخترش رضایت داد، اما بهانه‌تراشی‌های او و تعیین شرط و شروط در جریان این موافقت، بیش از پیش در تشدید کینه و دشمنی شاه‌عباس نسبت به وی افزود. به‌نظر می‌رسد انگیزه‌ی سیاسی شاه‌عباس در خواستگاری از دختر خان‌احمد بیش از دیگر انگیزه‌های وی بوده است.

و. مخالفت خان‌احمد با عهدنامه‌ی صلح استانبول یکم (۹۹۸)

شاه‌عباس در دومین سال سلطنتش (۹۹۷) با توجه

تزار را به نام شاه‌عباس تغییر داد و از راه دریای خزر به گیلان آمدند. خان‌احمد چون خبر یافت که فقط بوریس گودونوف، صدراعظم روس، مقداری هدایا برای وی فرستاده ولی تزار هدیه‌ای نفرستاده است تا اندازه‌ی دلگیر شد و با فرستادگان روس بدرفتاری نمود، چنان‌که مقداری از اموال و اجناس آنان هم توسط مأموران وی ضبط شد.^{۲۹} و در پذیرش آن‌ها نیز تعلل کرد.

سفیر روس و همراهانش پس از دوماه گرفتاری، سرانجام با کمک هادی بیگ موفق به ملاقات با خان‌احمد شدند و سفیر نامه‌ی تزار و هدایای صدراعظم را تقدیم خان نمود. خان‌احمد در مورد سیاست روس و لیتوانی و آلمان، و علت حضور قشون روس در حاجی طرخان و هم‌چنین نظر دولت روس در خصوص باکو و دربند سؤالاتی از سفیر روس پرسید. واسیل چیکوف بنا به احتیاط، یا آگاهی از روابط خان‌احمد با عثمانی، پاسخ روشنی نداد؛ فقط اظهار داشت که مأموریت دارد برای انعقاد عهدنامه‌ی اتحاد و دوستی میان ایران و روس با پادشاه ایران ملاقات کند.^{۳۰}

سفیر روس در اواخر ذیحجه‌ی ۹۹۶ وارد قزوین شد ولی چون شاه‌عباس در پایتخت نبود، پس از مدتی طولانی، در ۲۳ جمادی‌الاول ۹۹۷، موفق به ملاقات با وی شد. در پی این ملاقات، شاه‌عباس در دوازدهم رجب ۹۹۷ بوداق‌بیگ و هادی‌بیگ مذکور و چند نفر دیگر را به همراه سفیر روس از راه گیلان به مسکو فرستاد. هم‌زمان، خان‌احمد هم چند نفر را به سرپرستی فردی به نام خواجه حسام (احتمالاً خواجه حسام‌الدین وزیرش) همراه آنان روانه‌ی مسکو نمود.^{۳۱}

اعضای این هیئت پس از مدتی طولانی در دوم رجب ۹۹۸ به مسکو رسیدند و دو روز بعد هدایا و نامه‌های شاه‌عباس و خان‌احمد را به تزار روس تقدیم کردند. فرستادگان شاه‌عباس و خان‌احمد در ۲۵ شعبان ۹۹۸ از مسکو به جانب ایران حرکت کردند. تزار و صدراعظم روس این بار نامه‌ها و هدایای جداگانه برای خان‌احمد فرستادند. تزار روس در نامه‌اش از خان‌احمد با عنوان «احمدپادشاه» یاد کرده و با وعده‌ی حمایت از وی خواهان گشایش ابواب تجارت بین روسیه و گیلان شده بود.^{۳۲}

خان‌احمد پس از بازگشت خواجه حسام از مسکو، چون از مضمون نامه‌ی تزار روس و

پیام‌های شفاهی او اطلاع یافت به دلیل هراس از شاه‌عباس، سفیری به نام «توره کامل» را با چند نفر به مسکو فرستاد. این سفیر در جمادی‌الاول سال ۱۰۰۰ به مسکو رسید و در ملاقات با تزار روس اظهار داشت که تقاضای خان‌احمد این است که تحت حمایت امپراتور و زیر پرچم روسیه باشد و امپراتور روس هم‌چنان که به شاه بخارا با فرستادن لشکر کمک می‌کند به گیلان هم توجه و کمک نماید. اما در هنگام اقامت این سفیر در روسیه، خان‌احمد پس از شکست از سپاه شاه‌عباس مجبور به فرار از گیلان به شروان و استانبول شده بود. چون توره کامل از مسکو به حاجی طرخان رسید و از این موضوع اطلاع یافت نتوانست به گیلان برگردد و روس‌ها هم هدایای ارسالی تزار را از وی پس گرفته، برای پادشاه گرجستان فرستادند.^{۳۳}

خان‌احمد پس از فرار به شروان، بار دیگر در شعبان سال ۱۰۰۰ سفیری به نام نعمت به مسکو فرستاد و طی نامه‌ای جریان حمله‌ی شاه‌عباس به گیلان و فرار خود به شروان را نوشته بود و اظهار امیدواری کرده که چون دخترش نامزد پسر شاه‌عباس است ممکن است دوباره به گیلان بازگردد و از تزار روس درخواست کرد که در هنگام مراجعت کشتی‌های وی از آب‌های روسیه، مأموران آن دولت ممانعت نکنند.^{۳۴}

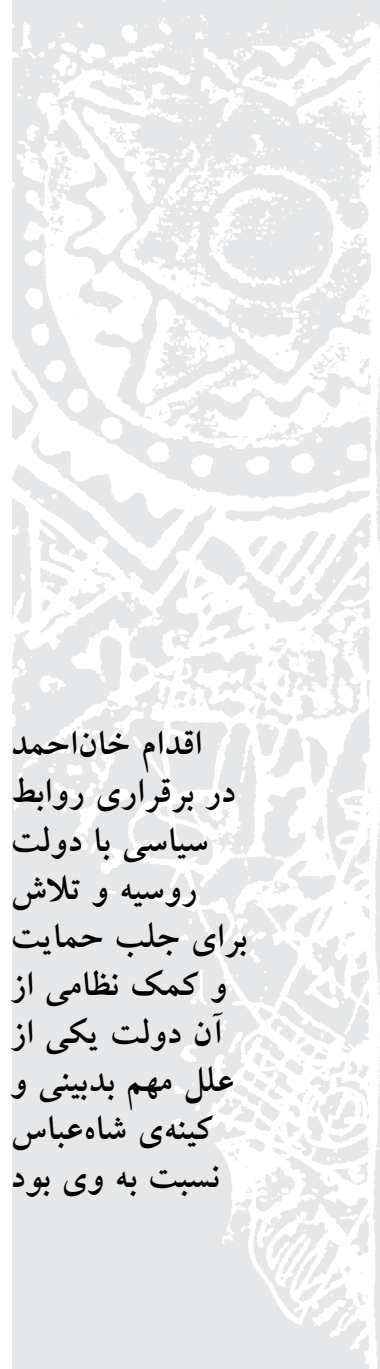
اقدام خان‌احمد در برقراری روابط سیاسی با دولت روسیه و تلاش برای جلب حمایت و کمک نظامی از آن دولت یکی از علل مهم بدبینی و کینه‌ی شاه‌عباس نسبت به وی بود.

ح. روابط خان‌احمد با دولت عثمانی

خان‌احمد به منظور جلب کمک و حمایت سلطان مراد سوم در برابر حمله‌ی احتمالی شاه‌عباس به گیلان، وزیر خود خواجه حسام‌الدین را که نقش زیادی در تحریک وی به ایجاد رابطه با عثمانی داشت به استانبول فرستاد.^{۳۵} خواجه حسام‌الدین بارها به خان‌احمد توصیه کرده بود که برای در امان ماندن از خشم شاه‌عباس و جلوگیری از لشکرکشی وی به گیلان باید به سلطان عثمانی متوسل شود؛ زیرا در صورت حمایت سلطان عثمانی از وی، شاه‌عباس از گیلان دست خواهد کشید.

خان‌احمد در نامه به سلطان عثمانی پیشنهاد کرده بود که: «ولایت گیلان ملک موروثی من است و به طیب نفس پیشکش دودمان آل عثمان می‌نمایم و اگر

خان‌احمد پس از
جلوس شاه‌عباس نه
تنها از آمدن به دربار
برای تبریک و اعلام
اطاعت خودداری
کرد، بلکه حتی از
فرستادن پیام تبریک
و ارسال پیشکشی هم
خودداری کرد



**اقدام خان احمد
در برقراری روابط
سیاسی با دولت
روسیه و تلاش
برای جلب حمایت
و کمک نظامی از
آن دولت یکی از
علل مهم بدبینی و
کینه‌ی شاه عباس
نسبت به وی بود**

از شیروان فوجی از عساکر رومیه [عثمانی] از راه دریا به لاهیجان فرستند قلعه‌ی لاهیجان را به تصرف ایشان می‌دهم و از آنجا به قزوین اندک راهی است و تسخیر عراق به سهولت دست می‌دهد»^{۳۶} روایت دیگری نیز وجود دارد که خان احمد به سلطان عثمانی پیام داد که اگر از وی در مقابل شاه عباس حمایت کند به طوری که شاه عباس نتواند قلمرو او را تصرف کند حاضر است نیمی از قلمرو خود را به سلطان عثمانی واگذار نماید.^{۳۷}

شاه عباس پس از آگاهی از این موضوع کسانی را برای تحقیق در صحت و سقم موضوع نزد خان احمد فرستاد. خان احمد ضمن انکار فرستادن خواجه حسام‌الدین به دربار عثمانی گفت: «خواجه حسام‌الدین از من رخصت مکه‌ی معظمه نمود و من او را به روم [عثمانی] نفرستادم و خبری ندارم»^{۳۸}. اما شاه عباس پس از انعقاد معاهده‌ی صلح استانبول یکم با دولت عثمانی، اخبار موثقی در مورد رفتن خواجه حسام‌الدین به دربار عثمانی دریافت کرده بود.^{۳۹} هم‌چنین هنگامی که شاه عباس در سال ۱۰۰۰، پس از زیارت مرقد شیخ صفی‌الدین در اردبیل، در نواحی مغان مشغول سیاحت و شکار بود، گروهی از اعیان و بزرگان شیروان به دیدار وی آمدند و جریان رفتن خواجه حسام‌الدین به دربار عثمانی را به عرض وی رسانیدند.^{۴۰} از آنجا که در نامه‌ی ملاسعدالدین، مفتی دربار عثمانی، که در مورد خان احمد به شاه عباس نوشته بود، به پیشنهاد خان احمد در پیشکش کردن گیلان به سلطان عثمانی اشاره شده بود، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در این مورد برای شاه باقی نماند.^{۴۱}

پیشنهاد وسوسه‌انگیز خان احمد سبب شد تا سلطان مراد سوم، علی‌رغم امضای معاهده‌ی صلح با شاه عباس، در صدد اعزام سپاهی برای تصرف گیلان برآید؛ اما بنا به توصیه‌ی بزرگان دربار که آغاز جنگ جدید با ایران را به صلاح نمی‌دانستند^{۴۲} و میل نداشتند در اساس مصالحه با ایران تزلزل و به هم خوردگی پیدا شود^{۴۳} سلطان مراد نامه‌ای توأم با وعده و وعید توسط خواجه حسام‌الدین برای خان احمد ارسال کرد. هم‌چنین، پس از بازگشت خواجه حسام‌الدین، سلطان مراد نامه‌ای هم در حمایت از خان احمد به شاه عباس نوشت و از وی خواست تا از دخالت در امور گیلان و اقدام علیه خان احمد خودداری کند.^{۴۴} اقدام خان احمد در ایجاد رابطه با دولت عثمانی و درخواست کمک از این دولت و تحریک این

دشمن دیرینه برای دخالت در امور داخلی ایران، برای شاه عباس بسیار نگران‌کننده بود. زیرا خان احمد با این اقدام تمامیت ارضی ایران و سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس را به چالش کشیده بود. بنابراین شاه عباس با توجه به اقدامات خودسرانه و تجزیه‌طلبانه‌ی خان احمد تصمیم قطعی به لشکرکشی به گیلان و سرکوب این دشمن خانگی گرفت. در ادامه به شرح این لشکرکشی می‌پردازیم.

۴. لشکرکشی شاه عباس به گیلان

شاه در سال ۱۰۰۰ هـ. ق، پس از زیارت مرقد شیخ صفی‌الدین، با توجه به نارضایتی از اقدامات خان احمد و بنا به سخنی از شاه طهماسب که گفته بود: «هرگاه کرم در میان درخت است و مضرت می‌رساند از بیرون چه توان کرد؟»^{۴۵} بیش از این مدارا با خان احمد را به مصلحت ندید. به قول اسکندربیک ترکمان: «در تنبیه و تأدیب او زیاده از این تجاهر ورزیدن گنجایش نداشت. حضرت ظلّ اللّهی گوشمال او را واجب دانسته قرب جوار مملکت را از دشمن خانگی پرداختن اَهمّ و اولی شمرده‌اند.»^{۴۶} بنابراین شاه عباس به فرهادخان قرمانلو و برادرش ذوالفقارخان فرمان داد با لشکریان آذربایجان و اردبیل و طولش به لاهیجان حمله کنند. هم‌چنین از امیر سیاوش حاکم گسکر و علی‌خان حاکم بیه‌پس خواست با لشکریان خود به اردوی فرهادخان ملحق شوند. شاه عباس پس از بازگشت به قزوین، جمشیدبیک حاکم آنجا را نیز با جمعی از سپاهیان قزلباش از راه دیلمان به کمک فرهادخان فرستاد.^{۴۷}

خان احمد چون از لشکرکشی فرهادخان قرمانلو به طرف گیلان خبردار شد در حدود بیست هزار سپاهی پیاده و سواره، به فرماندهی امیرعباس لشته‌نشایی و کیا جلال‌الدین محمد سپهسالار دیلمان و طالشه کولی سپهسالار لاهیجان، به مقابله‌ی آنان فرستاد. سپاهیان فرهادخان در ساحل غربی سفیدرود و سپاهیان خان احمد در ساحل شرقی سفیدرود اردو زدند.^{۴۸} شاه عباس چون از سپاه‌آرایی و مقاومت خان احمد آگاهی یافت با تعداد بسیاری از سپاهیان قزلباش به جانب گیلان حرکت کرد. بنا به روایتی، او با سپاهی سی هزار نفری از قزوین به جانب گیلان حرکت کرد.^{۴۹}

خان احمد به طور مخفی تمام اموال، اسباب، طلا و جواهرآلات و خزائن خود را به لنگرود و رودسر فرستاد تا بار کشتی کند و خودش هم آماده‌ی فرار

شد. هم‌چنین اهل حرم خود را هم از راهی دیگر به طرف لنگرود و رودسر فرستاد و خود نیز در لاهیجان منتظر نتیجه‌ی جنگ ماند تا چنان‌چه سپاهیان‌ش شکست خوردند به راحتی از لاهیجان به رودسر و از آن‌جا به شروان فرار کند.^{۵۰}

در پنجم شوال سال ۱۰۰۰ در نبرد سرنوشت‌سازی که میان دو سپاه درگرفت، سپاهیان خان‌احمد به دلیل تباری امیرعباس لشته‌نشایی با فرهادخان و کثرت سپاه قزلباش و ترس و هراس سپاه خان‌احمد از برخورد با سپاه قزلباش، متحمل شکست شدند. بنابراین خان‌احمد پس از آگاهی از شکست سپاهیان‌ش به طرف رودسر رفت تا پس از ملحق شدن زن و دخترش به او، به طرف شروان فرار کنند. فرهادخان قرامانلو هم پس از این پیروزی به لاهیجان رفت و پایتخت خان‌احمد را بدون دردمرغ تصرف کرد.

بنا به نوشته‌های اورج‌بیگ بیات، شاه‌عباس در عرض دوازده روز فاصله‌ی پنجاه فرسنگی قزوین تا گیلان را طی کرد.^{۵۱} هنگامی که اردوی شاهی به نواحی دیلمان رسید، کیا فریدون که مأمور رساندن همسر و دختر خان‌احمد به رودسر بود، به دلیل کینه‌ای که از خان‌احمد به خاطر عزل از سپهسالاری لاهیجان داشت^{۵۲} و به قول اسکندریبگ ترکمان چون که: «... کیا فریدون لایق ندانست که صبیبه‌ی شاه جنت مکان [شاه‌طهماسب] و صبیبه‌زاده‌ی آن حضرت به ولایت روم [عثمانی] روند، رعایت حق نعمت و ملاحظه‌ی ناموس هر دو طرف کرده عنان از راه دریا کنار پیچیده شاهزاده را به خدمت اشرف [شاه‌عباس] آورد.»^{۵۳}

به‌نظر می‌رسد هدف اصلی کیا فریدون از این اقدام، غیر از نشان دادن خوش‌خدمتی و اظهار اطاعت به شاه‌عباس، به‌دست آوردن مقام سپهسالاری لاهیجان و سهمی از میراث خان‌احمد بوده است؛ چنان‌که پس از رسیدن به اردوی شاهی مورد نوازش و الطاف شاهانه قرار گرفت و نوید منصب سپهسالاری لاهیجان با سیصد تومان مواجب به وی داده شد. آن‌گاه شاه‌عباس زن و دختر خان‌احمد را از راه دیلمان به قزوین فرستاد و خود به لاهیجان رفت و مدت یک هفته برای سروسامان دادن به اوضاع گیلان در آن‌جا توقف کرد. شاه‌عباس در لاهیجان به‌منظور جلب رضایت و تألیف قلوب مردم گیلان دستور به آزادی تمام اسیران گیلانی داد. در این هنگام امرا و اعیان گیلان جهت ملاقات با شاه‌عباس به لاهیجان آمدند که همگی مورد الطاف شاهانه قرار گرفتند و جمعی از آنان به سپاهیان شاهی ملحق شدند.

شاه‌عباس هنگام اقامت در لاهیجان حکام نواحی مختلف گیلان را تعیین نمود و پس از سروسامان دادن به اوضاع گیلان به طرف خراسان رفت.

خان‌احمد به استانبول گریخت و سرانجام در سال ۱۰۰۵ درگذشت که خبر آن توسط بیگلر بیگی بغداد به دربار ایران اطلاع داده شد.^{۵۴}

منابع

۱. شاردن، سیاحت‌نامه، ترجمه محمد عباسی، جلد هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵
۲. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه‌عباس اول، جلد سوم. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۵
۳. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴
۴. منزوی، علی‌نقی. خاندان کارکیا در گیلان، گیلان‌نامه، جلد دوم، رشت، انتشارات طاعتی، ۱۳۶۹، صص ۴۱۵ و ۴۲۲ و ۴۲۳؛ رابینو، فرمانروایان گیلان، ترجمه محمد جکتاجی و رضا مدنی، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۹، صص ۲۶-۲۵ و صص ۱۳۴-۱۳۱
۵. خواند میر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، جلد چهارم، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی حافظ، چاپ دوم، ۱۳۵۳، صص ۴۴۱-۴۴۰ و ص ۴۴۷؛ نویدی شیرازی، عبدی بیگ، تکمله الاخبار، به تصحیح عبدالحمین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۳۶؛ غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳، ص ۸۵
۶. قزوینی، یحیی ابن عبداللطیف، لب‌التواریخ، تهران، انتشارات «بنیاد» و «گویا»، ۱۳۶۳، صص ۳۴۰-۳۹۹؛ غفاری، قاضی احمد، پیشین، صص ۸۶-۸۵؛ خواند میر، غیاث‌الدین، پیشین، ص ۴۷۸؛
۷. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، جلد دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۶ (ه. ق.)، ص ۳۷۸؛ رابینو، پیشین، صص ۲۹-۲۸
۸. غفاری، قاضی احمد، پیشین، ص ۸۷؛ شوشتری، قاضی نورالله، پیشین، ص ۳۷۹
۹. منزوی، علی‌نقی، پیشین، ص ۴۲۴
۱۰. یزدی، ملا جلال‌الدین، تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷
۱۱. بیات، اورج‌بیگ، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، صص ۱۵۹-۱۵۸
۱۲. افوشته‌ای، محمود، نقاوه‌الآثار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۳۹۳
۱۳. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۹



۱۴. قمی، قاضی احمد، خلاصه التواریخ (فصل مربوط به نخستین سال‌های سلطنت شاه‌عباس اول)، به تصحیح هانس مولر، ویسبادن، چاپخانه‌ی فرانس اشتاینر، ۱۹۶۴، صص ۱۰۱-۱۰۲
۱۵. فومنی، عبدالفتاح، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۰
۱۶. فومنی، عبدالفتاح، پیشین، ص ۱۳۰
۱۷. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۳۸۴؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۲۱
۱۸. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۳۹۹ و ۴۰۲ و ۴۱۸؛ افشته‌ای، محمود، پیشین، ص ۳۹۳
۱۹. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۱۸؛ فلسفی، نصرالله، پیشین، ص ۱۳۳
۲۰. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۰؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۸۱
۲۱. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۸
۲۲. نامه‌های خان‌احمد گیلانی، به کوشش فریدون نوزاد، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳، صص ۱۷-۱۹؛ نوایی، عبدالحسین، شاه‌عباس اول (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، جلد دوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، صص ۲۰-۲۳
۲۳. نامه‌های خان‌احمد گیلانی، صص ۲۰-۲۴؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، صص ۲۴-۲۸
۲۴. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۰۸؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۹۳
۲۵. قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۹۴
۲۶. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۰۹؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۹۴
۲۷. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، صص ۳۹۹-۴۰۰؛ مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۷، ص ۵۶؛ نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره‌ی صفویه، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۲۸
۲۸. نوایی، عبدالحسین. شاه‌عباس اول (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، جلد دوم، صص ۱۷-۱۹؛ نامه‌های خان‌احمد گیلانی، صص ۹۰-۹۲
۲۹. معزی، نجفقلی. تاریخ روابط ایران با دنیا، به کوشش همایون شهیدی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۶، صص ۳۳۳-۳۳۴؛ جمالزاده، محمدعلی، تاریخ روابط ایران و روس، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲، صص ۱۱۳-۱۱۵؛ نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره‌ی صفویه، صص ۲۰۳-۲۰۴
۳۰. معزی، نجفقلی. پیشین، ص ۳۳۵؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، پیشین،
- ص ۵۴؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، صص ۲۰۵-۲۰۶
۳۱. معزی، نجفقلی، پیشین، صص ۳۴۲-۳۴۰؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۸؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، ص ۲۰۷
۳۲. معزی، نجفقلی، پیشین، ص ۳۴۹؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۲۹-۱۲۸؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، صص ۲۰۸-۲۰۹
۳۳. معزی، نجفقلی، پیشین، صص ۳۵۱-۳۵۰؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۳۰-۱۲۹
۳۴. معزی، نجفقلی، پیشین، صص ۳۵۱-۳۵۰؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۳۲-۱۳۱
۳۵. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۱۰۱
۳۶. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۳۷. نوایی، عبدالحسین، پیشین، ص ۲۹
۳۸. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۳۹. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۴۰. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۵
۴۱. ثابتیان، ذبیح‌الله. اسناد و نامه‌های تاریخی دوره‌ی صفویه، تهران، کتابخانه‌ی ابن‌سینا، ۱۳۴۳، ص ۲۸۶
۴۲. نوایی، عبدالحسین. پیشین، ص ۲۹
۴۳. پورگشتال، هامر، تاریخ امپراطوری، عثمانی، جلد دوم، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران، انتشارات زرین، ص ۱۵۶۹
۴۴. فلسفی، نصرالله، پیشین، ص ۱۴۳
۴۵. قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۵۸
۴۶. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۴۷. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۱۵؛ ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹؛ حسینی استرآبادی، حسین، تاریخ سلطانی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، ص ۱۵۳
۴۸. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۱۵؛ فومنی، عبدالفتاح، پیشین، ص ۱۳۲؛ ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۵۰؛ حسینی استرآبادی، حسین، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۴
۴۹. بیات، اورج‌بیگ، پیشین، ص ۲۴۸
۵۰. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۵۰؛ حسینی استرآبادی، حسین، پیشین، ص ۱۵۴
۵۱. بیات، اورج‌بیگ، پیشین، ص ۲۴۹
۵۲. فومنی، عبدالفتاح، پیشین، ص ۱۳۳؛ کدیور، عباس، پیشین، ص ۹۰
۵۳. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۵۱
۵۴. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۵۲۹؛ فلسفی، نصرالله، پیشین، ص ۱۵۳؛ میراحمدی، مریم، پیشین، ص ۷۶؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، ص ۲۱۹

انقلاب کبیر فرانسه

علل و نتایج

فرشته علیزاده سوده
دبیر تاریخ شبستر

اشاره

انقلاب فرانسه خروج مردمی بود که برای اولین بار به حاکمیت موروثی و اشرافی خاندان‌های فئودالی و حاکم بر جامعه‌ی فرانسه خاتمه دادند و نظم اجتماعی کهنی را که قرن‌ها مبتنی بر اراده‌ی پادشاه و سلطه‌ی مطلق او بر زندگی مردم فرانسه استوار شده بود در هم شکست.

شکسته شدن این نظم کهن، از یک سو گرایش به سوی انقلاب‌های اجتماعی را در سایر اجتماعات انسانی تقویت کرد و از سوی دیگر پیدایش عصر تازه‌ای را در زندگی بشر رقم زد و موجب تحولات بزرگ فکری و اجتماعی در قرون بعد شد.

کلیدواژه ها : انقلاب ، انقلاب کبیر فرانسه.

انقلاب فرانسه شاید پدیده‌ای منحصر به فرد نبوده باشد، ولی از همه‌ی تحولات اجتماعی هم‌زمان خود بسیار بنیادی‌تر و نتایجش بسیار عمیق‌تر بود زیرا: اولاً: در نیرومندترین و پرجمعیت‌ترین کشور اروپا روی داد.

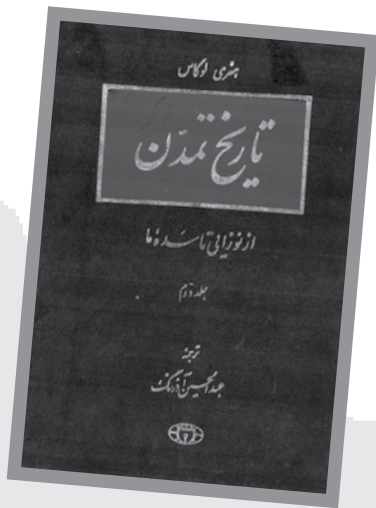
ثانیاً: از میان همه‌ی انقلاب‌هایی که تا آن زمان به وقوع پیوسته بود، تنها رستاخیز اجتماعی توده‌ای فراگیر و ریشه‌ای بود.

ثالثاً: تنها انقلابی بود که عالمگیر شد. فرانسویان صحنه را برای انقلابی کردن جهان آراستند، اندیشه‌هایش عملاً چنین کردند.^۱

انقلاب فرانسه در واقع دو مرحله‌ی مشخص داشت: یکی مرحله‌ای که در آن هدف ملت فرانسه جارو کردن همه‌ی متعلقات گذشته بود و دیگری مرحله‌ای که در آن کوشش‌هایی انجام گرفته بود تا تکه‌پاره‌های به جای مانده از نظام گذشته حفظ شود. زیرا بسیاری از قوانین و روش‌های اداری سرکوب شده در سال ۱۷۸۹، چند سال بعد دوباره نمایان شد.^۲

اهمیت انقلاب فرانسه در تاریخ تمدن غرب بیشتر از اهمیت انقلاب آمریکا است. زیرا این انقلاب نهادهایی را واژگون کرد که قدمت آن‌ها به سده‌های میانی می‌رسید و حرمتشان برای همین قدمت بود.^۳

علل بروز انقلاب فرانسه بسیار بود. شمار اندکی از اشراف که در رفاه مادی کشور سهم کمی داشتند یا اصلاً سهمی نداشتند بخش معتابھی از ثروتی را که شهرنشینان و روستاییان تولید می‌کردند مالک می‌شدند. بورژوازی از امور کشور کنار گذاشته شده بود. دولت خودکامه و اسراف‌کار بود، به آرای توده‌های مردم به ندرت توجه می‌کرد و اداره‌ی امور بیشتر به دست اشراف خاصی بود که ارزش پول را اصلاً تشخیص نمی‌دادند.



در حدود سال ۱۷۸۵م بدهی کشور به اندازه‌ای زیاد شده بود که حکومت دیگر نمی‌توانست بهره‌بردار و هزینه‌های جاری خود را تأمین کند. وقتی که مردم اعتمادشان را به توانایی دولت در حفظ کردن ارزش پول از دست دادند، تورمی سنگین ایجاد شد و همه‌ی مردم از افزایش سریع قیمت‌ها در رنج افتادند. روستاییانی که سال‌های مدید با تحمیل و تبعیض تحمل‌ناپذیر کار کرده بودند، فریاد به اعتراض برداشتند.^۴

علت اساسی انقلاب، بروز شکاف در میان واقعیت اقتصادی و ساختار سیاسی جامعه، یعنی توانایی طبقه‌ی بورژوازی در تولید و تملک ثروت از یک‌سو و عدم شرکت آن در قدرت دولتی از سوی دیگر بود. طبقه‌ی متوسط رو به بالا، از توانایی‌های خویش آگاه و از نقش کم‌اهمیت خود ناراضی بود. صاحبان قدرت کلیسا یک‌سوم درآمد کشور را به خود اختصاص داده بودند تا معتقداتی را حفظ کنند که تقریباً همه‌ی فرانسویان تحصیل‌کرده آن را قرون وسطایی و کودکانه می‌پنداشتند. طبقه‌ی متوسط مایل نبود نظام سلطنتی را براندازد، ولی می‌خواست آن را زیر تسلط خود درآورد. آن‌ها با دموکراسی‌خواهی فاصله‌ی زیادی داشتند، ولی حکومت مشروطه‌ای می‌خواستند که در آن هوش و خرد همه‌ی طبقات در قانون‌گذاری، اداره‌ی امور و تعیین مشی اجتماعی تأثیرگذار باشد. هم‌چنین خواهان آزادی از قید مقررات دولتی یا مقررات مربوط به اصناف در امور صنایع و بازرگانی بودند.^۵

فرانسه بر آن بود تا قدرت و صلاحیت اقتدار مرکزی را افزایش دهد.^۶

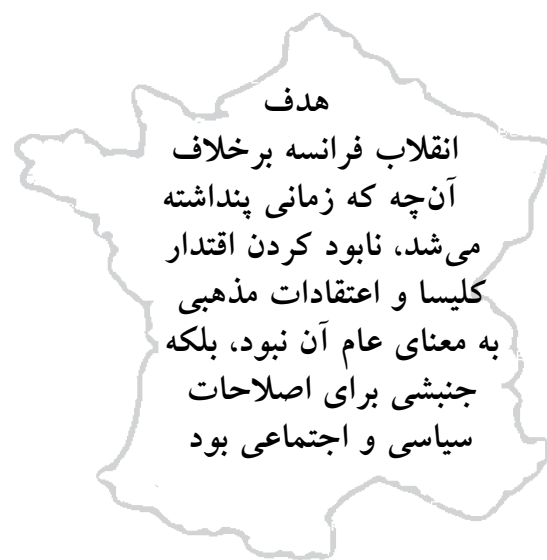
اساس انقلاب فرانسه برانداختن نجبا و کشیشان توسط طبقه‌ی متوسطی بود که از نارضایتی دهقانان برای از میان بردن نظام فئودالیت، و از نارضایتی توده‌های شهری برای خشتی کردن ارتش‌های پادشاه استفاده می‌کرد.^۷

لذا دستاورد عمده و پایدار انقلاب فرانسه، سرکوبی آن نهادهای سیاسی بود که عموماً نهادهای فئودالی خوانده می‌شدند؛ نهادهایی که طی سده‌ها بر بیشتر کشورهای اروپایی چیرگی بی‌چون‌وچرا داشتند. انقلاب بر آن بود تا به جای این نهادها نظام اجتماعی و سیاسی نوینی را بنشانند که مبتنی بر مفهوم برابری همه‌ی انسان‌ها باشد و همین هدف خود برای ایجاد یک انقلاب کافی بود.^۸

انقلاب فرانسه هدفش تنها تعیین حقوق شهروند فرانسوی نبود، بلکه می‌کوشید تا حقوق و وظایف عموم انسان‌ها را نسبت به یکدیگر به‌عنوان اعضای یک جامعه‌ی سیاسی مشخص سازد. از آن‌جا که این انقلاب همواره به ارزش‌های جزئی و به «طبیعی‌ترین صورت حکومت و نظام اجتماعی توسل می‌جست جاذبه‌ی بس گسترده‌ای پیدا کرد در بسیاری از نقاط جهان مورد توجه قرار گرفت.

آرمان این انقلاب چیزی بیشتر از صرف دگرگونی نظام اجتماعی فرانسه بود و به کمتر از تجدید حیات کل نژاد بشری قانع نبود. از این‌رو، این انقلاب جوّ پرحرارتی از تبلیغ عقیدتی را آفرید و شکل یک تجدید حیات مذهبی به خود گرفت.^۹

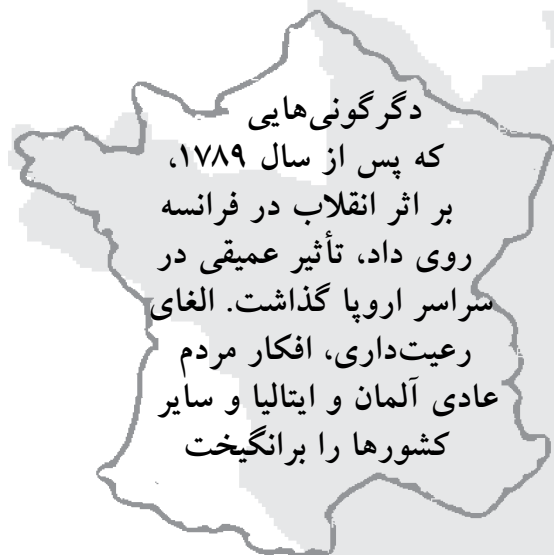
انقلاب فرانسه که زمانی آن را یک حادثه‌ی قهرمانی و بی‌مانند تاریخ می‌شمردند، در پرتو تحلیل‌های نو به‌عنوان وجه نهایی انقلاب تجاری این کشور شناخته شده است. هانری چهارم و ریشلیو و مازارن که از حمایت مردم طبقه‌ی متوسط برخوردار بودند، نظام زمین‌داری را برانداختند و در همان حال مانع تکامل نهادهای دموکراتیک گردیدند. این انقلاب که در آغاز ماهیتی بورژوازی داشت به امتیازات اجتماعی و اقتصادی زمین‌داران پایان داد و بساط سلطنت استبدادی فرانسه را در هم



هدف انقلاب فرانسه برخلاف آن‌چه که زمانی پنداشته می‌شد، نابود کردن اقتدار کلیسا و اعتقادات مذهبی به معنای عام آن نبود، بلکه جنبشی برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی بود. هدف این انقلاب ایجاد نابسامانی در اداره‌ی امور عمومی و به اصطلاح «سبک بخشیدن به هرج و مرج» نبود، برعکس انقلاب

پیچید. بنابراین، زمین‌داران را بیش از پیش بی‌نیرو کرد و طبقه‌ی سوداگر را به قدرت رسانید. در این میان ثروت و قدرت و حیثیت اشراف و روحانیان نیز به شدت محدود شد و برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی نتایجی به بار نیاورد.^{۱۰}

در هیچ کشور اروپایی مانند فرانسه، همه‌ی اندیشه‌های سیاسی مدت درازی خفه نشده بودند. بیشتر فرانسویان نه تنها از



«جنبش‌های مردمی» تجربه‌ای نداشتند بلکه حتی نمی‌دانستند که واژه‌ی «مردم» چه معنایی می‌دهد. به همین دلایل ملت فرانسه به انقلابی دست زد که در آن، درست همان کسانی که بیشتر از همه از انقلاب متضرر می‌شدند، رهبری انقلاب را به دست گرفتند. از آن‌جا که هیچ نهاد آزادی وجود نداشت و در نتیجه گروه‌های سیاسی احزاب مجرب و سازمان‌یافته‌ای هم وجود نداشتند رهبری افکار عمومی به‌دست فیلسوفان افتاده بود. لذا خط‌مشی‌های انقلاب فرانسه به‌صورت نظریه ارائه می‌شد و واقعیت‌های سیاسی در آن‌ها ندیده گرفته شد.^{۱۱}

مجمع ملی فرانسه در وضعی بس ناسازتر از کنگره‌ی آمریکا قرار گرفته بود. زیرا کنگره‌ی آمریکا نیمی از یک قاره را داشت بی‌آن‌که جز حکومت انگلیس دشمنی داشته باشد. سازمان‌های دینی و آموزشی آمریکا نیز متفاوت بودند و عموماً هم چندان نیرویی نداشتند و بر روی هم همه‌ی آن‌ها موافق کنگره بودند و پادشاه انگلستان اندک‌اندک به وضع نامساعدی دچار می‌شد. با این همه کشورهای متحد آمریکا چند سال گرفتار تهیه و تدوین قانون اساسی بود. فرانسه در برابر، در میان همسایگانی کشورگشا با اندیشه‌های ماکیاولی افتاده بود، در آستانه‌ی ورشکستگی و انقلاب و اوضاع متغیر. اجاره‌داری املاک و داد و ستد چنان اوضاعی را پدیدار ساخته بود که در آمریکا هیچ مانندی نداشت.^{۱۲}

با آن‌که در آمریکا فرمول دموکراسی سده‌ی هیجدهم روی هم رفته موجب رونق جامعه و پیشرفت آن بود - زیرا سرزمینی بود بسیار پهناور با مردمی که دست‌کم سفیدپوست‌های آن از

برابری برخوردار بودند - در فرانسه این فرمول چندان کاری از پیش نبرد. زیرا در شهرها گروه بسیاری از مردم در کلبه‌های ویران می‌زیستند و مردمی بودند تیره‌بخت و ستم‌کشیده. مردم پاریس در وضعی خطرناک بودند؛ زیرا صنایع پاریس بیشتر تجملی بود. بیشتر کارگران وابسته به کارگاه‌های کالاهای مخصوص بود، مردم متجمل و اینک خوش‌پوشان و متجملان از مرزهای فرانسه بیرون شده بودند و از شمار جهان‌گردان نیز کاسته شده بود. کارها از رونق افتاده و شهر پر بود از بیکاران و مردم خشمناک.^{۱۳}

با این اوضاع، همسایگان فرانسه فکر می‌کردند که پراکندگی و تفرقه به خودی خود این کشور را از پا درمی‌آورد. اما هیچ علتی هم در میان نبود که این همسایگان به آن کشور اهانت روا ندارند و تهدیدش نکنند و راه را برای تقسیم آن سامان در سر فرصت باز نکنند.^{۱۴}

دگرگونی‌هایی که پس از سال ۱۷۸۹، بر اثر انقلاب در فرانسه روی داد، تأثیر عمیقی در سراسر اروپا گذاشت. الغای رعیت‌داری، افکار مردم عادی آلمان و ایتالیا و سایر کشورها را برانگیخت. این‌ها گمان می‌کردند که روز حکومت مردمی فرا رسیده است. در آغاز انگلیسی‌ها عقیده داشتند انقلاب فرانسه به انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸ خودشان شباهت دارد و منتظر بودند مردم فرانسه سلطنت مشروطه برقرار سازند.

در انگلستان چند افراط‌گر به واژگونی حکومت خودشان مشتاقانه امید بسته بودند با این همه دیری نپایید که زیاده‌روی‌های انقلاب‌گران فرانسوی آتش اشتیاقشان را سرد کرد. چنان‌چه ادموند برک در رساله‌ی «تأملاتی درباره‌ی انقلاب فرانسه» نگاشت: «بباید روی شالوده‌ی استوار مشروطه‌ی انگلیسی بایستیم و به جای آن‌که بکوشیم راه هوانوردان فرانسه را در پروازهای بی‌سرانجامشان دنبال کنیم به ستایش از ایشان بسنده کنیم».^{۱۵}

انقلاب فرانسه با برقراری جمهوری، که هیچ‌کس آن را نخواست و یا پیش‌بینی نکرده بود، پایان یافت. بورژوازی در آغاز



کار جز ترمیم اوضاع مالی و استقرار مساوات مدنی چیز دیگری نمی‌خواست، منتهی جریان حوادث، او را از آرزوها و هدف اصلی بسیار دور کرد و به الغاء سلطنت و هر نوع امتیاز و برتری منجر شد. درباره‌ی سلطنت‌طلبان باید گفت که آن‌ها، خوب و ماهرانه از خود دفاع نکردند. امتیاز آن‌ها از تفویض هر نوع امتیاز به طبقات دیگر، به خصوص هنگامی که زمان این کار رسیده بود، و همچنین توافق آن‌ها با بیگانگان برای مداخله در فرانسه، موجب شکست آن‌ها شد. در این موقع دولت فرانسه با دو وظیفه‌ی سنگین مواجه بود، تجدید سازمان سیاسی و اقتصادی کشور و جنگ با اتحادیه‌ی دولت‌های اروپایی.^{۱۶}

وقوع انقلاب‌ها و جشن‌های مکرر در فاصله‌ی سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ در فرانسه، و هم‌زمان یا پس از آن در سایر کشورهای اروپایی و آمریکا، هم‌چنین اشاعه‌ی ایدئولوژی و جشن‌های مارکسیستی و کمونیستی با هدف مبارزه علیه استثمار طبقاتی و نیز اشاعه‌ی انقلاب‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه در قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، گواه تأثیرات فراگیر «خودآگاهی اجتماعی» گسترده است. این خودآگاهی هم‌چنان نیرومند است و در کشورهای توسعه‌یافته به‌صورت جنبش‌های اجتماعی و در کشورهای در حال توسعه به‌صورت انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی عمل می‌کند. اما از سوی دیگر آن‌چه از طریق این انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی حداقل تا مدتی پدید می‌آید بی‌نظمی‌های اجتماعی است.^{۱۷}

انقلاب فرانسه نخستین نهضت بزرگ فکری در مسیحیت غربی بود که اثری واقعی در جهان اسلام داشت و آن اثر بسیار هم فوری بود. در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم کلمه‌ی «وطن» که تا آن وقت زادگاه یا محل اقامت شخصی را بیان می‌کرد، تحت تأثیر انقلاب فرانسه به چیزی شبیه «میهن» تبدیل شد؛ و لفظ «آزادی» که قبل از ۱۸۰۰، لفظی حقوقی دال بر تضاد با «بردگی» بود محتوای سیاسی به‌دست آورد و درس‌هایش به‌صورت سوسیالیسم و کمونیسم جدید ترکیب یافت.^{۱۸}

انقلاب فرانسه، هم از طریق ایجاد تغییر در نگرش‌ها و افزایش سطح توقع افراد، و هم از نظر برهم‌زدن نظم چندین هزارساله و هنجارشکنی‌ها و عدم جایگزینی نظم نوین، حداقل تا چند دهه پس از انقلاب عامل مهمی در پیدایش و تشدید مسائل و بحران‌های اجتماعی در جوامع معاصر بوده است.^{۱۹} انقلاب فرانسه شرایط اجتماعی را به‌طور عمیق تغییر داد. این انقلاب نه تنها قیود ارباب و رعیتی (سرواژ) را از بین برد، بلکه قدرت طبقات ممتاز و کشیشان را نیز در هم شکست و از بورژوازی، طبقه‌ای متوسط و حاکم به‌وجود آورد. ملت نیز در نتیجه‌ی کسب حق شرکت در رأی عمومی، از تمامی حقوق سیاسی بهره‌مند گردید. این تحولات در بسیاری از کشورهای اروپایی تأثیر گذاشت. از جمله، ابتدا در ممالکی که فرانسه ضمیمه‌ی خاک خود کرده بود، و بعد در کشورهایایی که نفوذ

فرانسه در آن‌ها بیشتر بود، مانند ایتالیا و آلمان، از جمله تأثیرات انقلاب در آلمان؛ بیداری روح آزادی‌خواهی، الغای بردگی، جنگ‌های خانمان‌سوز، از دست رفتن ساحل چپ رود رن و مصادره‌ی املاک کلیسا بود. هم‌چنین نظام ارباب و رعیتی از بین رفت، وضع روستاییان بهبود یافت و نجبا قسمتی از امتیازات خود را از دست دادند. حتی کشورهای اسپانیا و اتریش هم به‌طور موقت تحت تأثیر دگرگونی قرار گرفتند. اما در انگلیس و ممالک شرقی اروپا تغییری رخ نداد، به‌ویژه در روسیه یوغ بردگی تقریباً هم‌چنان بر گردن تمام رعایا باقی ماند.

پی‌نوشت

۱. ا.ج. - هوبزباوم. عصر انقلاب اروپا ۱۷۸۹-۱۸۴۸. ترجمه: علی‌اکبر مهدویان. چاپ خواجه. بی‌جا. ۱۳۷۴. صفحه‌ی ۶۶.
۲. الکسی دو توکویل. انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه: محسن ثلاثی. نقره. تهران. ۱۳۶۵. صفحه‌ی ۷.
۳. هنری لوکاس. تاریخ تمدن. جلد دوم. ترجمه: عبدالحسین آذرنگ. کتابخانه‌ی ملی ایران. تهران. ۱۳۸۲. صفحه‌ی ۱۰۶۲.
۴. صفحه‌ی ۱۰۶۳.
۵. ویل و آریل. تاریخ تمدن؛ روسو و انقلاب. (بخش دوم). جلد ۱۰. تهران سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۰. صفحه‌ی ۱۲۷۰.
۶. الکسی دو توکویل، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، صفحه‌ی ۵۳.
۷. ویل دورانت. تاریخ تمدن صفحه‌ی ۱۲۷۱.
۸. الکسی دو توکویل، همان صفحه‌ی ۵۴.
۹. الکسی دو توکویل، همان صفحه‌ی ۴۱.
۱۰. بارنزوبکر، تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی. جلد دوم. ترجمه: دکتر جواد یوسفیان. نشر تهران همراه ۱۳۷۵. صفحه‌ی ۱۷۳.
۱۱. الکسی دو توکویل، همان صفحه‌ی ۳۷۴.
۱۲. هربرت جرج ولز. کلیات تاریخ جلد دوم. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران سروش ۱۳۷۶. صفحه‌ی ۱۰۸۰.
۱۳. همت. کلیات تاریخ، صفحه‌ی ۱۰۹۳.
۱۴. همان صفحه‌ی ۱۰۹۶.
۱۵. هنری لوکاس. تاریخ تمدن. صفحه‌ی ۱۰۷۰.
۱۶. ش. دولاندن. تاریخ جهانی از قرن شانزدهم تا عصر حاضر. جلد دوم. ترجمه: احمد بهمنش. دانشگاه تهران ۱۳۷۳. صفحه‌ی ۲۰۲.
۱۷. کوزر لوئیس. زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. علمی تهران ۱۳۶۸. صفحه‌ی ۵۶.
۱۸. ا.ج. عصر انقلاب اروپا. صفحه‌ی ۷۰.
۱۹. کوزر لوئیس. همان صفحه‌ی ۵۸.

منابع

۱. بارنزوا. ج - بکر. تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی. جلد دوم. ترجمه: دکتر جواد یوسفیان. نشر تهران همراه ۱۳۷۵.
۲. دو توکویل، الکسی. انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه: محسن ثلاثی. نقره. تهران. ۱۳۶۵.
۳. دورانت، ویل و آریل. تاریخ تمدن؛ روسو و انقلاب. (بخش دوم). جلد ۱۰. گروه مترجمان تهران آموزش انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۰.
۴. دولاندن، شارل. تاریخ جهانی. جلد دوم. ترجمه: احمد بهمنش. دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
۵. لوکاس، هنری. تاریخ تمدن. جلد دوم: از نوزایی تا سده‌ها، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ. تهران کتابخانه‌ی ملی ایران ۱۳۸۲.
۶. لوئیس، کوزر. زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی. علمی تهران ۱۳۶۸.
۷. ولز، هربرت جرج. کلیات تاریخ، جلد دوم. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران سروش ۱۳۷۶.
۸. ا.ج. - هوبزباوم. عصر انقلاب اروپا ۱۷۸۹-۱۸۴۸. ترجمه: علی‌اکبر مهدویان. چاپ خواجه. بی‌جا ۱۳۷۴.

اشاره

نویسنده‌ی مطلب حاضر، برای جذاب شدن کتاب‌های درسی تاریخ، به نکته‌ی مهمی اشاره کرده است، اما در عین حال درباره‌ی مؤلفان کتاب‌های درسی و روش کار آنان قضاوت‌هایی نموده که با واقعیت سازگار نیست. قضاوت با خوانندگان این نوشته!

سردبیر

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، کتاب درسی تاریخ.

یکی از دلایل گرایش و علاقه‌مندی انسان به موضوعات و کارهای گوناگون، لذت بردن از آنهاست، چه این بدیهی است که انسان با دیدن،

شنیدن و دیگر حواس خود احساس لذت می‌کند. اما تاریخ و کتاب‌های تاریخی ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد، تا افراد به سمت و سوی آن سوق یابند. به‌طور نمونه، اگر متن یا اثر تاریخی در خود جنبه‌هایی چون یادآوری لحظه‌های شیرین و باشکوه، اعمال مثبت و حماسی قهرمانان، سرگذشت پیروزی‌ها و کامیابی‌های ملی و مردمی در طی دوران‌های مختلف و هزاران نکته‌ی دیگر داشته باشد، احساس لذت خواننده‌ی تاریخ را در پی خواهد داشت. نگارش خشک و یک‌نواخت متون تاریخی باعث خستگی و ملال خاطر خواننده می‌شود و او را نسبت به این‌گونه مطالب سرخورده و بی‌انگیزه می‌کند، بنابراین لازم است در نوشتن کتاب‌های تاریخی سعی شود احساس لذت



چند پیشنهاد برای جذاب شدن کتاب‌های درسی تاریخ

علیرضا دادور

دبیر تاریخ جویم. فارس



از مطالب در نظر گرفته شود. نگارش رمان‌های تاریخی نوعی از بیان ماجراهای تاریخی است که می‌تواند مخاطب را به سوی تاریخ و سرگذشت‌های آن جلب نماید؛ هرچند این‌گونه آثار ممکن است بنا بر شیوه‌ی نگارش داستانی آن‌ها با اغراضی آمیخته شوند اما جذابیت و احساس لذتی که در خواننده به وجود می‌آورند کافی است تا علاقه‌ی او را به مطالعات تاریخی بالاتر جلب کند. در حقیقت، رمان‌های تاریخی، مایه‌ای از واقعیت را با آب و تاب ادیبانه بیان می‌کنند.

متأسفانه امروزه مؤلفین کتاب‌های درسی تاریخ

ملاط‌آور باشند. دلیل دیگر تهی بودن کتب تاریخی از لذت و شغف این است که نویسندگان این‌گونه آثار، مطالب را برای گروه خاصی می‌نویسند. عدم رعایت اصل لذتمند بودن اثر را شاید بتوان برای کتب درسی دانشگاهی توجیه کرد و عیب را به گردن نویسنده یا مترجم انداخت اما در سطح متوسطه این امر به هیچ عنوان توجیه‌پذیر نیست؛ چرا که دانش‌آموزان در سن خاصی قرار دارند و سرشار از احساس‌اند و می‌بایست این احساسات را به سمت ایجاد و احیای شخصیت علمی و هویت ملی سوق داد. حجم زیاد مطالب و تکیه کردن بر یک نوع کارافزار تنها، یعنی کتاب، عواملی هستند که لذتمندی را از کتب درسی تاریخ دوره‌ی متوسطه گرفته‌اند.

در این‌جا راهکارهایی چند برای ایجاد جاذبه‌ی بیشتر در کتاب‌های دوره‌ی متوسطه می‌توان مطرح کرد:

۱. محتوای کتب درسی تاریخ دوره‌ی متوسطه تا حدی با آب و تاب ادیبانه، همراه با درج اشعار و تصاویر، نگاشته شود، به‌طوری که ذهن و فکر دانش‌آموزان را به سمت افتخارات ملی و حفظ دستاوردهای مثبت سوق دهد.
۲. کارافزار دانش‌آموز از حیطه‌ی کتاب تنها فراتر رود و در کنار آن نمایش فیلم‌ها و عکس‌های تاریخی مورد توجه قرار گیرد.

محتوای کتب درسی تاریخ دوره‌ی متوسطه تا حدی با آب و تاب ادیبانه، همراه با درج اشعار و تصاویر، نگاشته شود، به‌طوری که ذهن و فکر دانش‌آموزان را به سمت افتخارات ملی و حفظ دستاوردهای مثبت سوق دهد

از اصل لذتمندی در نگارش مطالب و نوشته‌ها غافل مانده‌اند و این سبک و سیاق را اعمال نمی‌کنند؛ از این جهت نوشته‌ی آن‌ها بیشتر حالت یک‌نواخت و بی‌روح دارند، به‌طوری که حتی مخاطبین خاص این کتاب‌ها بعضاً از مطالعه‌ی آن‌ها دچار خستگی

متأسفانه امروزه مؤلفین کتاب‌های درسی تاریخ از اصل لذتمندی در نگارش مطالب و نوشته‌ها غافل مانده‌اند

۳. قسمتی از نمره به بیان شفاهی و سخنرانی پیرامون یک شخصیت یا یک دوره‌ی تاریخی توسط دانش‌آموز اختصاص یابد. این امر هم به احساس لذت و علاقه‌ی دانش‌آموزان کمک می‌کند و هم موجب می‌شود آن‌ها تاریخ را به‌صورت کلی درک کنند.
- ماحصل کلام آن‌که رعایت اصل لذتمندی در نگارش و بیان تاریخ کمک فراوانی به آموزش، درک و تحلیل مطالب می‌نماید، هم‌چنین غرور ملی را بارور می‌کند و این احساس را در مخاطبان به‌وجود می‌آورد که همواره حافظ منافع و دستاوردهای فرهنگی و تاریخی جهان و کشورشان باشند؛ دستاوردهایی که در طی نسل‌های پی‌درپی آدمیان به‌دست آمده است. از سوی دیگر ترویج لذتمندی در تاریخ نباید با احساسات کاذب و موضع‌گیری‌های جانبدارانه توأم باشد، چون این امر تاریخ را از حیطه‌ی عدالت و انصاف خارج می‌سازد و از ارزش آن می‌کاهد.

و ملاط خاطر می‌شوند. یکی از دلایلی که برای این عیب می‌توان مطرح کرد از جمله این است که برای نگارش این‌گونه مطالب، داشتن قلمی روان لازم است که همه‌ی نویسندگان کتب تاریخی از آن بهره ندارند. در این‌جا به یک نویسنده‌ی برجسته‌ی معاصر اشاره می‌کنیم که آثارش در ایجاد علاقه به تاریخ در خواننده کم‌نظیر است و آن دکتر عبدالحسین زرین‌کوب است. کتاب‌ها و نوشته‌های تاریخی زرین‌کوب سرشار از جاذبه و طراوت است. وی به واسطه‌ی دانش گسترده و قلم پرتوان، توانست گام‌های موفقیت‌آمیزی در جلب و جذب مخاطبین بردارد و لذت مطالعه‌ی تاریخ را به آن‌ها هدیه کند.

علت دیگر خلأ لذتمندی در کتاب‌های تاریخی، این است که بسیاری از این‌گونه نوشته‌ها به‌صورت برگردان یا ترجمه از زبان‌های دیگر است. عدم رعایت اصل امانت و هم‌چنین ناتوانی در ترجمه باعث می‌شود که کارهایی از این دست خسته‌کننده و

معرفی کتاب



راهکارهای آموزش تاریخ

به کوشش دکتر نصرالله صالحی

نشر: شورا، چاپ اول

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد، ۲۱۹ صفحه دبیر علوم اجتماعی شهر تهران

تهران: ۱۳۸۸

قیمت: ۳۲۰۰ تومان

مجموعه‌ی فوق شامل مقالات متعدد از مؤلفان داخلی و خارجی در مورد آموزش تاریخ است. نویسندگان این مجموعه، که همه از مدرسان دوره‌های تحصیلی مختلف و کارشناسان تألیف کتب درسی تاریخ‌اند که تجربه‌های شخصی خود را بازگو نموده و برای نخستین بار کتابی در زمینه‌ی آموزش تاریخ را منتشر کرده‌اند. کتاب در پنج بخش فراهم آمده است.

بخش اول: سه مقاله در مورد مباحث نظری آموزش تاریخ؛

بخش دوم: چهار مقاله شامل آموزش تاریخ در مدارس؛

بخش سوم: چهار مقاله در رابطه با آموزش تاریخ؛

بخش چهارم: سه مقاله در ارتباط با وسایل کمک آموزشی

تاریخ؛

بخش پنجم: چهارمقاله درباره‌ی اهمیت قصه و داستان در

آموزش تاریخ.

در ادامه هر یک از مقالات را معرفی می‌نماییم:

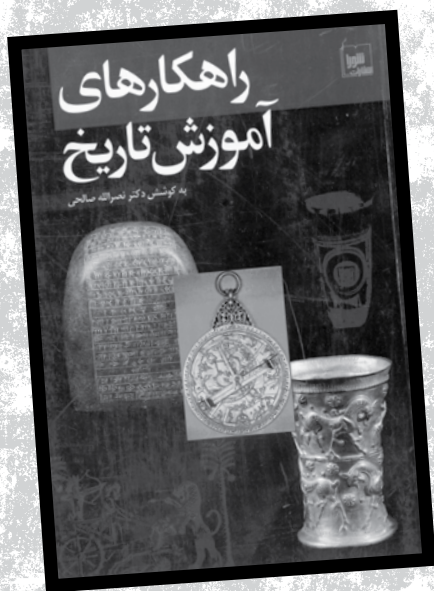
- تاریخ چیست و مورخ کیست؟- نوشته‌ی: مارین

اندرسون، ترجمه‌ی: دکتر نصرالله صالحی

مؤلف تاریخ را آموختن گذشته برای فهمیدن حال تعریف

کرده و پس از توضیحی آورده است که واقعیت‌های زندگی

امروز ما را، میراث گذشته تشکیل می‌دهد و مورخان با استناد



به منابع مکتوب و غیر مکتوب تلاش می‌کنند به درک روشنی از گذشته دست یابند تا بتوانند از تاریخ تصویری مبتنی بر حقیقت ارائه دهند. آنان، همانند کارآگاهان، با استفاده از منابع متنوع سعی در بازسازی گذشته دارند و با طرح سؤالاتی فرضیه‌ای را مطرح کرده و با آزمون صحت و سقم آن‌را با توجه به داده‌های منابع تاریخی می‌سنجیدند. البته قبل از ورود به پژوهش، منابع را

نقد و بررسی می‌کنند تا بتوانند به شواهد کافی برای اثبات نتایج پژوهش خود دست یابند.

- جایگاه درس تاریخ در نظام تعلیم و تربیت؛ نوشته: دبلیو. اچ. برستون. ترجمه: عزت‌الله زارع - منصور چهارزی.
نویسنده معتقد است در تدریس تاریخ، دو عامل بر شیوه‌هایی که معلم به کار می‌برد حاکم است: اول، دانش‌آموز و توانایی محدود او، دوم، ماهیت موضوع یا مهارتی که در صدد آموزش آن هستیم. نگارنده سه دیدگاه را در مورد ارزش درس تاریخ در تعلیم و تربیت بررسی کرده است. ۱. دیدگاهی که معتقد است وجود درس تاریخ در تعلیم و تربیت حیاتی است. ۲. دیدگاهی که تاریخ را به واسطه‌ی تقابلی که با زمان حال دارد جالب توجه می‌داند. ۳. دیدگاهی که معتقد است درس تاریخ، به‌عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی، می‌تواند قوانین حاکم بر کل رفتار اجتماعی را مشخص می‌کند. نویسنده با بررسی و تحلیل هر یک از این سه دیدگاه، هدف اساسی درس تاریخ را ایجاد علاقه‌ای پایدار به مطالعه‌ی گذشته در دانش‌آموزان می‌داند تا این عادت در دانش‌آموز ایجاد شود که تاریخ را برای لذت بردن مطالعه کند. پس هدف نهایی تدریس تاریخ، حتی پس از اتمام تحصیل، تربیت افرادی علاقه‌مند به خواندن تاریخ است.

- درس تاریخ و مسئله‌ی حفظ کردن آن؛ دکتر عبدالرسول

خیراندیش

نویسنده ضمن اشاره به این‌که هیچ درسی مانند تاریخ به دلیل حفظی بودنش مورد انتقاد قرار نگرفته، آورده است که عموم مردم، حتی معلمان، تصورشان بر این است که تاریخ درسی است حفظی و این امر در زمان حال که کاربردی بودن علم حائز اهمیت است، موقعیت تاریخ را به مخاطره می‌اندازد. یونسکو در این رابطه هدف آموزش تاریخ را تبدیل فهم ناپایدار و غیر قابل دوام به فهم پایدار و قابل دوام اعلام کرد اما عملاً نتوانست مشکل را حل کند. البته هنوز هم به درستی معلوم نیست حفظ کردن چرا مورد انتقاد قرار می‌گیرد. مؤلف به بررسی ابعاد حفظی بودن درس تاریخ می‌پردازد و راه‌حلهایی در این مورد پیشنهاد می‌دهد.

- تاریخ در مدارس ابتدایی؛ مسعود جوادیان

نویسنده‌ی این مقاله در مقدمه، با بیان انتقاداتی که در مورد درس تاریخ وجود دارد و مشکلاتی که در این مدارس و جامعه با آن مواجه است، توجه خواننده را به نکاتی جلب نموده است از جمله این‌که: در دوره‌ی ابتدایی، اهدافی کلی چون آمادگی برای زندگی اجتماعی، عشق به میهن و... وجود دارد و هر کدام از درس‌های پایه‌های مختلف، جهت تحقق بخشی از این اهداف در نظر گرفته شده است.

اهداف آموزش و پرورش نیز با توجه به نیازهای فراگیران،

مقتضیات و ضرورت‌های زمان مشخص شده است. برای بقا و استمرار فرهنگ و تمدن، هر جامعه‌ای باید میراث خود را به نسل‌های آتی انتقال دهد و در حال حاضر آموزش و پرورش اصلی‌ترین نهادی است که این مهم را عهده‌دار است. درس تاریخ دانش‌آموزان را برای زندگی اجتماعی آماده و زمینه را برای رشد تفکر فراهم می‌کند. از مهم‌ترین رسالت‌های این درس آشنایی کلی با گذشته‌ی سرزمینی است که در آن زندگی می‌کنیم.

فهم ایثار و فداکاری پیشینیان جز از طریق مطالعه‌ی تاریخ امکان پذیر نیست؛ بنابراین آمادگی برای خدمت به کشور و فداکاری جهت حفظ آن از اهداف درس تاریخ است. نگارنده سپس به نکات مهمی در مورد ضرورت وجود درس تاریخ در برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی، عدم لزوم حفظ مطالب کتاب به خصوص اسم‌ها و سال‌ها، کسل‌کننده نبودن درس برای دانش‌آموزان و نیز لزوم علاقه‌مندی آموزگاران به درس تاریخ، اشاره می‌کند و به معرفی نمونه‌هایی از کتاب‌های درسی سایر کشورها و ارائه‌ی اطلاعاتی در مورد چگونگی روش تدریس تاریخ می‌پردازد. نویسنده پس از آن‌که مکان، زمان، تغییر و توالی را از مهم‌ترین رکن‌های آموزش تاریخ معرفی می‌کند مطالبی را در مورد ارزش‌یابی تاریخ و انواع ارزش‌یابی بیان می‌کند، و در آخر توصیه‌هایی در مورد امتحانات و نمونه‌هایی از پرسش‌های امتحانی درس تاریخ ابتدایی ارائه می‌دهد.

- عناصر سه‌گانه‌ی زمان، مکان و علیت در کتاب‌های

تاریخ دوره‌ی راهنمایی؛ دکتر عبدالرسول خیراندیش

- مؤلف هر واقعه‌ی تاریخی را شامل سه جزء زمان، مکان و علیت می‌داند و می‌گوید در شرح هر واقعه‌ی تاریخی باید به سؤالات زیر پاسخ گفت: ۱. چه زمانی رخ داده است؟ ۲. در کجا رخ داده است؟ ۳. چرا و چگونه رخ داده است؟. خرد انسان بدون وجود این سه عنصر تصویری از وقایع تاریخی ندارد و بدون هر یک از این سه، نقل هر واقعه جنبه‌ی تخیلی و نظری می‌گیرد. اهمیت این نکته در درس تاریخ دوره‌ی راهنمایی از این جهت است که، از اهداف مهم این درس در این مقطع، درک واقعی تاریخ است؛ یعنی شناخت اجزاء و لوازم ضروری تشکیل و تکوین هر واقعه، آن چنان که بدون حضور آن اجزاء، یک واقعه‌ی کامل امکان‌پذیر نباشد. نگارنده، درس تاریخ در سه دوره‌ی تحصیلی را دارای سه صورت متفاوت می‌داند:

۱. دوره‌ی ابتدایی، درس تاریخ به دلیل وضعیت سنی و ذهنی دانش‌آموزان باید متکی بر تخیل باشد. ۲. درس تاریخ دوره‌ی راهنمایی، به دلیل رشد نسبی ذهن دانش‌آموزان و هم این‌که آخرین مرحله‌ی آموزش عمومی است، باید جامع معارف مورد نیاز زندگی اجتماعی باشد. ۳. درس تاریخ در دوره‌ی دبیرستان،

به دلیل توانایی‌های ذهنی پیشرفته‌ی دانش‌آموزان و نیاز جوانان به تعیین رشته‌ی تحصیلی در آینده، باید بر اساس درک تفسیری تاریخ باشد.

واقعه‌ی تاریخی چیست؟ منظور از واقعه‌ی تاریخی تمییز و تشخیص واقعه‌ی تاریخی از رخدادهایی است که در ذهن انسان خلق می‌شود؛ یعنی محصول تخیل و استنباط است نه بیان امری که قبلاً رخ داده است. نویسندگان در این‌جا به بیان تفاوت افسانه و تاریخ می‌پردازد و بیان می‌کند که هر یک از پایه‌های دوره‌ی راهنمایی به شناخت یکی از موارد زمان، مکان و علت می‌پردازد. سال اول شناخت تأثیر مکان در تاریخ، سال دوم شناخت تأثیر زمان در تاریخ و سال سوم شناخت علت در تاریخ را مورد توجه قرار می‌دهد. این تقسیم‌بندی جهت سهولت در یادگیری است و گرنه هر واقعه‌ی تاریخی عناصر سه‌گانه‌ی فوق را دارا می‌باشد. نگارنده با عنوان کردن مثال‌هایی از دروس مختلف سه پایه‌ی راهنمایی و ذکر صفحات آن‌ها، هر کدام از مفاهیم سه‌گانه را به تفکیک بیان می‌دارد.

– روش آموزش تاریخ در دوره‌ی راهنمایی؛ دکتر نصرالله صالحی

نویسنده نخست از این‌که در بعد آموزشی به درس تاریخ و سایر دروس علوم انسانی، نسبت به علوم تجربی، بی‌مهری شده است انتقاد کرده و یکی از راه‌های مقابله با این مشکل را تلاش معلمان در بهبود روش تدریس خود که نتیجه‌ی آن و پایدار نمودن آموخته‌های دانش‌آموزان است دانسته و نکات زیر را هدف آموزش تاریخ معرفی کرده است.

۱. آشنایی دانش‌آموزان با اوضاع و احوال گذشته‌ی وطنشان و علاقه‌مند نمودن آن‌ها به میهن خویش؛

۲. شناخت تاریخ ملی و ایجاد حس احترام نسبت به مورث ملی و جهانی و آموختن راه زندگی صلح‌آمیز به آنان، که این در گرو همکاری و تفاهم بین‌المللی است.

۳. تربیت و تقویت قدرت استدلال دانش‌آموزان نسبت به مسائل گذشته به وسیله‌ی درس تاریخ و استفاده از تجارب گذشتگان برای درک و تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی عصر حاضر.

۴. تقویت قوه‌ی قضاوت دانش‌آموزان در نزاع‌ها و رودرویی حق و باطل، که در قلمرو مطالعه‌ی تاریخ میسر می‌گردد.

مؤلف با ذکر روش‌های معمول آموزش تاریخ نظیر سخنرانی، روخوانی، پرسش و پاسخ و کنفرانس به نقد و بررسی این روش‌ها پرداخته است و مهم‌ترین ابزار کمک‌آموزشی را موارد زیر بیان می‌کند و به توضیح در مورد هر کدام می‌پردازد: تخته‌سیاه، اهمیت مکان جغرافیایی و نقشه در آموزش تاریخ، استفاده از نمودار، بازدید و استفاده از وسایل شنیداری و دیداری

الگوی روش تدریس فعال و مشارکتی درس تاریخ؛ سکینه اصلانی

در الگوی پیشنهاد شده توسط نویسنده بر این موارد تأکید شده است: اولاً بر حفظ کردن درس تاریخ کم‌تر تکیه شود، ثانیاً دانش‌آموز به همراه معلم در فرآیند تدریس نقش فعال و مشارکتی داشته باشد، ثالثاً دانش‌آموز با استفاده از شکل‌ها و نقشه‌ها با درس ارتباط بیش‌تری برقرار کند؛ چرا که ۷۰ درصد یادگیری از طریق مشاهده‌ی عینی است. مؤلف خصوصیات روش تدریس فعال و مشارکتی را چنین ذکر می‌کند: ۱. در هر کلاسی قابل اجراست. ۲. دانش‌آموز قبل از شروع درس توسط معلم به سرعت مطالب اصلی را با توجه به برگه‌ای که معلم در اختیار گروه‌های چند نفری قرار داده یاد می‌گیرد. ۳. وقت‌گیر نیست. ۴. فراگیر در حین تدریس با معلم پیش می‌رود. مؤلف سپس ابزار تدریس و روش کار و نمونه‌ای از جدول طراحی آموزشی پایه‌ی دوم را بیان کرده است.

– آموزش تاریخ وقایع یا شخصیت‌ها؟؛ دکتر نصرالله صالحی

مؤلف ابتدا به واقعیت «عدم توجه به نقش شخصیت‌ها در بروز و ظهور حوادث» و یا توجه گذرا به شخصیت‌ها، در کتاب‌های درسی تاریخ ما، اشاره می‌کند و سپس به توصیف وضع آموزش تاریخ در مدارس پرداخته و معتقد است که درس تاریخ در مدارس ما، بیش از همه، بیان رویدادها و حوادث بر مبنای «نظمی رویداد شماره‌ان» است و این یعنی، آموزش تاریخ به حسب توالی تاریخی و وقایع محوری، بر شخصیت‌شناسی غلبه دارد؛ و نتیجه‌گیری نموده است که:

– در کتب درسی از شخصیت‌های مهم تاریخی به شکل گذرا سخن رفته است.

– در مقاطع مختلف تنها یک یا دو بار از شخصیت‌های مؤثر تاریخی سخن به میان آمده و سپس پرونده‌ی آن‌ها بسته شده است.

– از شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخی در لابه‌لای حوادث سخن گفته شده است و حق مطلب به شایستگی ادا نشده است.

– کتاب درسی تنها اشاره‌ای کوتاه به زندگی پرفراز و نشیب شخصیت‌ها کرده که آن هم با نوعی انقطاع همراه است.

به نظر دکتر صالحی، کاستی‌های کتب درسی تاریخ با بدآموزی کتاب و معلم همراه شده و توجه به شخصیت‌های تاریخی گاه با تعصب و عدم انعطاف بر آموزش تاریخ سایه افکننده و شخصیت‌ها با تحریف، تخریب و تمجید مواجه می‌شوند. آن چه از آن غفلت می‌شود تعریف و شناساندن درست شخصیت است که با توجه به ضعف کتب درسی تاریخ، نقش معلم در این رابطه پررنگ‌تر می‌شود.

دکتر صالحی ضمن توصیه به معلمان تاریخ در مطالعه‌ی زندگی و اقدامات شخصیت‌هایی که در زمره‌ی مفاخر ملی محسوب می‌شوند به معرفی منابع موجود در این زمینه و فایده‌ی استفاده از این روش برای دانش‌آموزان پرداخته و سپس جهت آگاهی خوانندگان برخی از نهادهای فرهنگی را که به زندگی شخصیت‌هی تاریخی توجه خاص نموده و به انتشار آثاری درباره آن‌ها پرداخته‌اند معرفی کرده است.

- ایفای نقش، شیوه‌ای در تدریس تاریخ؛ نوشته‌ی: توموتووینن، ترجمه‌ی: حمید ملک محمدی

با توجه به لذت‌بخش بودن بازی‌های رایانه‌ای آیا می‌توان بازی‌های مناسبی با هدف یادگیری تاریخ ساخت؟ مؤلف در این مقاله بر بازی‌های ایفای نقش تمرکز دارد. این بازی‌ها عبارتند از اجرای بازی، نقل داستان و ماجراهای غیرواقعی و تاکتیک‌های بازیگری که با هیجان و سرگرمی همراه هستند. آنگاه به توضیح روند کار و قوانین بازی می‌پردازد. ابعاد نظری این روش شامل موارد زیر است:

۱. ساختارگرایی در بافت تدریس تاریخ چیست؟ ۲. تاریخ فعال چیست؟ ۳. بازی ایفای نقش، روشی ساختارگرایانه در تدریس تاریخ

در این قسمت مؤلف نمونه‌هایی از بازی‌های ایفای نقش مورد استفاده در تدریس را با بیان مثال‌هایی از دروس تاریخ و توضیح در مورد هر کدام از بازی‌ها ذکر می‌کند. بازی‌ها عبارتند از: ۱. ایفای نقش ۲. تابلو کردن ۳. موقعیت‌سنجی ۴. اینترنت. بازی ایفای نقش روشی مؤثر در جذاب‌تر ساختن یادگیری درس تاریخ دوره‌ی دبیرستان است و از آن‌جا که از نوع کارگروهی و تفکر فعال است، صرف نظر از سرگرمی بودن، سال‌ها پس از تحصیل در خاطر افراد ماندگارست.

- مقاله‌ی تخیل و تاریخ، درآمدی بر چگونگی به‌کارگیری قوه‌ی تخیل در آموزش تاریخ؛ دکتر عبدالرسول خیراندیش

درک تاریخ به مقدار زیادی متکی بر به‌کارگیری قوه‌ی تخیل است. نگارنده پس از آن‌که به تفاوت میان «تعقل، پندار و تخیل می‌پردازد، عنوان می‌کند که تخیل فعالیت ذهن با عنایت به واقعیت بیرونی است. وقایع تاریخی پس از وقوع به زمان گذشته وارد می‌شوند، از گذشته‌ی نزدیک به گذشته‌ی دور سیر می‌کنند به مرور اجزای وقایع معدوم شده تا جایی که اخبار و آثار باقی‌مانده از واقعه، به عنوان شاهدهایی، به عقل امکان شناخت گذشته را بدهد درک عقلانی تاریخ مشکلی ندارد؛ اما جایی که شواهد و مدارک کافی در اختیار نباشد، راه یافتن به دوردست‌ها به کارگیری قوه‌ی تخیل است که جهت تکمیل بخش آسیب‌دیده‌ی تاریخ انجام می‌شود. ایجاد انگیزه به وسیله‌ی هدایت تخیل تاریخی از دیگر کاربردهای تخیل

در آموزش تاریخ است. نویسنده معتقد است زیبایی رویاگونه دنیای خیال وقتی با تاریخ درآمیزد انگیزه و جذابیت خوبی برای مطالعه‌ی تاریخ ایجاد می‌کند. در این زمینه تاریخ با دو مقوله‌ی هنر و قصه ارتباط می‌یابد. وی پس از اشاره به رمان رابینسون کروزوئه، اثر دانیل دفو. این اثر را نخستین کاربرد نوین تخیل در تاریخ‌نگاری می‌داند. تخیل بخش مهمی از ساختار روحی و فکری انسان است که در همهی سنین به ویژه سنین پایین، حضور مؤثری در ذهن افراد دارد. بنابراین استفاده از تخیل در فضاسازی تاریخی، ادراک تاریخی و انس با تاریخ مؤثر است.

- کاربرد زبان در آموزش تاریخ؛ نوشته‌ی: جی. برنباو ترجمه‌ی: محبوبه احمدیان اسدآبادی، زهرا ولی‌زاده نویسندگان مشکل اصلی برقراری ارتباط را در این می‌دانند که در بسیاری از متن‌ها، نمی‌توان معانی دقیق و خاصی به کلمات نسبت داد؛ افراد معنی لغت را قبلاً به شکلی یافته‌اند و در متون جدید به شکلی دیگر با آن روبه‌رو می‌شوند. پس زمانی که با لغتی مواجه می‌شوند همان معنایی برای آن‌ها تداعی می‌شود که قبلاً در متن‌های دیگر به‌کار رفته، و این همان ارتباط و انتقال معانی است.

لغات، عبارات، بندها و جملات نمادهایی هستند که مفاهیم و مصادیق مشخصی برای گوینده دارند، اما ممکن است که این نشانه‌ها برای شنونده همان مفاهیم را تداعی نکنند. در مورد تاریخ نیز این مشکل مطرح است، بازسازی خیالی گذشته بر اساس منابع مستند است و مورخ باید بداند که لغت در یک سند مکتوب فقط یک نشانه بوده و امروز ممکن است مفاهیم و مصادیق دیگری را دربرگیرد. لغت باگذشت زمان دچار نوسان شده و تغییر می‌کند. در آموزش تاریخ و برقراری ارتباط باید نشانه‌های زبان‌شناسی یا الگوهای نمادین با موقعیت تاریخی و نیازهای دانش‌آموزان منطبق گردند. این مقاله در انتها به بیان نکات و توصیه‌هایی در رابطه با آموزش زبان تاریخ می‌پردازد.

اتاق تاریخ؛ نوشته‌ی: اف. جی. دویر، بی. لیت، ترجمه‌ی: فاطمه عطاران، رضا حسینی الهاشمی

دلیل وجود اتاق تاریخ از نظر نویسنده‌ی این مقاله، زمان محدود این درس است. اختصاص اتاق خاصی به تاریخ، و وسایل موجود در آن، استفاده‌ی بیشتر از وقت و نیز به‌کارگیری وسایل کمک آموزشی را آسان کرده و بدون مزاحمت در آن کار می‌شود. نویسنده پس از ذکر حسن اتاق تاریخ، به شرح تجهیزات مورد نیاز در آن و ذکر نمونه‌هایی از این تجهیزات می‌پردازد.

- وسایل کمک آموزشی در مدارس؛ نوشته‌ی: جی. اچ. هیتون، ترجمه: محبوبه احمدیان اسدآبادی

نویسنده گفتار و نوشتار را یکی از روش‌های اساسی تدریس تاریخ می‌داند، اما معتقد است که این روش باید با وسایل کمک آموزشی دیداری تکمیل گردد. سپس به معرفی برخی از وسایل

کمک آموزشی دیداری و توضیح در مورد آن‌ها پرداخته است که عبارت‌اند از:

۱- تصاویر کوچک

۲- تصاویر بزرگ

۳- فیلم ۱۶ میلی‌متری

- بناها، موزه‌ها و مکان‌های تاریخی؛ نوشته‌ی: ایسلا

دونکادتر، ترجمه‌ی: منصور چهارزی

بازدید از مکان‌های تاریخی از نظر مؤلف، جنبه‌ی اجتماعی تاریخ نظیر منازل، ظروف آشپزخانه، اسباب و اثاثیه، حمل و نقل، صنایع دستی، بناهای مذهبی و نظامی و ... را آشکار می‌سازد. نویسنده برای ساماندهی یک بازدید، اصولی را در نظر گرفته است که کارشناسان آموزش و پرورش باید به آن توجه نمایند

۱- کار بازدید باید با تکلیف درسی آمیخته شود ۲- بچه‌ها با روحیه‌ی اکتشاف و جست‌وجوگری از این مراکز بازدید کنند تا آن‌چه را که یافته‌اند برای مراجعه بعدی ثبت نمایند. وی سپس به امکانات آموزشی موجود در بناها، مکان‌ها و موزه‌ها اشاره می‌کند و می‌افزاید: برخی از موزه‌های شهرهای بزرگ خدمات آموزشی گوناگونی ارائه می‌دهند که عبارت است از: ۱- سخنرانی در حین گشت‌وگذار ۲- درس در کلاس موزه ۳- کار در گالری‌ها ساماندهی بازدید از موزه که برای دانش‌آموزان مفید است شامل: آمادگی و کاربرگ‌هاست. آمادگی به سه قسمت تقسیم می‌شود ۱- اطلاعات قبلی در مورد مکانی که بازدید می‌کنند ۲- کمک به بازسازی خلاق ۳- کمک به تشخیص دوره‌ای که بچه‌ها مطالعه می‌کنند. در ادامه مؤلف به معرفی مجموعه‌ی امانتی موزه‌ها و انتشارات موزه‌ها، بناها و مکان‌ها پرداخته است.

- کاربرد داستان‌ها در آموزش تاریخ؛ نوشته‌ی: دورسون دیلک

و گلچین یا پیچی، ترجمه‌ی: عزت‌الله زارع - منصور چهارزی

داستان‌ها همواره به عنوان ابزاری مؤثر در آموزش تاریخ به شیوه‌ی سنتی مورد استفاده بوده‌اند. داستان سرایی فرایندی انتزاعی و دربردارنده‌ی نوعی تفکر خلاق است. نویسندگان مقاله ویژگی‌های بایسته در داستان را در سه جنبه می‌دانند: ۱- برقراری ارتباط میان تاریخ و داستان ۲- کمک به بسط تفکر انتزاعی ویژه کودکی ۳- بازسازی یک واقعه به کمک تخیل

مقاله، به نقش معلمان و دانش‌آموزان در فعالیت‌ها بر مبنای داستان اشاره نموده و پژوهش و تفاسیر یافته‌ها در این روش را بررسی کرده و به روش نقاشی دانش‌آموزان جهت ملموس ساختن تاریخ توجه خاص نموده و با مثال‌هایی این روش را تشریح کرده است. در این مقاله به این نکته هم توجه شده است که چگونه می‌توان داستان‌ها را در آموزش تاریخ مورد استفاده قرار داد.

- اهمیت قصه و داستان در آموزش تاریخ: زهرا قیداری

در این مقاله تلاش شده تأثیر داستان و قصه در ابعاد آموزشی و تربیتی نشان داده شود. مؤلف پس از بررسی مشکلات و موانع تدریس غیرفعال در کلاس درس تاریخ، به ارائه‌ی راهکارهایی در این زمینه پرداخته است؛ سپس با تعریف قصه، خاستگاه قصه‌گویی، تاریخچه‌ی قصه و اهمیت و فواید داستان و قصه‌گویی برای فراگیران، داستان را وسیله‌ای برای آموزش و تربیت، پرورش تفکر خلاق و انتقادی، ایجاد نگرش، تقویت قوه‌ی تخیل، رشد تفاهم، تحسین میراث‌ها، شناخت شخصیت‌ها (مثبت و منفی)، شناخت درمان و اصلاح رفتار کودکان و به عنوان منبعی دست دوم در کلاس تاریخ معرفی کرده است. آن‌گاه شیوه‌ی بیان داستان و قصه در کلاس را توضیح داده و در آخر فضای قصه‌گویی را در شکل‌های متفاوتی مانند نیم دایره در کلاس، فضای آزاد، خارج از مدرسه، بیرون از شهر، مصاحبه با افراد کهن‌سال برای استفاده از تجربیات آن‌ها ذکر می‌کند.

- چگونه و با چه روشی می‌توان نشاط و شور و شوق بیشتری برای دانش‌آموزان در درس تاریخ ایجاد کرد؟؛ طاهره سعادت‌وند نویسنده، با روشی اقدام‌پژوهانه، مشکل عدم نشاط کلاس تاریخ خود را بررسی نموده است و پس از جمع‌آوری اطلاعات به انتخاب یک راه‌حل موقت که شامل پنج طرح اولیه و در ادامه طرح‌های جدید دیگری در تدریس بود می‌پردازد:

۱. بازی ۲. درست کردن شجره‌نامه ۳. درست کردن اشیای مختلف با گل ۴. بیان داستان در مورد انسان‌های نخستین ۵. ساختن تابلو از چگونگی زندگی انسان‌های نخستین ۶. باستان‌شناسی قرآن ۷. کشیدن نقشه روی طلق و داستان آریایی‌ها ۸. نقل داستان و بیان خدمات ایرانیان به جهان و درست کردن ماکت تخت جمشید ۹. بازدید از موزه ۱۰. نقشه‌هایی از طلق مربوط به قلمرو ایران و درست کردن ماکت طاق کسری ۱۱. اجرای ایفای نقش ۱۲. شهرشناسی ۱۳. بازی و معما برای تاریخ ۱۴. تشکیل نمایشگاه تاریخ و اجرای کنفرانس

نویسنده پس از ارزیابی، در نتیجه‌گیری اقدامات خود را موفق یافته و پیشنهادهایی، جهت استفاده‌ی معلمان تاریخ، داده است.

- هفت قاعده برای شاداب‌سازی کلاس تاریخ یا تدریس

اثربخش تاریخ؛ ترجمه و تلخیص: کوروش فتاحی،

روح‌الله رنجبر

در این مقاله‌ی ۷ قاعده جهت شاداب‌سازی کلاس تاریخ ارائه شده و در توضیح هر کدام روش‌هایی اثربخش در تدریس این درس آمده است. قواعد مذکور عبارت است از: ۱. اشتیاق ۲. اتکای کمتر به کتاب‌های درسی ۳. استفاده از منابع دست دوم نوشتاری ساده و قابل فهم ۴. استفاده از تاریخ‌های محلی و زنده ۵. استفاده از موسیقی و فیلم برای جلب نظر بیشتر ۶. لزوم افزایش سواد رایانه‌ای معلمان.



نشست کتاب تاریخ‌شناسی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی

زهرا مروتی، دبیر تاریخ شهر تهران

به همت گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، روز یکشنبه ۲۹ آذرماه ۸۸ نشست علمی با موضوع «نقد و بررسی کتاب تاریخ‌شناسی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی» با حضور آقایان، محمدعلی جمالی‌فر (قائم‌مقام دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی)، مسعود جوادیان (نماینده‌ی گروه مؤلفان)، دکتر محمدعلی اکبری (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر پرتوی مقدم (کارشناس مسئول گروه تاریخ)، دکتر رسول جعفریان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، فریده حشمتی سرگروه شهر تهران، نازنین موفق سرگروه شهرستان‌های استان تهران و جمعی از همکاران ایشان و نیز سعید صمدی‌پور و ملیحه پهلوانی نمایندگان دبیران از منطقه‌ی ۱۲ شهر تهران در سالن اجتماعات این سازمان برگزار شد.

در ابتدای جلسه پرتوی مقدم ضمن خوشامدگویی به میهمانان گزارشی درباره‌ی چگونگی تدوین و تألیف کتاب تاریخ‌شناسی ارائه داد.

سخنران بعدی این نشست دکتر محمدعلی اکبری بود. وی اظهار داشت: «تدوین کتاب تاریخ‌شناسی در دوره‌ی پیش‌دانشگاهی یک توفیق ارزشمند برای نظام آموزش و پرورش کشورمان محسوب می‌شود. باید در نظر داشته باشیم که کتاب تاریخ‌شناسی یک کتاب تعلیماتی است نه یک کتاب پژوهشی، ما همیشه میان کتاب‌های پژوهشی و تعلیماتی تفکیک قابل می‌شویم، چرا که ماهیت کتاب‌های تعلیماتی انتقال داده‌های معین و افزایش مهارت‌های خاص در میان مخاطبان معین است. در حالی که در کار پژوهش، چنین مسیری را طی نمی‌کنیم. ما در تدوین کتاب‌های تعلیماتی، ملاحظات و محدودیت‌های خاصی داریم که شاید در تدوین کتب پژوهش این محدودیت‌ها را نداشته باشیم. اگرچه بر این باوریم که کتاب، دارای ضعف‌ها و نقایصی است که باید برطرف شود، آن هم نیاز به زمان

دارد. ایشان در ادامه، مباحثی در خصوص اهمیت و نقش معرفت‌شناسی تاریخ ابراز داشت.

بعد از سخنرانی دکتر علی‌اکبری، مسعود صمدی‌پور به مسائل و مشکلات دبیران تاریخ پرداخت.

خانم پهلوانی دبیر منطقه‌ی ۱۲ شهر تهران اظهار داشت: تفهیم بخش‌هایی از کتاب برای دانش‌آموزان بسیار مشکل است، مانند درس دوم که مربوط به ویژگی‌های تقویم‌های مختلف و تبدیل آن‌هاست. از طرف دیگر، برخی عکس‌های تاریخی برای دانش‌آموزان ملموس نیست. ایجاد تغییرات در تصاویر به جذابیت هر چه بیشتر کتاب تاریخ‌شناسی کمک بزرگی خواهد نمود.

دکتر رسول جعفریان دیگر سخنران این نشست بود. وی در خصوص کتاب تاریخ‌شناسی معتقد بود که به جای مطالب آن می‌توان مطالبی ضروری‌تر و مفیدتر ارائه کرد. از دیگر مطالب ارائه شده توسط دکتر جعفریان عبارت بود از:

الف. در بخش انساب و اخلاف، در صفحه‌ی ۱۱۱ به بعد، جدول نسب‌نامه‌ی سلسله‌ی صفویه آورده شده، که اگر به جای آن نسب‌نامه‌ی یکی از ائمه آورده شود بهتر است.

ب. در بخش تعریف سفرنامه‌ها آمده است که: سفرنامه عبارت است از: گزارش یک یا چند سفر. به نظر من، اگر واژه‌ی «چند سفر» حذف شود بهتر است. در این درس گزارش‌نویسی با سفرنامه‌نویسی با هم آورده شده که این دو از نظر چگونگی نگارش با یکدیگر فرق دارند.

ج. آوردن مکرر (ه.ق) و (ه.ش) در کتاب درسی ضرورتی ندارد. اگر در ابتدای سخن با دبیران مطرح شود که همه‌ی سال‌های این کتاب بر اساس هجری قمری است، برای دانش‌آموزان بهتر است، فقط جاهایی که هجری شمسی است (ه.ش) آورده شود. د. در بخش اسناد تاریخی بهتر است علاوه بر اسناد سیاسی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

✦ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

✦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

✦ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

✦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

✦ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

✦ **رشد آموزش ابتدایی** ✦ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ✦ **رشد تکنولوژی آموزشی** ✦ **رشد مدرسه فردا** ✦ **رشد مدیریت مدرسه** ✦ **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

✦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ✦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی) ✦ **رشد آموزش قرآن** ✦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ✦ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ✦ **رشد آموزش هنر** ✦ **رشد مشاور مدرسه** ✦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ✦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ✦ **رشد آموزش تاریخ** ✦ **رشد آموزش جغرافیا** ✦ **رشد آموزش زبان** ✦ **رشد آموزش ریاضی** ✦ **رشد آموزش فیزیک** ✦ **رشد آموزش شیمی** ✦ **رشد آموزش زیست‌شناسی** ✦ **رشد آموزش زمین‌شناسی** ✦ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ✦ **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

✦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

✦ نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

✦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

✦ E_mail: info@roshdmag.ir ✦ www.roshdmag.ir

به اسناد اداری هم اشاره شود.

هم‌تقدم و تأخر تاریخی، در قسمتی از کتاب که مربوط به ادیان ایرانیان است، رعایت نشده است و دین اسلام قبل از دین زرتشتی آورده شده است.

بعد از صحبت‌های دکتر جعفریان مسعود جوادیان، نماینده‌ی گروه مؤلفان به بحث و بررسی پرداخت و گفت: برگزاری چنین نشست‌هایی به ما این امکان را می‌دهد که با دقت نظر بیشتری به این مهم بپردازیم. جوادیان در مورد تصاویر و عکس‌های تاریخی هم گفت: «ما در کتاب تاریخ‌شناسی از ۱۱۷ تصویر استفاده کردیم که مطمئناً این‌ها از میان بیش از ۴۰۰ عکس تاریخی انتخاب شده‌اند. با توجه به محدودیت‌هایی که ما را در آرشیو تصاویر در دفتر گروه داشتیم انتخاب آن‌ها بسیار سخت بود.»

همایش آسیب‌شناسی درس تاریخ برگزار شد

فریده حشمتی

همایش «آسیب‌شناسی درس تاریخ» در تاریخ ۱۴/۱۰/۸۸ با پخش آیاتی نورانی از قرآن مجید و سرود ملی جمهوری اسلامی ایران در ساعت ۹ و با حضور دبیران مناطق نوزده‌گانه شهر تهران در تالار فرهنگ آغاز شد.

در این همایش فریده حشمتی، سرگروه تاریخ شهر تهران ضمن ارائه‌ی گزارشی از عملکرد گروه تاریخ، اهداف تشکیل این همایش را بیان کرد. سپس عملکرد و اقدامات گروه تاریخ در سال جاری را بیان داشت از جمله معرفی سایت گروه تاریخ به نشانی www.tehrangam.ir معرفی بسته‌ی آموزشی درس تاریخ ایران و جهان (۲) که شامل طرح درس و روش تدریس و سؤالات مفهومی است، معرفی اسامی برگزیدگان سال گذشته، اعلام مسابقه‌ی ترجمه متون تخصصی و...

پس از آن برای قدردانی از زحمات همکاران بازنشسته‌ی گروه تاریخ مناطق تهران، از پروانه‌ی صالحی‌نیا از همکاران سابق گروه تاریخ دعوت کرد تا به عنوان پیش‌کسوت، هدایای برندگان مسابقه اهدا نماید.

برنامه‌ی بعدی، اجرای یک الگوی روش تدریس توسط خانم





برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک با پست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجله های درخواستی :

.....

نام و نام خانوادگی:

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

.....

آهنگری از منطقه‌ی ۹ بود؛ که طی آن راهکارها و پیشنهادهایی را برای تدریس موفق و جذاب ارائه کرد؛ از جمله، استفاده از نقشه‌های جغرافیایی به عنوان پیش زمینه‌ی تدریس، توضیح درباره‌ی اصلاحات موجود در درس، خلاصه کردن و دسته‌بندی مطالب، طرح سؤالات مفهومی در کلاس، که دانش‌آموزان را به فکر کردن وامی‌دارد و نیز نتیجه‌گیری درست و منطقی از مطالب در پایان تدریس. وی اسلایدهایی را نیز به عنوان نمونه نشان داد.

سپس از دکتر نصرالله صالحی دعوت شد که درباره‌ی راهکارهای آموزش تاریخ سخنانی ایراد کند. دکتر صالحی در ابتدای سخنان خود راجع به آموزش تاریخ در بعد نظری در ایران سخنانی ایراد کرد و در ادامه به موضوع محوری بحث خود، تحت عنوان «نقش شخصیت‌ها در خلق رویدادهای تاریخی» و حضور کم‌رنگ آن‌ها در کتاب‌های درسی پرداخت و از این که کتاب‌ها عموماً رویداد محور نوشته شده و از شخصیت‌ها به صورت گسسته، و نه پیوسته، سخن به میان آمده است استفاده کرد. وی اضافه کرد سه بعد تعریف، تمجید و تخریب شخصیت‌های تاریخی باعث نگاه شکسته، گسسته و برداشت غلط در ذهنیت دانش‌آموزان می‌شود. راهکار چیست؟ این است که ما خودمان را از این سه بعد دور کنیم و شخصیت‌ها را به جای تمجید از آن‌ها و یا تحریف و تخریب آن‌ها تعریف کنیم؛ تعریف نه به معنای ارزشی بلکه به معنای معرفی کردن آن‌ها؛ مثلاً در یک جلسه شخصیتی را انتخاب و نموداری از زندگی وی را از ابتدا تا انتها به صورت رویداد شمار رسم کنیم. حس این کار این است که دانش‌آموز با یک شخصیت به صورت عمیق آشنا می‌شود و از سطحی نگری و کوتاه‌نظری پرهیز می‌کند و قضاوت وی با واقع‌نگری همراه می‌شود. همچنین می‌توانیم کتاب‌های شرح حال رجال یا شخصیت‌شناسی را سر کلاس برده و یا کپی بخش‌هایی از آن را به آن‌ها دهیم. دکتر صالحی در پایان به پرسش‌های همکاران پاسخ داد.

☎ امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

☎ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎ پیام گیر مجله های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- ☎ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- ☎ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

